

آقای دکتر خیلی خوشحال شدم زیرا من آنرا فراموش کرده بودم و آن مسئله پلیس جنوب بود بطوریکه میدانید کابینه های دوله ها و ملک ها و سلطنه ها اجازه تشکیل پلیس جنوب را چندسال قبل از من داده بودند پس از آنکه من رئیس الوزراء شدم یکی از اقداماتم این بود که بوزیر مختار انگلیس اظهار کردم من نمیتوانم پلیس جنوب را در تحت اداره افسران انگلیسی قبول کنم و باید منعل بشود و منضم ژاندارمری ایران گردد، ژنرال فریزر را بطهران احضار کردم (آنوقت مازور فریزر بود) و جلسه در هیئت وزراء تشکیل دادیم و مذاکره کردیم و اصولی را باهم موافق شدیم که پلیس جنوب تسلیم ایران بشود و از بابت مخارج گذشته قبول کردند که دولت انگلستان از ایران فعلا ادعائی نکند ولی ژنرال فریزر گفتند کی این اردو را تحویل خواهد گرفت؟ آیا افسرهای طهرانی شما که دیروز هندست آلمانها بودند؟ گفتیم نه. من از دولت سوئد پنجاه نفر صاحب منصب برای ایران احضار کرده ام که تشکیلات ژاندارمری ایران را منظم کنند و به آقای علاه که در همان موقع در لندن بودند در این بابت تلگرافاً دستور دادیم که برود باستکھلم و با دولت سوئد داخل مذاکره بشود. گفت خوب حالا تا وقتی که صاحب منصبها بیایند ما چه بکنیم. بین بنده و مازور فریزر موافقت حاصل شد عده صاحب منصبان انگلیسی که دولت سوئد به چهل نفر تنزل باید و تا مدت یکسال دو خدمت دولت ایران باشند و مطیع اوامر وزیر کشور باشند و بمجرد اینکه صاحب منصبان سوئدی به ایران آمدند صاحب منصبان انگلیسی لوازم خودشان را بگیرند و بروند زیرا اگر هم خود ژنرال فریزر آن تکلیف را بمن نسیکند من نمیدانستم يك قوة که در آن موقع امتیت جنوب را عهده دار بود و اگر چه جناب عالی ملاقات رسمی با آنها نمی کردید ولی تشریف داشتن جناب عالی در فارس به تکیه آنها بود پس من پلیس جنوب را منحل کردم.

دکتر مصدق - احضار فرمودید؟

سیدضیاءالدین - منحل کردم و ثلث یا نصف آن را هم باصفهان احضار کردم و در اصفهان ماندند.

دکتر مصدق - بطهران احضار فرمودید.

سیدضیاء - خیر باصفهان احضار کردم و چنانچه گفتیم علاقه من در انحلال پلیس جنوب چه بود؟ گذشته از اینکه با استقلال و سلامت مملکت ما لطمه وارد میآورد. در بدو امر که ما با دولت هنجوار شوروی دارای مناسبات حسنه شده بودیم نیزخواستیم در ایران دولت يك تشکیلاتی را داشته باشد که در تحت اداره افسران يك مملکتی باشد که در آن موقع با دولت شوروی دارای مناسبات حسنه نبودند و همدیگر را شناخته بودند.

دکتر مصدق - پس چرا بطهران احضار کرده بودید؟

سیدضیاء - عرض کردم کی آمدند بطهران. عرض میکنم تازه هم به طهران احضار کرده باشم از وظایف من است. وقتی که شما رئیس الوزراء شدید احضار نکنید، من نمودم کردم بشاهم مجبور نیستم توضیح بدهم. بشاهم اجازه نمیدهم که در شئون رئیس الوزرائی من داخل بحث شوید و از من استیضاح کنید که چرا آنرا خوردید؟ چرا آن کار را کردید؟ میام بود جناب عالی هم توضیح نمیدهم جناب عالی از اوامر شهریار ایران سرپیچی کردید من بشا چیزی نگفتم، حکم دولت مرکزی را دور انداختید (دکتر مصدق پاره کردم) من چیزی نگفتم خلاصه موقتیت حکومت من در انحلال پلیس جنوب موقتیت شایانی بود و از مازور فریزر که در آن قضیه یامن کمک و مساعدت کرد امتان دارم و از دولت انگلیس و حکومت هندوستان

که در انحلال پلیس جنوب بامن مساعدت کردند و حتی وعده دادند از بابت مصارف گذشت چیزی در آن موقع مطالبه نکنند امتنان دارم. اقدام دیگر من در آن موقع شروع با اصلاحات داخلی و جلوگیری از دزدی و اخراج مایه بود. برای من نهایت مسرت است که ابرائیمها میتوانند بگویند که يك روزی يك دواتی داشتیم که دزد نبود و دزدی نکرد. این افتخار مال شماها است. مال ملت است زیرا من فرزند این مملکتیم چونکه فرمودید دیگران محرك من بودند باید این را بگویم روزی نشاید که کسانی نفت جنوب آمد پیش من و از من تقاضا کرد که «امتیاز» نفت شمال خستاریا را با او بدهم گفتم من نمیتوانم. گفت چرا؟ گفتم بدو دلیل. دلیل اول اینکه مطابق عهد نامه ایران با حکومت شوروی، امتیازاتی را که حکومت شوروی بایران مسترد داشته ماحق نداریم بهیچ دولت اجنبی دیگری بدهیم دیگر اینکه دادن امتیاز از حقوق من نیست و از مختصات مجلس شورای ملی است. صحبت هائی شد، حرف هائی زد، پس از آنکه دیدم مرا نمیتواند قانع کند؛ زبانی گشود که ب مذاق من خوش نیامد جواب دادم آقای مستر فلان من حاضر هستم برای مصالح عالی ایران و انگلیس منافع کمپانی های انگلیسی را فدا کنم و چنین هم کردم و اینجا هم خدا میداند تا چه اندازه این اظهار من در بودن و نبودن من در ایران تأثیر کرد امتیاز راه شوسه طهران به قم را يك کمپانی انگلیسی سالها بود اشغال کرده بود الفاء. کردم و ژنرال های انگلیسی و کلنل های انگلیسی که برای قرارداد ب طهران آمده بودند از طهران بیرون کردم.

دکتر مصدق - شما انگلیسی ها را عاجز کردید !!

سید ضیاء - اگر عاجز نکرده بودم آقای دکتر مصدق السلطنه، مستر نرمان شریف - ترین وزیر مختار انگلیس در ایران از خدمت وزارت خارجه انگلیس خارج نمیشد. بله کردم خلاصه تا بوده ام خیلی کارها کرده ام حالا که میخواهم تمام آنها را اینجا عرض کنم، بله. اینکه هر چه عرض میکنم خارج از موضوع نیست ولی هر چه تا کنون عرض کرده ام پس است. کوتاه کنم من این کارها را کردم و تا بودم با آقای سردار سپه وزیر جنگ وقت با کمال وداد با هم کار میکردیم و من شخصاً از ایشان گله های شخصی ندارم اگر اختلافاتی هست در نظریات سیاسی است. من پس از آنکه از ایران حرکت کردم.... يك مقتضیاتی پیش آمد که آنهم از «اسرار» کودتا است که من بودن خود را در ایران برای مصالح ایران مقتضی ندیدم یا طیب خاطر ایران را ترک کردم. کسی مرا بیرون نکرد. اگر اطلاعی ندارید بشما می گویم روزی که من از طهران حرکت کردم شش هزار ژاندارم در تحت امر من بود. در طهران قوه قزاق نبود قزاق ها را بقزوقین و منجیل مراجعت داده بودیم در تحت امر سردار سپه هزار و هشتصد یا دو هزار نفر افراد مرکزی بودند در همان موقع من قادر بودم هر چه میخواستم بکنم کسی مرا بیرون نکرد و طرد نکرد و این هم یکی از اسراری است که من فقط میدانم و مجبور هم نیستم بشما توضیح بدهم من از ایران رفتم ولی اقدامات سه ماهه من روحی در ایران دمید که تا ده سال بعد از من ایران در عداد ملل زنده دنیا بشمار آمد، هر چه در ایران امروز دیده میشود مولود کودتا است. اگر در طرح اساسی کودتا من بانی بودم اما در وقایع ناگوار نه حاضر و نه شرکت داشتم، در انتخابات دوره پنجم اهالی تهران مرا بوکالت انتخاب کردند رأی دادند پس از اینکه دیدند من و کیل می شوم همین آراء حومه که امروز جناب عالی را باینجا آورد، آوردند در آراء انتخابیه و نگذاشت من اکثریتی حاصل کنم. پس جناب عالی آقای دکتر فعلاً موضوع را بیان آوردید. موضوع سلطنت را بیان آورید. شما بعد از ۲۳ سال از مرحوم احمد شاه مدافعه میکنید در صورتیکه شما همان کسی بودید که در همین

تربیون آنچه ضحش و ناسزا و بی احترامی بود با احمد شاه کردید در نطقتان کردید (دکتر مصدق - کی ۱۴) دیشب در نطقتان دیدم و بعد اینجا آنچه توانشید مدح و تملق و چاپلوسی از والا حضرت کردید (دکتر مصدق کی ۱۴) - در صورتیکه علاء و تقی زاده مخالفت خودشان را اظهار کردند بدون اینکه تملقی بگویند، پس از مجلس شما رفتید چکمه بوسیدید و نتیجه همین چکمه بوسی شما این بود که داماد شما، برادرزاده شما که مجرمترین رئیس الوزراء های این مملکت بود (دکتر مصدق - بن چه؟) شما میخواستید دختر خودتانرا بفرستید بوسیله دخترتان باو نصیحت کنید، بلی همان داماد شما که جوانهای این مملکت را به معیسی کشید قوه قضایه این مملکت را محو کرد (دکتر مصدق - هوجی گری نکنید) قوه قضایه را در «اجرایه مداخله داد» - اینها یک حقایق است که باید گفته شود اینها را کسی فراموش نمیکند باقی میانند، بگذارید باقی بیاند شالوده سعادت ایران ته ریزی شده بود ولی من سردار سپه را رئیس الوزراء نکردم، من ریاست وزراء را بایشان ندادم، من ایشان را بیادشاهی برنگزیدم - تمام ملت، تمام مملکت خدمات او را تا پنجال بعد از حرکت من تقدیر میکرد و امروز هم مقتضیات مملکت را مناسب نیدانم که یک قضیه که چند سال پیش در غیبت من پیش آمده امروز شما برای دشمنی من و عوام فریبی خودتان تعدید میکنید - امروز مادر مملکت مواجه با یک بدبختیهای هستیم یا یک بیچارگی هائی هستیم، باید که مصائبی هستیم و فقط سزاوار است از قضایای بیعت کنیم که مجرمیت مرا ثابت کند نه اینکه کی شاه بود و چطور بود و چطور رفت - اینکه مصائب بیست ساله را ذکر میکنید و مرا مسبب بدبختی های ایران میدانید مثل اینست که مسئول شهادت حسین ابن علی در صحرائی که بلا حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد زیرا که پیغمبر اسلام را نیاورده بود بنی امیه هم پیدا نمیشد معاویه هم پیدا نمیشد....

حسین ابن علی هم کشته نمیشد - بهمان اندازه که چندان کریم پیغمبر مسئول فجایع کر بلا است من هم مسئول فجایع بیست ساله هستم - مطلبی را فرمودید ولی جرأت نداشتید و جرأت نکردید وقایع را روشن بگوئید و اشاره کردید ولی من جرأت دارم و با جرأت میگویم (دکتر مصدق - البته!) - گفتید کودتای انگلیسی بود و این کودتا را انگلیسها کردند قضیه خیلی مضحک است - انگلستان برای اجرای قرارداد کودتا نکرد، برای الفای آن چرا کودتا میکند، بشنوید مردم! تعجب کنید، سه سال قرار داد امضاء شد، آنچه من معلوم، آنچه من اطلاع دارم، در هیچ تاریخی، هیچ سفارت انگلیسی بدولت ایران فشار نیاورد که این قرارداد را اجرا بکند - میخواست اجرا بکند، میخواست اجرا نکند - وقتی که دولت انگلیس برای اجرای آن نمیخواهد کودتا کند برای الفایش چرا کودتا میکند - پس مطلب چیست؟ باید مدیر روزنامه بود تا این مسائل را فهمید باید از مردم بود تا این حقایق را دانست، باید از طبقه اشراف ملک و دوله و سلطنه نبود، باید کسی باشد که تمام دوره زندگی خودش فکرش صرف جمع مال از طرق غیر مشروع مستوفی - گری و خالصه خوری نباشد تا بتواند بفهمد چگونه یک ازجان گذشته میتواند بیک مملکت خدمت بکند و بیک کاری بکند که عقول ناقصه، ادراکات ناقصه از قوه دوك آن عاجز است - خیر آقا! این کودتای انگلیسی نبود انگلیسی هایش بین هستند - انگلیس سیاست سه ماهه نداشتند - اگر انگلستان میخواست سیاست سه ماهه داشته باشد کار انگلستان چند قرن پیش مثل کار امروز ما شده بود - نه خیر این یک کودتای انگلیسی نبود (دکتر مصدق - پس چه بود؟) فداکاری سید ضیاء الدین بود - حالا این اظهارات من شمارا قانع نکرد حقایق دیگری

هست که من نگفتم و نمی گویم اگر میخواهید بدانید محکمه عالیای عدالت ملی را تشکیل دهید من برای محاکمه حاضر هستم (دکتر صدیق - تملیق بامر معال میفرماید) من مسئولیت مسبب بودن وقایع سوم حوت را بعهده میگیرم، در مقابل خدا در مقابل تاریخ، در پیشگاه ملت ایران از این کودتا برای خودم بهره نبردم؛ جز یک مزاج علیل نه دزدی کردم، نه کسی را کشتیم. دستم بخون کسی آلوده نشده، مال کسی را نبردم، خانه کسی را خراب نکردم، فقط یک عده کسانی که معناد نبودند در تاریخ زندگی خودشان حبس شوند تحت نظر گرفتیم. در آن روزهای تاریک تنها من و فقط من بودم که از خود گذشتیم و ایران را از خرابی و تجزیه نجات دادیم. از این اظهارات قصدم تحریک آقایان نمایندگان نیست. برای تصویب اعتبارنامه من علاقه شخصی من، معرک بودن و نبودن من در مجلس نیست و کسانی که بن محبت یا بی لطفی دارند فقط باید وجدان خود را حاکم عرایض من و وقایع تاریخی قرار بدهند. من طالب مقام نیستم. طالب شهرت نیستم. طالب راحتی و جمع مال نیستم. دوماه پیش بن تکلیف شد سفارت آمریکا و ریاست هیئت اعزامیه را به مالک خارجه قبول کنم من نکردم. اگر پول میخواستم بواشنگتن میرفتم، اگر شهرت میخواستم بواشنگتن میرفتم اگر مقام و عیش و راحتی و ذوق ملک و دوله و سلطنه داشتم بواشنگتن میرفتم. من اینجا ماندم و اینجا هم میمانم برای ایران. خلاصه من چه باشم چه نباشم امید وارم آقایان و کلاهی ملت و ضعیات بدبخت مملکت خودمان را تشخیص بدهند. کوشش من در افتتاح مجلس برای من یک حقیقی بود فقط. این بود که مجلس ناقص را از نبودنش بهتر میدانستم. از لفظه اول مصمم شدم اتحاد و اتفاق خود را نشان بدهم، با هیچ اعتبار نامه مخالفت نکردم نه اینکه اعتبار نامه ها و انتخاب تمام مراحل قانونی و حقیقی خود را اعلی کرده بود. نه برای این بود! برای این بود که موقع مملکت را مناسب باد. تعویق افتتاح مجلس ندهیم. این دوروزه در روز نامه ها برداشته به آقایان و کلاهی ملت حمله کردند که چرا اعتبار نامه ها را اینطور تصویب کردید و یک تسبیح های ناسزا می با کثرت دادند خواهش میکنم از فحش روزنامه ها افسرده نشوید، شما یک وظیفه نمایندگان دارید. من چه در مجلس باشم چه در مجلس نباشم خواهان مجلس هستم و کوشش خواهم کرد شما هارادر مقابل دشمنان مجلس مدافعه کنم. من عظمت و استقلال فکر مجلس را خواهان هستم زیرا تمام مظهر قدرت ملی با این مجلس است. آقایان نمایندگان این ایام بدترین ایام تاریخ ایران است. این ایام بهترین ایام تاریخ ایران است. این دوره دوره ایمان است. این دوره دوره بی ایمانی است. این عصر سردانش و خردمندی است. این عصر عنصرنادانی و بی خردی است. این فصل فصل روشنی است. این فصل فصل تاریکی است. بهار امید در پیش است. زمستان نا امیدی در برابر ظریت بدبختی دامن نیستی را گسترده و فرشته سعادت پر و بال خود را گشوده چرا؛ زیرا همه چیز داریم و هیچ نداریم، هیچ نداریم و همه چیز داریم. از آنچه گفتیم و شنیدید و کوش هم داده اید شاید تباین و تناقضی تشهیم دهید بنظر من اگر تباینی باشد در عقول و افهام است، اگر تناقضی باشد در سنجش و ادراک است و اگر اختلافی باشد در تشخیصات است همه میداتید چرا این ایام بدترین ایام تاریخی ایران است. اکنون به پیشید چگونه این ایام بهترین ایام تاریخی ایران است! اگر ماها، اگر ایرانیان، اگر کسانی که سر نوشت این مردم بدبخت را در دست گرفته اند با فداکاریهای خود، با از خود گذشتگی های خود، با خداشناسی و مردم دوستی خود و اخلاص و چشم پوشی های خود قدم هائی بردارند آنوقت است که ما میتوانیم بگویم این ایام بهترین ایام تاریخ ایران است. اگر مفهوم اضحلال را بدانیم اگر روزهای تاریکی که برای نسل آتیه در پیش است بنظر آوریم، نسلی که هنوز از کتم

عدم برصه وجود نیامده و جز ذلت و ادبار و فلاکت میراثی برای وی تهیه نشده، با دیده عبرت بنگریم و با يك تکلن خود را از لفت و سرزنش ابدی رهایی بنسیم، اگر با اخلاص و ایمان بخدا قرض خود را بپلی که ما را پرورش داده ادا کنیم؛ آنوقت است که با شیرینترین وجهی روشنی و بهار سعادت ایران را در پیش خود دیده یا جلوه‌ترین صفحات تاریخ ایران را بوجود آورده ایم. پس هر چه هست از ماست. آقایان اگر شما ها فداکاری بکنید بجای چشم های اشکبار در آتیه نزدیکی با لبهای خندان پیشانی های گشوده سیای منبسم ایرانیان را نگریند. همه بگر را بکنید بگر را شاد باش خواهید گفت. آنوقت است که آثار اهتزازات فکر روشن ایرانی، شمشه الهامات الهی، جلوه تجلیات معرفت انسانی، شعله عشق خدا پرستی یعنی مردم دوستی نتیجه اخلاص خدمتگزاران با توفای ملت و ارزش واقعی دوستان صیبی ایران را ملاحظه و مشاهده خواهیم کرد. آمین یا رب العالمین.



پس از پایان نطق سید ضیاء الدین، دکتر مصدق اجازه صحبت خواست چون هنگام شروع بصحبت احساسات شدیدی از طرفی تماشاچیان بر سر له ایشان ابراز گردید. رئیس جلسه را ترک و مجلس پس از یکساعت نفس مجددآ تشکیل و بنا بر پیشنهاد آقای نبوی جلسه ختم گردید. در جلسه بعدی یعنی روز چهارشنبه هفدهم اسفند ۱۳۳۳ دکتر مصدق نطق ذیل را ایراد نمود که از شماره چهارم مجله مذاکرات مجلس عیناً نقل میشود:

دکتر مصدق: قیلا از آقایان هموطنان تقاضا میکنم که رعایت نظامات مجلس را فرمایند و برای هر کس چه خوب بگوید و چه بد بگوید دست نزنند و ایراز احساسات نفرمایند. مجلس باید منظم باشد که ما بتوانیم مقصود خودمان و وظیفه خودمان را ادا کنیم. ملاحظه فرمایند دیروز در اثر آن اظهار احساساتی که شد مجلس برهم خورد و ما نتوانستیم جلسه را تمام کنیم، مقصود خودمان را بیایان برسانیم (صحیح است) چون شنیم بعضی از آقایان میخواهند که راجع بجرمی که آقای آقا سید ضیاء الدین بمن نسبت دادند صحبت کنند و با ایشان مخالفت نمایند؛ بنده لازم است عرض کنم که بمصدق «الكلام بجرم» هر چه در این قبیل موضوعات بردباری شود نتیجه بیشتر است هر دم بعضی سیدالشهداء (ع) چرا معتقدند؟ برای اینکه او در راه آزادی صدماتی کشید و جان خود را فدای امت کرده «بابی انت وامی یا ابا عبدالله» پس منم که سگ آستان حضرتم باید باقا و مولای خود تاسی کنم و برای خیر این مردم و برای آزادی این جامعه هر گونه فحش و ناسزا بشنوم. مگر نبود که «مدرس» در همین مجلس سیلی خورد ۱۹۱۹ مگر نه این است که مقام مدرس در این جامعه بواسطه مشقاتی است که دید ۱۹ مگر نه این است که شربت شهادت چشید؟ منم دست کم از او ندارم و خود را برای هر کاری آماده نموده و بطوری که عرض کردم آرزو مندم بدرجه شهادت نایل شوم.

آقا دو قسمت از نطق مرا که تصور نمودند منطقی ضعیف است مورد بحث قرار دادند:

۱ - یکی راجع بدیر روزنامه رئیس الوزراه نیاید شوب از این اظهار من نظرم این نبود که اشراف مملکت باید همیشه رئیس الوزراه باشند بلکه نظرم این بود که يك مدیر روزنامه که طی مراحل تشوذه و تجربیاتی حاصل نکرده است نمیتواند در رأس مملکت واقع شود - امروز چرخهای اداری و امور سیاسی بختری پیچیده و در هم است که

در هر رشته ای از علوم اشخاصی باید متخصص باشند، روزی بود که در جامعه بشری یک نفر کارها را میکرد ولی امروز که درجه تمدن باوج ترقی رسیده برای هر شعبه ای از شعب یک علم اشخاص متخصص لازم است - نمیتوان باور کرد که یک مدیر روزنامه بدون طی مراحل از امور اداری و سیاسی طوری بهره مند باشد که بتواند برای مملکت مفید واقع شود و هیچ مثالی بهتر از کار خود آقا نیست که دو ماه تاب نیاورده و راه فرار را پیش گرفت - هیچکس نمیتواند ادعا کند ایران که سالها از آزادی و دموکراسی دور بود از دولت انگلستان جلوتر برود - اگر در انگلستان یک مدیر روزنامه میتواند بدون طی مراحل ب مقام نخست وزیری برسد ما هم حرفی نداریم که مدیران جرائد هر یک بنوبه چندی نخست وزیر باشند .

۲- موضوع دیگر نطق من که مورد حمله آقا واقع شد مخالف اهالی فارس بود که آقا فرمودند در تمام مملکت کسی بامن مخالفت نکرد و فقط اهالی فارس بواسطه تحریکات دکتر مصدق بن سرفرود نیاوردند و مخالفت نمودند .

من خیلی متأسفم که آقا نخواستند و یا نتوانستند درک کنند که این معامی که من در جامعه دارم از این مخالفت دازم - «آزمیناز اسمیت» که شما او را آوردید برای چه خواست مرا به بیند؟ برای چه در چهار مجال که بودم وزیر شدم؟ برای چه آزمیناز مدتی منتظر شد که بامن همکاری کند؟ برای چه من در دوره پنجم تقنینیه از تهران انتخاب شدم؟ ایراد بزرگی که بولات دیگر بود همین بود که تسلیم شدند و مصالح ملی را نتوانستند بگویند .

آقا فرمودند که من بسلطان «احمدشاه» بد گفته ام من هیچوقت بایشان بد نگفتم و فقط ایرادی که داشتم این بود که تسلیم کودتا شد و بن تلگراف نمود که بفوریت حرکت کنم تا اینکه مرا گرفتار آنچه بیرحمی شما کند من وقتیکه تلگراف شمارسید همانطور که گفتیم تصبیم گرفتم که با سابق بدی که شما داشتید اگر رئیس الوزراء شما بودید مخالفت کنم پس از اینکه معلوم شد شما رئیس الوزراء اید با آقای شیخ مرتضی محللاتی (حجة الاسلام شیراز) پیغام دادم که دیگر من نمیتوانم در این ایالت بمانم و علت هم این است که بدوالت جدید تشکیل عقیده ندارم - ایشان جواب دادند که شما ایمان و عقیده داریم و با شما هستیم تا هر کجا که بتوانیم .

آقا میدانند که اهل فارس چرا بن معتقد بودند - من در اروپا بعد از کابینه قرار داد «وزیر عدلیه» شده از راه فارس بایران آمده و در شیراز بواسطه درخواست اهالی ماندم - اول میخواستم که قبول خدمت کنم - اهالی از این نظر که مرا بدرآمد های آنجا تطبیع کنند پیشنهاداتی نمودند و در سال ۱۱۶ هزار تومان برای من قلمداد نمودند و گفتند که یکماه درآمد ایالت مساوی با یک سال حقوق وزارت است .

من از این پیشنهادات تعجب نمودم و بکلی از قبول کار امتناع نمودم و چون اهالی مرا شناخته و آشنائی که بن میخواستند این وجوه را برسانند تعهد نمودند که نه خودشان چیزی بگیرند و نه بن چیزی بدهند من در شیراز ماندم و شما میتوانستید از اهل آنجا سؤال کنید که آشنائی که وجوه نا مشروعی بن داده اند کیانند - من از آقا سؤال کردم که اگر شما احتیاج نداشتید چرا موقع فرار از خزانه مملکت دست برد نمودید و اگر احتیاج داشتید در این ۲۳ سال از چه ممر تحصیل نمودید؟ و از چه محلی سرمایه هنگفتی که دارید بدست آوردید - آقا باین سؤال من که جواب نداد مکرر هم شد و مرا

جانی خطاب کرد خوب است آقا بفرمایند که مستوفی بودن چه عیبی برای من می شود؟ من در دوره استبداد ده سال مستوفی بودم خوب است بفرمایند که آن مستوفی ها تماماً در عرض سال چه مبلغ بیابانه خسارت می رساندند و بعضی از رؤساء امروز و یا همین وزرائی که در انتخابات امسال دخالت نمودند بقدر یک قرن مداخل آنها بچیب زدند. نه به تمام رؤساء امروز میشود ایراد گرفت و نه بهر کسی که مستوفی بوده است میتوان بدگفت - هر کس در جامعه مقامی دارد من اگر خالصه هم خریده باشم دزدی نکرده ام و از مالیه مملکت چیزی بچیب نزده ام - مگر در این سالهای اخیر مردم املاک خالصه نخریدند؟ مگر دولت برای اینکه املاک آباد شود خالصجات را ب مردم انتقال نداد؟ با اینحال از آقا خواهانم که آن خالصه ای که من از دولت خریدم و آن مبلغی که من از این راه بدست آوردم تعیین کنند...!

من از آقا سؤال کردم که چرا مردم را حبس نمودید؟ جواب دادند که مردم را حبس نمودم و تحت نظر گذاردم و بالاخره گفتند که رئیس الوزراء بودم و هر چه میخواستم مینمودم اگر يك رئیس الوزرائی میتواند در مجلس چنین اظهاری بکند من حاضرم که حرف خود را پس بگیرم !!

آقا باید بفرمایند برای چه مردم را گرفتند و تقصیر آنها چه بود و از اینکار چه نظر داشتند؟

من از آقا سؤال نمودم که اگر شما قرارداد را الفاء کردید فاشون جنوب را برای چه بر مسیت شناختید و «آرمیناژ اسمیت» را بچه دلیل مجدداً بوزارت مالیه آوردید - در مورد اول بقدری مذاکراتشان مبهم بود که نه من بلکه احدی از فرمایشات آقا چیزی درك نکرد و در مورد دوم بالصراحه فرمودند در این باب نمیتوانم توضیحاتی بدهم - اگر يك رئیس الوزراء در يك چنین قضیه حیاتی مملکت نتواند توضیح دهد ملت بماند او را سنگسار نماید.

روزنامه ابران شماره ۲۵۵۷ هشتم مهرماه ۱۳۲۲ در تحت عنوان «پیشوا زور و آقاي - سید ضیاء الدین تهران» مینویسد:

«آقاي سیدضیاء الدین طباطبائی از احساسات حسن ظن عمومی نسبت بایشان شرح مبسوطی ایراد نمودند و از احساسات دوستان و معتقدین خود اظهار مسرت و تشکر نموده و در پاسخ آقاي «سید مصطفی طباطبائی» این نکته را نیز اضافه کردند که تا عمل نه بینید بکسی اعتماد نکنید و باز در همین جا فرمودند ما اگر توانستیم معنویات خود را اصلاح کنیم بشما اطمینان میدهم که در انجام امور بیروز و موفق خواهیم شد.»

راجع باعمال آقا شرح مبسوطی روز گذشته عرض شد که آقا در عمل امتحانات بسیار بدی دادند ولی راجع باصلاح معنویات که از ایشان توضیح خواستم جوابی ندادند آیا ممکن است زمامداری صاحب مرام باشد و نسبت بمرام خود توضیحاتی ندهد و مردم را از عقیده و فکر خود مستحضر ننماید؟!

من هر چه خواستم بفهمم که مراد آقا از اصلاح معنویات چیست چیزی نفهمیدم!! جامعه باید بخدمات و وطن پرستانه و اشخاص بزرگ مملکت قدر بگذارد و آنها را تقدیر کند و اشخاص وطن پرست را تشویق نماید تا آنها بتوانند به مملکت خدمت کنند.

دیروز در این مجلس، آقا بشام رجال وطن پرست که دولتها و سلطنه ها و ملک

بودند بدگفت و آبروی آنها را برد و برای آنها چیزی باقی نگذاشت. مجلس جرایم این نیست که کسی برخیزد و با شخصی که سالهای متادای با صداقت رفتار کرده اند توهین کند اگر شما بآن اشخاص معتقد نبودید چرا این اندازه آنها را دعوت کسریدید (صحیح است) اگر آقای مؤتمن الملك برای ریاست مجلس بد است چرا از ایشان مکدر شدید که قبول نکرد؟ و چرا باقائمی که در مجلس تشریف دارند و به شخصیت های مهم توهین میکنند پیشنهاد ریاست نکردید؟ شما که چنین شخصی را در مجلس دارید چرا عصب مؤتمن الملك رفتید؟ (صحیح است) و چرا بمن پیشنهاد ریاست نمودید اینها يك چیزهایی است که برای مجلس شورای ملی بسیار بد است. مجلس شورای ملی باید با مملکت یکی باشد، مجلس شورای ملی باید فرقی بین خود دولت نگذارد، مجلس باید خود را از ملات بداند (صحیح است) مجلس باید با ملت یکی باشد و بجامعه خدمت نماید (صحیح است) آن مجلس شورای ملی که از ملت جدا باشد و باین اباطیل معتقد شود مجلس شورای ملی ایران نیست.



بعد از بیابان نماینده اول تهران، سیدضیاء الدین پشت تریبون رفت و در تعقیب

مذاکرات جلسه قبل خود توضیحات ذیل را ایراد نمود:

سید ضیاء الدین - بنده دیروز نتوانستم تمام عرایض خودم را عرض کنم (بعضی از نمایندگان - حالا فرمائید) اطاعت میکنم چون که یکی از آقایان به بنده فرمودند که دیر شده است و باید مجلس را ختم کنیم و از این پیش آمده هم متأسفم و هم مسرورم. مناسقم از اینکه وقت مجلس دیر شود باید راجع باعتبار نامه من ضایع شود و مسرورم. که این پیش آمد سبب شد که يك حقایق را که دیر روز مجال نشده است حالا عرض کنم اولاً دیر روز آقای دکتر فرمودند يك کلمه فرمایشی دارند و بنده منتظر نبودم که يك خطاب مرقوم فرمایند و چون این انتظار را نداشتم خطاب نوشتم و حالا مجبور هستم که از حفظ مطالبی را که یادداشت کرده بودم عرض کنم. قبل از شروع در جواب فرمایشات آقای دکتر، يك توضیحی باید عرض کنم فرمودند بشام دوله ها و ملك ها و سلطنه ها اهانت کرده ام بنده اطمینان میدهم به جناب عالی که قصدم این نبوده است و اگر در این موضوع يك توضیحی دادم سبب اهانتی بود که حضرت عالی به روزنامه نویس ها و مدیر روزنامه نویس و طبقه غیر دوله ها و سلطنه ها فرمودید و امروز آمده اصلاح کنید خرابش کردید فرمودید که بکتر روزنامه نویس باید «کلیر اداری» داشته باشد و در دوایر کار کرده باشد تا بتواند رئیس الوزراء بشود الحمدلله که هستند امروز در مجلس کسانی برخلاف بیست سال پیش که میدانند «کلمانسو» که فرانسه را دیر زکترین جنگها نشان داد يك روزنامه نویس بود و در کار دولتی نبود مستوفی هم نبود در هیچیک از امرا داری هم تخصص نداشت تحصیلش در طب بود ولی خدا باو يك قریحه داده بود که يك رجل سیاسی شد. یکی از بهترین خطبای فرانسه در مدت چهل سال «کلمانسو» بود. این کلمانسو در هیچ اداره سابقه نداشت (دکتر مصدق - وکیل بود) استدعا میکنم بمن عرایض بنده فرمایشی نفرمائید، بگذارید که بنده عرایض خودم را عرض کنم بنده دفعه اول است که به پارلمان آمده ام شما که سابقه دارید در پارلمان باید پارلمانی بودن به بنده یاد بدهید (صحیح است) دیر روز فرمودید که يك روزنامه نویس نمی تواند رئیس الوزراء بشود مگر اینکه سابقه کار ادارات دولتی داشته باشد (دکتر مصدق طی مراحل عرض کردم) (رئیس - آقا تذکر میدهم) بنده یا جواب آقا را باید عرض کنم یا

عرایض خودم را باید عرض کنم (بعضی از نمایندگان - خطابشان می‌باشد) پس بنده فرمایشات جنابعالی را نیشنوم - بهر حال بنده می‌خواهم این مطلب در این کشور حل شود که هر کس که لیاقت داشته باشد می‌تواند رئیس الوزراء بشود - خواه دولت خواه سلطنه، خواه تاجر، خواه بزرگ، خواه حمال (صغوی - خواه روزنامه نویس) - ریاست وزرالی ارث نیست وزارت ارث نیست - این اهانت ایشان به عالم مطبوعات ، همان مطبوعاتی که باین مملکت مجلس شورای ملی داد، همان مطبوعاتی که اجازه داد که آقای دکتر بیابند اینجا و به اسم ملت حرف بزنند بمطبوعات توهین شد . وقتی که من آمدم روزنامه نویس شدم شما و امثال شما این را يك کار مبتدلی میدانستید - حتی در تحت تأثیر عقاید امثال شما پدر مرحومم به من گفت : «ای خدا کار من بکجا رسیده است که پسر من باید روزنامه نویس باشد» - حولی من اهمیت مطبوعات را میدانستم - و نویسنده گان را هندوش انبیا و بزرگان و مریدی بشرو مریدی هیت اجتماعیه میدانستم - آقای دکتر اگر اسائه ادبی نسبت بملکها و دوله ها و سلطنه ها شد از این جهت بود ولی بنده انکار نمیکنم و تقدیر میکنم - در مملکت ایران رجال با شرف و حقیقت و خدمتگذاری بودند که دارای لقب ملك و دوله و سلطنه بودند مثل مرحوم ناصر الملك مرحوم مستوفی الممالک، مرحوم مشیر الدوله و آقای مؤتمن الملك، آقای ضیاء الملك که از دیروز سرد ملک» به بنده با نظری لطفی نگاه میکند، بنده ایشان را از اشخاص شریف میدانم و با اینکه ضیاء الملك هستد ایشان را شخص شریفی میدانستم و قصدم توهین نبود و بین مجوسین هم آنهایی که مجبوس بودند عرض نکردم که خائن بودند، عرض نکردم بی شرف بودند، عرض نکردم بد بودند، عرض نکردم خوب بودند - بنده آنها را محاکمه نکرده بودم و کسی را که محاکمه نکرده بودم نمیتوانم درباره شان قضاوت کنم و فقط عرض کردم که یک نفر رئیس الوزراء در ۱۲۹۹ که قانون مجازات عمومی در این مملکت وضع نشده بود و حبس کردن مردم این مملکت برای وزیر و کدخدای و حاکم يك امر عادی بود - بنده نظریه مسئولیت خودم مقتضی دادم که یکمده را که کارهای مملکت را فلج میکردند آنها را تحت نظر قرار بدهم ولی البته بنده روزی که آنها را تحت نظر قرار دادم يك عهده ای را بنده اینطور کردم و اقرار هم میکنم بیش از اینکه رئیس الوزراء بشوم اینکار را کردم با اینکه اعلیحضرت پهلوی سردار سپه اینچانیست از جوانمردی من دور - است که او را متهم کنم و بگویم او کرد - خیر بنده کردم - یکمده را من اسم برده و یکمده را گفتم هر کسی را که خودتان تصور میکنید بگیریید و یکمده را خودتان آزاد بکنید از جمله مرحوم سردار معظم که یکماه و نیم بعد از کودتا بدون اطلاع من ایشان را در تحت نظر قرار دادند - پس از آن بنده مقتضی دانستم که ایشان را بگویم تشریف ببرند بقم برای زیارت (دکتر مصدق - مدرس) همان مدرس مرحوم، تشریف بردند بقزوین در قزوین آزاد بودند از اهالی قزوین تحقیق کنید با کمال آزادی آنها بودند بنده کسی را حبس نکردم ولی همان مدرس را کشتند و شما حرف نزدید دیگران را کشتند شما استیضاح نکردید - باز تکرار میکنم داماد شما، برادر زاده شما اساس عدلیه ایران را برهم زد. داماد شما مجرم ترین رئیس - الوزرای ایران بود - پنجاه و سه نفر آزادی طلب ایران را به محبس انداخت و کشت؛ شما حرف نزدید، شما استیضاحی نکردید. شما استوالی نکردید - ترفیض بگوئید داماد من نکن ولیکن، خودت را بکش و مردم را نکش - من حبس کردم بقول شما، به اسم خودم در تحت نظر قرار دادم من رئیس الوزرای مشول بودم سر نوشت ایران در دست من بود، من اگر برای نجات يك مملکتی عمداً یا سهواً تشعیس بدهم که يك عده از رجال مملکت در تحت نظر

قرار بگیرند ولی کسی را نگفتم اذیت کنند. کسی را نگفتم بکشند و برای غرض شخصی تحت نظر قرار ندادم و این برای من جرمی نیست. عرض کردم قانون مجازات عمومی آنوقت در ایران نبود هیچ قانونی نبود که يك رئیس الوزرائی اجازه نداشته باشد يك عده را تحت توقیف قرار بدهد (نراقی - قانون اساسی بود) عرض کردم ضمن عرایض بنده فرمایشی فرمائید. قانون اساسی بود ولی از اول مشروعیت هر روز هزارها ایرانی در اقطار ایران حبس میشدند و کسی حرف نمیزد. من بدعتی نکردم، من سابقه ایجاد نکردم، امری بود واقع همه میکردند ولی دیگران میکردند برای دزدی، برای غارتگری، برای بردن مال مردم برای خراب کردن خانه مردم ولی من برای غرض شخصی نکردم. آقایان مصالح عالیه مملکت. من که از جان خود میگذرم آیا باید اندیشه داشته باشم که ده نفر بیست نفر کسی نفر دوماه با کمال احترام با منتهای رفاهیت در تحت نظر باشند انصاف بدهید ولی عرض کردم پس از من کشتند تلف کردند. انز کسیون زدند. چه که نکردند چرا استیضاح نکردید چرا سؤال نکردید. فرمودید حضرت تعالی بر ضد سلطان احمد شاه مرحوم صحبتی نفرمودند و بر له اعلی حضرت پهلوی آقای سردار سپه وقت بیانی فرمودید دیروز انکار کردید متأسف هستم که امروز عین نطق شما را برای کمک باحافظه شما برای شما میخواهم. مجله آینه. است پس از فرمایشاتی که میفرمائید، میفرمائید عرض کنم بطوری که تشخیص دادم حضرت. عالی با بنده غرض شخصی ندارید. تمام اظهارات شما و تمام کارهای شما مربوط بفرض شخصی بوده است و تعلق و چالپوسی شما حتی مخالفتان با مرحوم سلطان احمد شاه برای غرض شخصی بود (خنده بلند دگر مصدق) پس از مقدمه میفرمائید: «امانست بسلاطین قاجاریه من کاملاً مأیوسم زیرا خدماتی به مملکت نکردند که من امروز بتوانم در واقع و نفس الامر دفاع کنم». بچه دلیل؛ این معلوم میشود که غرض شخصی است یعنی اگر احمد شاه بر حسب تقاضای من شما را احضار نمیکرد لایق سلطنت ایران بود و چونکه کرد لایق نیست در صورتیکه دیروز فرمودید مرحوم مظفرالدین شاه چه بود، مرحوم احمد شاه چه بود. اما راجع به سردار سپه میفرمائید: «اما رضا خان پهلوی که من به ایشان عقیده مندم، ارادت مندم؛ ایشان از وقت زمامداری خودشان يك خدماتی به امنیت مملکت کرده اند و باین ملاحظه بنده مایل به ایشان هستم. بچه دلیل متماثل به ایشان هستم برای حفظ خودم برای حفظ کسب خودم و خویشاوندان خودم. موافق بودم با زمامداری ایشان برای چه؟ برای اینکه من چه میخواهم آسایش میخواهم، امنیت میخواهم، مجلس میخواهم و در حقیقت از پرتو وجود ایشان تمام این چیزها را در این دو ساله اخیر داشته ایم و مشغول کارهای اساسی بوده ایم». این سردار سپه که بشما امنیت داد، آسایش داد، شما را در کسب و کار خودتان آزاد گذاشت کی بشما داد. جز سید ضیاء الدین اگر او بد است سید ضیاء الدین هم البته بد است، اگر خوب است چرا سید ضیاء الدین بد است، پس چرا او خوب است و سید ضیاء الدین بد است؟ اگر غرض شخصی نباشد دلیلش چیست. شما که رضا خان را نپشتاختید - این يك سربازی بود مانند هزاران سرباز بدبخت دیگر همین رضا خان بود که در جنگهای گیلانات برادرزنش کشته شده، همین رضا خان بود که با چهار هزار نفر قزاق در قزوین افتاده بود و پس وامانده نان و گوشت قشون هندی را چهار ماه باو میدادند. کجا بودید آنجا سید ضیاء الدین او را آورد بشما معرفی کرد. چه شد که او خوب بود سید ضیاء الدین بد بود. اگر او خوب بود منم باید خوب باشم تا وقتی که او بود که منم خوب بودم خدمت هم میکرد، امنیت هم که داد. بابتخت شاهم از خطر مصون ماند حالا در مقابل خدماتی که کردیم در مقابل خطراتی که از زن و بچه و مال شما بسور کردیم پاداش نمیخواهیم، تقدیر نمیخواهیم، اینجا شما فرمودید از خدمتگزاران

مملکت باید تقدیر کرد چرا از من تقدیر نمیکنید؟ چرا فحشم میدید؟ چرا نامز امیکوئید؟
 يك بام و دو هوا که میشود آقا - اما راجع به «آرمیتاز اسمیت» من که قرار داد را الفضا
 کردم چرا اورا بخدمت وزارت مالیه آوردم؟ یعنی پس از الفضا قرارداد ایران و انگلیس
 من باید تمام مناسبات خود را با انگلیس قطع کنم؟ بنده آرمیتاز اسمیت را کتترات نکردم
 او کتترات شده بود - کابینه مرحوم مشیرالدوله «آرمیتاز اسمیت» را شخص شریف و ایران دوستی
 تشخیص داده بود - از طرف دولت مشیرالدوله مأموران من شد برای تصفیه اختلافاتی که بین
 کمیانی ایران و انگلیس بود مرحوم آرمیتاز اسمیت رفت و مأموریت خودش را انجام داد
 بانصد شصت هزار لیره خوب یادم نیست دهاوی دولت ایران را که کمیانی نفت نداده بود
 بکمیانی نفت ثابت کرد - چند سال بود که برگشت با بران و از تصادف بنده رئیس الوزرا -
 بودم و چونکه بنده قرارداد خود را با انگلیس لغو کرده بودم باید اورا با پس گردنی از
 طهران بیرونش کنم و تمام مناسبات خودم را با انگلستان قطع کنم؟ او برای دولت ایران
 کتترات شده - بنده هیچ مانعی نمیدیدم بدون اینکه با او اختیاراتی بدهم او مانند یک نفر منشار
 همانطور که یک نفر بلژیکی بود، یک نفر فرانسوی بود، همانطور که بواسطه موقعیت و
 وضعیات جنگ بین المللی که از جای دیگر نتوانستیم بیاوریم برای اینکه حضرتعالی پس از
 بیست و چهار سال از بنده استیضاح کنید نمیدانستم آقای دکتر - «آرمیتاز اسمیت» والله که خود
 حضرتعالی هم دیدید و دلیل ایران دوستی «آرمی ناز اسمیت» این است که خواست با شما و
 دیگران صحبتی بکنند که اگر میتوانند به ایران خدمتی کنند بمانند و اگر نمیتوانند بروند چنانچه
 رفت «آرمی ناز اسمیت» اگر به ایران آمده بود یکی از رجال شریف و بزرگ انگلستان
 بود - نیامده بود یا این مملکت که چند سالی بماند و سالیانه يك مبلغی از دولت ایران حقوق
 بگیرد بعد از اینکه از اینجا رفت یکی از بزرگترین رجال و «سکرتر ژنرال» کمیسیون
 «براسیون پاریس» شد و تمام بزرگان اروپایی آمدند دو کمیسیونی که او منشی کلش بود
 کار میکردند و بعد از پنج شش سال هم که آنجا کار کرده رفت به هندوستان و يك مأموریت
 مهمی پیدا کرد و من خیلی متأسف هستم که شما نتوانستید از وجود «آرمی ناز
 اسمیت» از اطلاعات او، از ایران دوستی او برای مملکت خودتان استفاده
 کنید، اما آیا من چگونه زندگانی کردم يك سابقه ایست در مجلس شورای ملی که من
 بسهم خودم اگر سابقه ای قبول شود اعتراضی نخواهم داشت و آن این است که برای تصویب
 اعتبارنامه يك و کیل ملت، برای اینکه بدانند صلاحیت دارد او با نه از او می پرسند که
 حضور زندگانی میکردی - جنابعالی حق دارید از من راجع به اعمال دوره ریاست و وزارتیم
 سؤال کنید ولی جنابعالی حق ندارید که از من بپرسید که پس از بیست و سه سال که از
 ایران دور بوده ام چگونه زندگی میکرده ام ولی این را با آقایان توضیح میدهم نه بشما
 بنده هیچ دوره از ادوار عمرم بقدر دوسمورد بی بول نشدم یکی موقعی بود که رئیس الوزرای
 ایران بودم - قبل از اینکه رئیس الوزرای ایران بشوم مخارج روزنامه و اداره و اجزای
 من ماهی چهار پنجهزار تومان خرج داشتم ولی روزیکه رئیس الوزرای ایران شدم این
 عایدات را نداشتم و بهین دلیل روزنامه خودم را تعطیل کردم چون من حق نداشتم که
 رئیس الوزرای ایران باشم و از خزانه مملکت و سعی خودم پول پیدا کنم و روزنامه منتشر -
 کنم پس از سه ماه که در این مملکت فضا مایشاء بودم و هر کاریکه میخواستم بکنم و
 بعد از کار نکردم که موافق آرزوی شما سنگسار بشوم از این جهت برای فلج شدن آرزوی
 شما متأسف باشم یا نباشم - نمیدانم پس از سه ماه از این مملکت حرکت کردم مرحوم احمد

شاه بر حسب تقاضای سردار سپه از خزانه مملکت بیست و پنج هزار تومان پول بمن داد زیرا میدانست که من دیناری ندارم. من سردار سپه گفتم که من خانه شخصی دارم و مطبخ دارم بعد از حرکت من این مبلغ را قبول می‌کنم باین شرط که در هیئت وزراء قبول شود اگر هیئت وزراء قبول نکردند مطبخ و خانه مرا ضبط کنند. سردار سپه جواب داد خدمات شما باین مملکت زیاد است بیاید سفارت اسلامیول را قبول کنید. گفتم قبول نمیکنم و من رئیس الوزرا نشدم برای این که برای خودم کاری پیدا کنم اصرار کرد و من قبول نکردم ولی برای اینکه امروز که از ایران میروم برهنه و گرسنه نباشم آنهمه برای خودم برای اینکه رئیس الوزرای ایران بودم این بیست و پنج هزار تومان را قبول کردم. پس از ورود به اروپا دوسه سالی زندگی کردم و خرجیم تمام شد بطهران نوشتم خانه که چهار سال قبل از کودتا خریده بودم در خیابان نادری او را فروختند و بسرای من فرستادند بودند اشخاصی که در اروپا آمدند و اینها سختی زندگانی مرا دیدند بامن کمک کردند و اسامی آنها را يك روزی منتشر میکنم زیرا که امروز هنوز امنیت کافی را در این مملکت نمی بینم که کسانی که در آن روزهای بدبختی سید ضیاء الدین، باو کمک کردند بشما معرفی کنم - از قرانه، از آلان، از سویس، از ایتالیا ماشین هائی خریدم و بایران فرستادم. از ایران از مطبخ و ووشنائی قالی میخریدند و برای بنده میفرستادند تاجر قالی شدم (رئیس الوزرای ایران مسبو روحانی تاجر قالی شده بود) يك روزی احمد شاه مرحوم من را در اروپا دید گفت شنیدم که بافغان میروی چرا؟ گفتم برای اینکه نمی خواستم تسلیم اراده شاه و وزیر یا شاه امروز بشوم - ترجمه میکنم، حمایت میکنم و تسلیم اراده کسی نمی شوم کار برای من تنگ نیست و تنگ نبود بیست و سه ال از مملکت خودم دور بودم سردار سپه سفارت رم را بمن داد قبول نکردم. خودم را تنزل ندادم، خودم را کوچک نکردم. برای مقام، رئیس الوزرا نشدم در سنه ۱۹۳۱ میلادی مؤتمر اسلامی کنگره اسلامی در فلسطین تشکیل شد مرا دعوت کرد. خرج سفر مرا هم فرستاد پس از آنکه وارد شدم مرا دید و مرا شناخت، مرا منشی کل مؤتمر اسلامی کردند، رئیس کمیته اجراییه کردند، نایب رئیس کنگره کردند ولی من متأسف بودم که چرا در موقی که مملکت من محتاج به خدمات من است من در مملکت خودم نباشم. در سنه ۱۹۳۴ يك قطعه زمین بایری آب و علفی در فلسطین خریدم زیرا تجارت قالی را هم در فلسطین میکردم اتفاقاً تاجر بیدی هم نبودم از منافع خودم هم راضی بودم. خدا چنین خواسته بود که دهر کاری داخل شوم در ضمن عمل يك بصیرتی پیدا کنم و اتفاقاً آنوقتی که رئیس الوزرا ایران شدم بصیرت پیدا کرده بودم زیرا مدت ده سال در تمام جریانات سیاسی و اقتصادی مملکت وارد بودم. مدرسه چه چیز است؟ انسان می رود کتاب میخواند. من در مدرسه آفاق و انفس بودم. در آنوقتی فرستادن پول از ایران مشکل بود. (آقایان آنچه عرض میکنم خارج از موضوع نیست و چون بیست و چهار سال در این مملکت نبوده ام برای هر سال يك ساعت. بیست و چهار ساعت حق حرف زدن دارم - يك جلسه نمیخواهید بماند برای جلسه دیگر چون این اظهارات لازم است) فرستادن پول از ایران مشکل بود، اسعار خارجی مشکل بود، روزی با فونسل ایران آقای «مکرّم نورزاد» که دوسویس بودند صحبت کردم گفتند عریضه به اعلیحضرت پهلوی عرض کنید. گفتم من عریضه عرض نمیکنم يك توضیحاتی بشما می دهم اگر شما خواستید جزء راپورت و زاورت امور خارجه عرض کنید. ایشان با کمال شجاعت و جوانمردی قبول کردند بنویسند و راپورت بدهند و نترسند که از قصر سعد آباد کله اروپا با

اشعه نامرئی کنده شود. راپورت داد که سید ضیاء الدین چنین میگوید اعلیحضرت پهلوی هم محبت کردند و اجازه دادند که از عایدات مطبعه بنده دو هزار لیره برای من بفرستد (در این موقع آقای دکتر مصدق آب خواستند آقای سید ضیاء الدین لیوان آبی که روی کرسی خطابه بود شخصاً برای ایشان آوردند) دو هزار لیره تلگرافی برای بنده ارسال شود. من حقیقه خیلی خوشحال شدم زیرا برای آن زمین بایری که خریده بودم (گرچه اعتبار من در آنجا بیش از ایران بود و اعراب مسلم باینده کمک کرده بودند) محتاج به پول بودم و با رسیدن این دو هزار لیره خوشحال شدم. سال بعد به طمع افتادم و دوباره اجازه خواستم این مرتبه اعلیحضرت اوقاتشان تلخ شد (گفته اند در دیک باز است جای گریه کجا است) و فرمودند دارائی سید ضیاء الدین را دولت بخرد. محرمانه بماند خوشحال شدم ولی بروی خودم نیاردم، گفتم خیلی خوب؛ دولت بخرد پس از آنکه امر فرمودند دولت بخرد آمدند کارخانه حروف ریزی رسایر مؤسسات مرا به صد و هشتاد هزار تومان تقویم کردند ولی کاسه گرمتر از آنها چونه زدند و گفتند این را به صد و چهل هزار تومان قبول کنید بشرط اینکه لیره هشتاد هزار تومان و بالاخره یک سال طول کشید و لیره را هم دوازده تومان حساب کردند و چهار هزار لیره ضرر کردم و بروی خودم نیاردم و بالاخره هشت نه هزار لیره برای من فرستادند و من از این سخاوت بزرگانه اعلیحضرت همایونی در مورد خودم حق دارم ممنون باشم. بهر حال این پول را گرفتم و آن ملک را آباد کردم، ملک عظیمی شد. فعلاً ساعتی صد و ده متر کرب آب دارد و سالی هم چند هزار لیره (فعلاً کاغذی است ولی امید است که بعد ماضیاً بشود) عایدی دارد. روزها از پنج صبح تا هشت بعد از ظهر خودم بیل میزدم (با آن بیل زدن حالا هم حرف میزنم) بیل میزدم، کار می کردم زارع شدم و اتفاقاً در زراعت هم تخصص پیدا کردم و البته این کار همه کس نیست (خنده نمایندگان) این بود زندگانی بنده که در ظرف مدت بیست و چهار سال از مملکت دور بودم (و حالا چونکه تبسمی با هم مبادله کردیم از شما نمی پرسم چگونه زندگانی کردید و از کجا آوردید) (ابوالقاسم امینی) اغلب و کلاه و همه مردم ایران میدانند از کجا آورده اند) یک نکات دیگر این است که دیروز توانستم زیاد توضیح بنهم امروز اضافه میکنم راجع بکودتای انگلیسی که انگلیس ها کودتا کردند من عرض کردم انگلیسها برای الغاء قراردادی (که برای انعقاد و اجرای آن کودتا نکردند) احتیاج بکودتا نداشتند. گذشته از آن هیچ شخص منصفی نمیتواند تصور بکند انگلیسها در موقعی که اصولاً روابط سیاسی با ممالک اتحاد شوروی نداشتند و حتی در بعضی از نقاط دنیا در جنگ و ستیز با شورویها بودند در ایران کودتا کردند برای اینکه یک مملکت دولت شوروی را بر سمیت بشناسد. دقت کنید آقا انگلستان هنوز در آن تاریخ دولت شوروی را شناخته بود و هیچ دولتی از دول عالم غیر از آلمان با شوروی مناسباتی نداشت و از نقطه نظر کاپی تالیست دنیا، در آن روز نزدیک شدن پهلوی سویت یک جرمی بود.

مفتر زاده - کراسین آنوقت لندن بود.

سیدضیاء الدین - آن روزیک جرمی بود و بواسطه چنین جرمی بود که رجال دولت ایران در مدت ۳ سال پیشنهادات حکومت مسکو و دولت اتحاد جماهیر شوروی را مورد توجه قرار ندادند بین رجال ما بودند کسانی که خواهان آن قرارداد بودند از جمله: مرحوم مشیرالدوله و مرحوم مستوفی السالک ولی مقتضیات طوری بود که نمیتوانستند پس از استعفای و توفیق الدوله اگر قبول بکنیم هر رئیس الوزرائی را وزیر مختار انگلیس آورده پس باید قبول کنیم که قبل از کودتای بنده هم، مستر ترمانیک کودتای دیگری کرد و رفت پیش مشیرالدوله و خواهش کرد و التماس کرد که آقای مشیرالدوله شما در شرحی هستید بیاید رئیس الوزرای

ایران بشوید و من حاضر هستم همه طور همراهی باشا بکنم و مرحوم مشیرالدوله آمد قبول کرد رئیس الوزراء شد و شش ماه هم رئیس الوزراء بود و وضعیت قرارداد هم همانطور بود که قبلا بود. بویک شخص شریفی بود ولی البته جرأت يك کارهایی را نداشت و گفت مربوط بمن نیست مربوط بمجلس شورای ملی است. خواهید گفت چرا مربوط به مجلس شورای ملی است چیزی مربوط به مجلس شورایی ملی است که مجلس شورایی ملی تصویب کرده باشد وقتی که دولتی يك قراردادى را با دولت خارجی مى بندد يك دولتی هم باید او را الغاء کند.

دکتر مصدق - نمیتواند.

سیدضیاء الدین - من کردم من کردم.

بعضی از نمایندگان - باید مجلس بکند.

سیدضیاء الدین - من الغاء کردم اجازه بفرمائید از آقای دکتر جلال عبده که یکی از منخصصین حقوقی هسته سؤال بکنیم که يك قانونی را که مجلس شورایی ملی تصویب نکرده و يك دولتی خودسرانه وضع کرده است (بعضی از نمایندگان - قانون نیست قرارداد است) يك دولتی خودسرانه میتواند تفویض کند و الغاء بکند یا نه؟

دکتر عبده - صحیح است میتواند.

سیدضیاء الدین - پس تصدیق کردید که نظریه من صحیح است.

بعضی از نمایندگان - تصدیق نکردند.

سیدضیاء الدین - خلاصه تصدیق نکردند ولی من کردم و شد. کابینه مرحوم مشیرالدوله نه الغاء کرد و نه اجراء، کابینه آقای سپهبدارنه الغاء کرد نه اجراء. بنده آمدم بدون اندیشه ولی با يك ذره و يك خردل جرأت و جسارت گفتم که من الغاء میکنم يك قدری اوقاتشان تلخ شد سراین. قضیه که دولت و ملت ایران نباید چنک بکند و البته قبلا باید يك مشاوره ای بشود ولی خوشبختانه چون من روزنامه نویس بودم تراکت سرم نمیشد. من دو «کاربراداری» نبودم روزنامه نویس معناد است که فکر خودش را بنویسد و بگوید خلاصه معقول نبود که دولت انگلیس در ایران يك کودتائی بکند برای اینکه حکومت شوروی را دولت ایران بشناسد. حالا که گذشته است آن موقع تمام سفارتخانههای اجنبی و مرحوم احمد شاه و هیئت وزرای من بامن مخالف شدند که چرا من سفیر کبیر روسیه «رو نشین» را در ایران پذیرفتم و خیالاتی هم پیش خودشان کرده بودند. همانطور که جنابالی خیال کردید که انگلیسها مرا آوردند بعضی ها هم خیال میکردند که بنده با «رو نشین» میساخته و اینجا «بشویکی» میشد الحده آن موقع تصادفی پیش آمد که «دوا کتریس» بر ضد بنده شد. خلاصه دولت انگلیس برای شناختن حکومت «ساویت» در ایران کودتا نکرد و بطوریکه آقایان اطلاع دارند مملکت ایران اولین کشور در دنیا بود که دولت شوروی را برسمیت شناخت. از طرف دیگر من در تمام مدت ریاست وزرائی خود قاضیهای نامشروع مقامات انگلیس را رد کردم مثلا بطوریکه دیروز گفته شد من حاضر نشدم امتیاز نفت شمال را با انگلیسها بدهم. در تمام مدت ریاست وزرائی من انگلیسها از کمک بمن در انجام وظایف خود خودداری کردند و حتی خواهش مرحوم سلطان احمد شاه را مبنی بر اینکه قوای انگلیس تا مدتی در ایران بماند رد نمودند و يك ماه بعد از کودتا قشون انگلیس از ایران خارج شد و ۴ ماه بعد از کودتا دیگر قشون اجنبی در ایران نبود (بعضی از نمایندگان - احتیاجی نداشتند) احتیاجی نداشتند ولی روزی که از ایران رفته قشون اجنبی در ایران نبود ولی روزی که من آمدم قشون اجنبی را آوردید امروز مملکت ایران در -

تحت اشغال قشون اجنبی است ولی اگر سیدضیاء الدین بود اینطور نمیشد .
طباطبائی - اگر روزنامه نویسا هم بودند .

سیدضیاء الدین - باز شاید اینطور نمیشد (دکتر مصدق البت ۱) خواهش میکنم عراض بنده را قطع نکنید هر چه بیشتر مداخله کنید زحمت آقایان زیادتر میشود خواهش میکنم برای همان تبسم لطیفی که مبادله نمودیم ساکت باشید و دیگر فرمایشی نفرمائید . اگر من در ایجاد کودتا با انگلیس ها همکاری کرده بودم و با اصولا انگلیسها مسبب کودتا بودند طبیعاً من ناچار نمیشدم که ایران را پس از سه ماه ترك کنم . آقای مصدق السلطنه فرمودند که کودتای من با حکومت ملی تباين داشته است . بطوریکه دیروز گفتم در ایران حکومت ملی در آن موقع وجود نداشت که کودتای من با آن تباين داشته باشد زیرا آنچه حکومت ملی را از حکومت امپدادی متمایز میکند همانا وجود قوه مقننه است که در آن موقع سه سال بود در ایران تعطیل شده بود - آقای مصدق السلطنه فرمودند چرا من اصلاً کودتا کردم من در موقعی کودتا کردم که ایران سر تا سر دست قشون اجنبی بود وضعیت مملکت طوری بود که پادشاه مملکت خود را در پایتخت در امان نمی دانست مگر آنکه لرنش انگلیس از او حمایت کند و چون این تقاضا از طرف انگلیس ها رد شد مرحوم سلطان احمد شاه مصمم شد با اروپا برود و پس از کودتا که از این تصمیم خود خواهی نخواهی صرف نظر کرد ، مذاکره این بود که پایتخت ایران را از تهران باصفهان تبدیل کنند و خدا میداند اگر این پایتخت تبدیل میشد برسکنه این شهر و ایالات شمالی و نجات و قراء و مردم مسکین چه میگذاشت . آقای مصدق السلطنه فرمودند چرا من بعضی اشخاص را نعت نظر فرار دادم . اشخاصی را که من نعت نظر فرار دادم همان اشخاصی بودند (بیشتر نیگویم همین اندازه میگویم) که قادر به حل معضلات نبودند ، عیب دیگری نداشتند ، قادر به حل معضلات نبودند این حد اقلی است که با کمال نزاکت میگویم زیرا قسمتی از آن ها مرحوم شده اند و چون کسی حاضر نیست پیش از این حق ندارم درباره آنها حرف بزنم . آنها وطن پرست بودند ، مملکت و مملکت خودشان را هم دوست داشتند و خدمت هم میخواستند بکنند ولی به علت بعضی از اسباب قادر به حل معضلات نبودند و من نمیتوانستم که روزی ۱۰ ساعت وقت خود را در موقعیکه زمامدار بودم به پیچ و پیچ با آنها بگردانم و مملکت در بدبختی بسوزد . رضم در اطلاق نشستم و در حقیقت خود من هم یکی از محبوسین بودم . روزی با آقای حاج محتشم السلطنه که در حبس بودند پیام دادم آقای محتشم السلطنه من هم محبوس هستم با فرق اینکه ، آن محبوسین دیگر روزی هشت ساعت میخواهند من بدبخت روزی ۲۰ ساعت کار میکردم پس من هم محبوس بودم این اشخاص بلا تکلیف و بلا اراده در مقابل وقایعی که استقلال ایران را بخطر انداخته بود مات و مبهوت مانده بودند و قادر بانخاذ تصمیمی نبودند . این آقایان مانع کار بودند و من میخواستم کار کنم بنا بر این چاره ای نداشتم جز اینکه آقایان را برای مدتی خنثی کرده قرارداد شوروی را منعقد نموده ، قرارداد انگلیس و الفونسیا هم دست با اصلاحات داخلی بزنم ، این آقایان در نهایت احترام نگاهداری شده بودند و در تمام مدت زمامداری و ریاست وزرائی من يك مو از سر هیچکدام از این آقایان کم نشد . پس از رفتن من با اروپا بسیاری از آقایان کشته شدند بدون اینکه آقای مصدق السلطنه ولو کوچکترین سؤال را راجع به علل ازین بردن این آقایان از مسبب قتل آنها کرده باشند . مرحوم مسنوفی المالک در يك مورد از رضا شاه تقاضا کرد یکی از همان آقایانی که من نعت نظر قرار داده بودم و در آن موقع در مجلس بود از زندان آزاد کند ولی جناب عالی

آقای دکتر در مورد هیچیک از آقایانی که در زمان کودتا تحت نظر قرار گرفته بودند و بعداً از طرف شاه و وزیر عدلیه، داماد جنابعالی، مورد تعقیب واقع شدند ترتیب اثر ندادید نه فقط از شاه خواهش نکردید - حتی بداماد خودتان هم نگفتند که دامادجان، برادرزاده جان-بیا و کن و نگذار در موقع ریاست وزراتی تو یک عده جوانان این مملکت را در محسوسکنجهدمندازاین گذشته موضوع صلاحیت من برای وکالت مجلس شورای ملی بهلت اینکه مسبب کودتا بودم یک نتایج خطرناکی را ممکن است برای مملکت پیش آورد - اگر من بدلیل اینکه مسبب کودتا بوده‌ام صلاحیت وکالت مجلس شورایملی را نداشته باشم پس تمام تشکیلات و تأسیسات ناتجه از کودتا میبایست مورد تجدید نظر واقع شود و با علاقه‌ای که ماها به حفظ اساس سلطنت فعلی داریم همان نمیکنم که صلاح ما و مملکت ما باشد، نه فقط از نظر سیاست داخلی بلکه از نظر سیاست خارجی. زیرا تصمیم مجلس شورایملی در عدم صلاحیت اینجانب، ممکن است از طرف اجانب اتخاذ سندی شود و قانونی- بودن تشکیلات و تأسیسات اجرائیه و مظهر اعظم آن کسه «مقام سلطنت» است مورد تزلزل واقع گردد.

آقای دکتر مصدق السلطنه در سه ۱۳۰۴ با استقرار سلطنت پهلوی مخالفت نمودند و چون دکتر در حقوق هستند میبایستی کاملاً متوجه باشند که از لحاظ حقوق بین المللی چنانچه مخالفت ایشان با اعتبارنامه من مورد تصویب مجلس شورایملی قرار بگیرد طبعاً پایه سلطنت فعلی را متزلزل کرده‌اند. بنده فعلاً عراض خودم را همین جا خاتمه میدهم فقط یک چیزی میگویم آقایان شایه وجدان خودتان را باید حاکم قضایا قرار دهید و حب بن و بنش بن را مطمح نظر قرار ندهید - قبول اعتبار نامه بر صلاح ایران است و رد اعتبار نامه من هم شاید بر صلاح ایران باشد، زندگی من بر صلاح ایران است، مرگ من هم شاید بر صلاح ایران باشد.



پس از این نطق آقای حسن علی فرمند «ضیاء الملك» نماینده همدان رشته سخن را بدست گرفت و اطلاعاتی که از جریان کودتا داشت بدین قرار اظهار نمود:

فرهند - چون مسئله سیاست خارجی مطرح است بنده قبلاً میخواهم از نقطه نظر سیاست خارجی عقیده شخصی خودم و سیاست خودم را بعرض مجلس شورایملی برسانم. ما امروز بامتفقین محترم خودمان اتفاق جنگی داریم و وحدت کامل داریم (صحیح است) ما ایرانیها همو ما بهر سه دولت معظم یک نظر معیت و یک نظر سیاسی مینگریم و اینها اگر قضایای سیاسی مطرح میشود از نظر تاریخی است و این قضایای تاریخی در روزنامه های خود آن ممالک مطرح شده و گفته شده است - این است که اگر یک صحبتی پیش بیاید که یک گوشه داشته باشد این را از نقطه نظر تاریخ باید گرفت نه اینکه خیال کرد یک سوء نظری در کار است. امروز ما و کلا باید قضاوت کنیم که این آقای سید ضیاءالدین که باید وکیل مجلس شورایملی بشود این شخص کودتا را انجام داده، خودش گفت که کودتا را من کردم و در چند دقیقه پیش فرمودند که آقای رضاخان سردارسیه موقعیکه قزاقانه بودند ایشان بیاتیه صادر کردند که کودتا را من کردم، بعد در این قسمت، در هر دو تردید برای ما حاصل شد

که اولی و دومی کدام صحیح است. بعد این قضیه مطرح شد که این کودتا آیا با توافق نظر خارجی بوده است یا نه و این قضیه حل نشد و امروز ما باید اطلاع داشته باشیم که این قضیه قضیه‌ای بوده است که با سیاست خارجی ارتباط داشته یا نداشته است؛ این در رأی ما و در



آقای ضیاءالملک شرفمند امامزاده همدان در مجلس چهاردهم

فضاوت ما ارتباط دارد. بنده يك عقیده‌ای دارم بافكار عمومی که در مجلس خصوصی هم عرض آقایان رساندم. افکار عمومی شهر تهران يك افکار عمومی خیلی دقیق و خیلی حساس است (صحیح است) پاینخت ما افکار عمومی شان کمتر میشود که بظلمت برود. بدبختانه در شهرهای دیگر ما افکار عمومی خیلی شدتش کم است و قوتش کم است و متکی بضعف اراده است از این افکار عمومی این شهر که پاینخت ایران و ملت ایران است استفاده نکنید، در صورتی که وطن پرستی شان مست نشده است و فقط بواسطه توسر بهائی که خورده اند روحه شان مست شده است. این است که ما امروز وظیفه مندیم که اطلاع حاصل کنیم بر اینکه آیا این وکیل محترم و این همکاری که میخواهیم برای خود به پسندیم و یا خود مختار

کنیم آیا اسباب دست بوده است یا نه بوده است؟ قاطعی - تعلیق به امر محال میکنند؟

فرزند - بلی. - تعبیر با امر محال نیست آقا (بعضی از نمایندگان فرمائید، فرمائید) بنده مجبورم برای روشن شدن تاریخ عرض کنم و این عرض بندمراجع سیاست خارجی و مخالفت با آقای سیدضیاءالدین نیست ما میخواهیم روشن بشود این قضیه برای اینکه کلای امروز خیلی شان جوان هستند و وارد فضا یای سابق نیستند بنده در آنوقت در سیاست داخل بودم میدانستم که چه جریانهای بوده است و اگر آقایان اجازه فرمایند بنده مفصل این قضیة را عرض کنم (فرمائید، فرمائید) - مدمات کودتا را اجازه فرمائید عرض کنم برایتان - در اواخر پائیز ۱۲۹۹ بنده با امیرزا اسمعیل نوبری که یکی از انقلابیون دوره مشروطه بود و همیشه يك شخص انقلابی بود و آقایان تبریزها مخصوصاً آقای دکتر شفق آن مرحوم را میشناسند ایشان يكفروطن پرست حقیقی ایران بود مخصوصاً از آن وطن پرستهایی که بنده با ایشان کاملاً معتقد بودم - در رشت متجاسرین (بخون مرحوم شیرالدوله) آمده بودند بندر پهلوی و از آنجا هم جاده ها را قطع کرده بودند و مساعی کرده بودند و آمده بودند تا به قزوین و قشون انگلیس هم در آنوقت در قزوین بود و اجازه مبارزه نداشت با آنها امر به عقب نشینی قشون انگلیس در قزوین شده بود بنده و مرحوم میرزا اسمعیل نوبری وارد شدیم ب قزوین و تمام

مأمورین دولت فرار کرده بودند از ترس متجاسرین که به فرسنگی قزوین رسیده بودند و منتظر بودند وارد شهر بشوند ما وارد تهران شدیم و قزوین بکلی خلسا شده بود از قشون انگلیس و مأمورین دولت؛ در ضمن کابینه مشیرالدوله در تهران تشکیل شده بود و يك عمده قزاق فرستاده بود یا نجا که وقتیکه ما میآمدیم بهران آنها را دیدیم که میرفتند قزوین و جلوی متجاسرین را بگیرند. آنها رفتند و جلوی متجاسرین را هم گرفتند در قزوین. و البته يك امر سیاسی که مرحوم مشیرالدوله اعمال کردند این بود که میانه میرزا کوچک خان و متجاسرین را بهم زدند و میرزا کوچک خان را بطرف خودشان کشیدند و متجاسرین را هم نگذاشتند که از قزوین باینطرف بیایند. مرحوم میرزا اسمعیل نویری بونده وارد تهران شده بودیم و در تمام جریانات این شهر تهران وارد شدیم. سه جریان کودتا در تهران بود که آقایان شاید اطلاع داشته باشند. يك جریان همان مرحوم «مدرس» است در تهران و يك جریان دیگر مربوط به «نویری» بود که يك شخصی بود در آن موقع که او را مرحوم میرزا اسمعیل نویری خلعت کرد و آن شخص «استراتویسکی» است. يك روز در بنده منزل که آقای میرزا اسمعیل نویری تشریف داشتند يك کسی آمد و با ایشان صحبت کرد، بعد يك و رویشان پرید و فرمودند دو ساعت دیگر میآیم ولی وقتی که برگشتند خیلی گرفته و بکر بنظر میرسد و بعد اشخاصی که آتجا بودند آنها رفتند و مرحوم میرزا اسمعیل نویری فرمودند که استراتویسکی بمن میگفت یعنی در جای مناسبی رفتیم که استراتویسکی بمن میگفت که راجع به سیاست خارجی انگلیس ما مشغول و در فکر يك کودتائی هستیم شما بیاید من قزاقخانه را در تحت نظر شما قرار میدهم و شما که يك نفر انقلابی هستید بیاید و کودتا بکنید. میرزا اسمعیل نویری جواب داده بود که «من بدست خارجی مخصوصاً بدست نظامی انقلاب نمیکنم و اگر بخواهم انقلاب کنم بدست يك افرادی انقلاب نمیکنم که وطن پرست و انقلابی باشند» چون خودش وطن پرست بود بوطن پرستها اهمیت میداد و میگفت: «با کارد و طپانچه انقلاب نمیکنم تاپیش بیرون بدست یکنفر خارجی و يك قشونی که بعد معلوم نیست در تحت اختیار من هست یا نه و مطیع من خواهد بود یا نخواهد بود انقلاب نمیکنم». و قبول هم نکرده بود. بعد آمده بودند و صحبت کرده بودند که این ممکن است برود یکنفر دیگر را پیدا بکنند. يك شخص دیگری که بفهم ریاست علاقه داشته باشد او این کار را میکند و گفت که من باید بروم مرحوم مشیرالدوله را از این امر آگاه کنم. مرحوم مشیرالدوله در این وقت نخست وزیر بود؛ وقت گرفتار منزل مشیرالدوله. آقای نویری که خدا رحمتشان کند و مرحوم مشیرالدوله گفت: مرحوم مشیرالدوله فرمود که ما با انگلیسها در مذاکره هستیم که يك ماده از قرار داد الفو کنیم و آن ماده ای است که مربوط به صاحبان قشونی و نظمی است و از يك مملکت خارجی برای ایران مستشار بیاوریم ولی هنوز مذاکرات ما تمام نشده است. دیدیم قضایا اینجوری است و ایشان خیال کودتا کرده اند. اطلاع داریم و ایشان فرمودند که من خیلی خوشوقت هستم که شما مرا مستحضر کردید این بود که فوراً اقدام کردند و گویا سردار هایون را در قزاقخانه گذاشتند دست آنها را از آنجا کوتاه کردند و يك عمده زیادی را هم ججا های دیگر گذاردند و از آن خیالی که «استراتویسکی» در سرش پخته بود جلو گیری کرد. مرحوم «مدرس» را هم که البته شنیدید که وارد بودند و يك کمیته ای بود در ایران با اسم «کمیته آهن» که آنها هم مشغول بودند و در صدد کودتا بودند و البته آقایانی که آن زمان بودند اطلاع دارند که کودتا بدست کمیته آهن اجرا شد و مکرر این لقب را شنیده اند. آنها هم که نشان اقتضا دارد و آن موقع در سیاست بودند (فاطمی - همه نشان

۶۱ ربه کودتای سوم حوت ۱۳۹۹

اقتضا دارد) حالا موضوع میرسد به کودتای «سوم حوت» - کودتای سوم حوت از نقطه نظر سیاست خارجی میتوان گفت «مداخله» ای بوده است و در روزنامه‌های خارجی هم نوشته شده است که «ژنرال آبرن ساید» در این کار مداخله داشته است و این را روزنامه های اروپا البته میدانند که بی ربط نمی نویسند در آن موقع نوشته و خود ما ایرانی ها هم در آن زمان شنیدیم و بعد شایع رسید که ژنرال «دیگسن» که مستشار وزارت جنگ بود و «کنل اسمیت» که برای ژاندارمری استفاده شده بود این شخص و آقای سیدضیاء الدین را گفته اند (البته ممکن است نهت باشد) که ۵ یا ۶ مرتبه مسافرت کرده اند بقرزین و البته مقدمه کودتا از قزوین فراهم شد و قزاقها در میدان جنگ بودند يك مقداری و يك مقداری در قزوین بودند و بیشتر میدان جنگ مبارزه یا متجاسرین در رشت بوده و سردار سپهر ساخان هم در همان موقع در فرونت بود این مقدمات که ما می شنیدیم همگی انتظار يك انقلاب کودتایی در تهران را داشتیم و آن شبی که قزاقها وارد شدند البته آنها سیدضیاء الدین میدانید و ما شنیدیم که آقای سیدضیاء الدین در شاه آباد عیامه شان را به کلاه تبدیل کرده بودند و با قزاقها وارد طهران شدند. در اینجا بيك نقطه حقوقی و قضائی بر میخوریم که در آن شب ایشان در قزاقخانه بودند و همه ایرانیها ایشان را در قزاقخانه دیده بودند که مشغول کار هستند و تا روزی که میفرمایند رئیس الوزراء شدند ... چون میفرمایند که «احمد شاه» از روی استیصال میخواست فرار کند برود اصفهان برای اینکه متجاسرین نیابند ایشان را رئیس الوزراء کردند در آن زمان اینها را ما شنیدیم که چنین باشد جو دیگری شنیدیم که احمد شاه معتقد شده بود که يك حکومت مقتدری باید باشد و صحبت روی این بود «صحبت اصفهان رفتن و تغییر پایتخت» دادن نبود. ماشب خوابیده بودیم که صدای توپ بلند شد و آقای سید ضیاء الدین و رضا خان مشغول شدند بگرفتن مردم و توی خانه های مردم فرستادن و اسلحه بیرون آوردن و در ضمن چادر و اسلحه بیرون آوردن بسیاری از اشیاء را قزاقها بجیب زدند و در آن موقع بود که سه روز طهران بی حکومت بود و يك عده در این شهر در این مدت دوسه روز آقای سید ضیاء الدین یا قزاقها هر کار که میخواستند میکردند و از خانه مردم اسباب میکشیدند اسلحه میکشیدند و آن سه روز ایشان رئیس الوزراء نبودند و رضا خان هم سستی نداشته و يك صاحبمنصبی بود. این موضوع حالا از نظر حقوقی برای ما اهمیت دارد زیرا این موضوع که برخلاف شئون ملی و حکومت ملی عمل شده است در آن دوسه روز بوده است. بعد هم ما نمیدانیم که آیا احمد شاه به میل و رغبت و با آزادی تمام این فرمان ریاست وزرائی ایشان را داد یا اینکه مجبورش کردند و ترساندند. این را نمیدانم و در این موضوع هم شك هست باید حل شود و روشن شود. او که مرحوم شده است و وزیر دربارش هم که مرحوم شده است و ما نمیتوانیم حل کنیم که این حکم ریاست وزرائی ایشان از طرف احمد شاه بر رغبت داده شده یا اینکه جبراً گرفته شده و غصب کرده شده (صحیح است) ممکن است بگوئیم که ایشان رئیس الوزراء بودند برای مدت سه ماه ولی اگر به زور شده باشد آن سه ماه ریاست وزرائی را ایشان غصب کرده اند باید قضایا را روشن کنید تا بجهیم چه جور باید رأی بدهیم و حالا هم گذشته است اگر چنانچه ایشان شجاعت اخلاقی بفرج بدهند و قضایای گذشته را از روی صداقت بیان کنند ممکن است کار و کالت ایشان در خطر بیفتد ولی از طرف دیگر به مقام اخلاقی ایشان و صداقت ایشان ما معتقد خواهیم بود. (خنده نمایندگان).. بلی، آقایان بخندید بلی. ایشان فرمودند که من وقتی که رئیس الوزراء بودم يك عده را توقیف کردم، يك عده از دوله ها و سلطنتها را توقیف کردم ولی آنها را توقیف نکردم

بودند بلکه حبس کرده بودند. البته در زنجیرو کند نگذاشته بودند ولی در حبس بودند و علت این امر هم بواسطه گرفتن پول بوده است، چون خود ایشان نوشته بودند که این زالو-ها را باید رویشان نمک باشید تا خونپائی را که خورده اند پس بدهند، از طرف دیگر يك عده از آزادیخواهان روزنامه نویساها را هم که اینطور دفاع از روزنامه نویساها میکنند گرفته بودند و حبس کرده بودند از آن جمله آقای «دشتی» که از رفقای خودمان هستند در حبس ایشان بودند و روزنامه نویس هم بودند و «مدرس» هم در حبس ایشان بود. خلاصه يك عده در حدود ۱۰۰ یا ۱۵۰ نفر در حبس ایشان ماندند و عجب این-است که يك نفر روزنامه نویس و آزادیخواه را گرفته بود و حبس کرده بود و این چیزی- نبود جز برای اینکه این آزادیخواهان بر ضد ایشان بودند و ایشان را کابینه سیاه میدانستند و شخص ایشانرا مرتبط با مقامات خارجی میدانستند و ایشان میخواستند باین وسایلی که اعمال کرده بودند قدرت خودشان را باین ملکیت تحمیل کنند چنانکه این اشتباه را هم کرده بودند که بانظامی در ریاست ملکیت نشستن کار مشکلی است. چون قدرت دست نظامی-ها بود و هر ساعت ممکن بود برخلاف ایشان عمل کنند. و البته این اشتباه را کرده بودند و در آنوقت ایشان تاریخ نخوانده بودند و درست نفهمیده بودند که بدست نظامی نمی شود انقلاب کرد انقلاب باید بدست اشخاصی باشد که معتقد و با ایمان باشند نه با افراد نظامی اینها انقلاب نمیتوانند بکنند، اینها روح انقلاب را میکشند و اتفاقاً همینطور هم شد و این روح انقلاب در آن موقع در ایران خاموش شد و متجاسرین که آمده بودند و يك روح انقلابی در ایران ایجاد شده بود.

اقبال - بلند تر بفرمایید.

رئیس - يك قدری بلند تر صحبت بفرمائید تا همه آقایان بشنوند.

فرهنگ - پس حالا بر آقا اس که برای ما يك توضیحات مفصلی بدهند و ملاحظه کنند که آیا خودشان شخصاً مسبب بوده اند؟ و این موازین قانونیش چه بوده است؟ که ما بتوانیم برای بدیم. دیروز در مباحثاتی که شد ایشان اینطور فرمودند که عهد نامه دولت شوروی و ایران در دوره ریاست وزراتی ایشان امضاء شده و ایشان فرمودند که من تلگراف-کردم برای اینکار. بنده علم و اطلاع دارم که این کار را مرحوم مشیرالدوله در زمان کابینه خودش تلگراف کرده و تلگراف فرستاده است به تلگرافخانه آستارا و اکنون هم دوسه این کار در وزارت خارجه ما هست، در وزارت خارجه ما هم اگر نباشد در وزارت خارجه مسکو هست که مشیرالدوله تلگراف کرد بمشاور المالک که شما مطابق ۲۳ ماده «براونیک» که آمده بود اینجا و پیشنها کرده بودند بدون مراجعه دوباره به تهران این قرارداد را ببندید و مشاور المالک بواسطه این تلگراف قرارداد را بعد از چند روز منعقد ساخت و روی اصول ۲۳ گانه «براونیک» بود این قرارداد را مرحوم مشیرالدوله که حکم امضایش را داد يك ماه بعد مرحوم «لرد گوزن» يك اعتراضی کرده بود بشیرالدوله و در روزنامه های آن زمان هم نوشته شد که مشیرالدوله در تأسیس و انعقاد این قرار داد سیاست ابلهانه بکار برده است «رافولیش پولیتیکس آف مشیرالدوله» یعنی سیاست ابلهانه مشیرالدوله و این را دیروز مخصوصاً آقای نقایت خواستند بگویند که این روابطی که بین ایران و روسیه برقرار شده، بود این کار را آقای سیدضیاء الدین کرده است ولی البته ایشان نکردند جداً کابینه مشیر-الدوله سقوط کرد، بعد کابینه سبهدار که کابینه محفل بود به وجود آمد و سبهدار يك جلسه در دربار کرد از آن ملکها، از آن دوله ها، از آن سلطنه ها و از

آن ممالک ها در در آنجا دعوت شدند تبلیغاتی کردند که چون آنوقت مجلس نبود آنها در آنجا بگویند که این قرارداد نباید بشود ولی آنها گفتند که این قرار داد باید بشود مخصوصاً مرحوم مشیرالدوله نطق کرد که صلاح مملکت در این است که این قرارداد تصویب شود؛ مرحوم حاجی میرزا یحیی دولت آبادی و چند نفر دیگر - پس این قرارداد عملی است - شده بود فقط جریان امضاء که در وزارت خارجه بود و تشریفات آن باقی مانده بود - این منی یعنی قرارداد با شوروی را بنده اینطور حس کردم که چرا در روز است اینجا خیلی اصرار می - کنند اول آقای قنات به منم آقا خودشان و این منی را بنده اینطور استیضاح کردم برای اینکه گفته شود ما با شوروی آنوقت حسن نظر داشته ایم - ما ایرانی های وطن پرست هوچی - گری کمتر کردیم ولی امروز بنده میخواهم هوچی گری کنم در سیاست خارجی، این جنگ که تمام میشود و بعد از جنگ افکار نویی میآید باید اصول سیاست ما با خارجه روی اصول نویی ایجاد بشود و با اشخاص نویی تماس داشته باشیم و سیاست خارجی را طرح کنیم (نمایندگان - صحیح است) چرا ؟ برای اینکه هر زمان يك مقتضیاتی دارد؛ اگر ما بگوئیم که هر زمان ملكها و سلطنتها برقرار باشند غلط است و اگر هم بخواهیم بگوئیم همان رجال سیاسی که مورد نارضایتی مردم است هی بیایند، هی بروند این جز این که سوء ظاهراتی تولید میکنند چیز دیگری نیست (نمایندگان - صحیح است) مابین ما و متفقین باید يك رویه روشنی، اشخاص خوبی - اشخاص روشن فکری و اشخاص غیر مشکوکی مابین ملت ایران و متفقین رابط باشند، عامل باشند در کارهای دولتی ما - آقای آقا سید ضیاء الدین این را در بروز فرمودند که من فرارم را نمیدانم چه طور شد مگر خدا میداند توضیح فرمودند که چطور شد رفتند - برای اطلاع آقایان عرض میکنم که بنده يك چیزی شنیدم و عرض میبرسم و آن این است که وقتی که اینجا کودتا شده است «ارمیتاز اسپیت» موافق بوده است با کودتا و ژنرال دیکن که مستشار وزارت جنگ مادر آن زمان بوده است مخالف بوده با کودتا و وقتی که کودتا میشود «ژنرال دیکن» قدری عصبانی میشود از این پیش آمد که به بغداد مسافرت میکنند در بغداد با «سرپرسی کاکس» ملاقات میکنند در بغداد یا در جای دیگر بوزارت خارجه انگلستان از این پیش آمدی که در ایران شده است شکایتها میکنند بعد آقای آقا سید ضیاء الدین فرمودند بواسطه کارهای من يك گوشه زدند که دوباره استعدا میکنم توضیح بدنند که مستر نرمان سفیر انگلیس در آن زمان تبدیل یافتند برای این بوده که با ایشان موافق بودند یا مخالف بنده فهمیدم حالا بنده برای آقا و رفقای دیگر توضیح میدهم که این مستر نرمان چرا آمده بود و چرا احضار شد؛ برای اینکه این کودتا در اینجا پنجه شده بود بدون اینکه وزارت خارجه انگلستان از این منی اطلاع داشته باشد؛ يك خبری داشتند ولی جزئیات آنرا اطلاع نداشته و مستر نرمان وقتی که خبر میدهد؛ در وزارت خارجه انگلستان مورد تعجب شده است که این چه اوضاعی است در صورتی که نقشه دیگری در کار بوده است و آن نقشه مربوط بوده است بشخص «نصرت الدوله» - این قضیه يك بندویست محلی بوده است باین واسطه مستر - نرمان مورد ایراد واقع میشود و بعد احضار میشود بوزارت خارجه انگلستان و خارج میشود و البته این چیزهایی است که ما شنیده ایم و تصور نمیکنم اگر صحیح باشد از ما مستور بدارند چون این يك قضایای تاریخی است مال ۲۲ سال پیش است در این روز و زمانه نشده است و امروز تأثیری در سیاست ما ندارد ولی در احساسات ما تأثیر دارد عرض دیگر من این است که در روز اینجا در پشت تریبون آقای سید ضیاء الدین قدری حملات شدید با آقای دکتر مصدق و رجال پیش از کودتا و امثال مستوفی السالك و دوله ها و ملكها که من از این بابت خیلی

متأثرم. من از جوانی در انقلاب و هوچی گری بوده ام، آقای سید ضیاء الدین خودشان میدانند به بنده بر نیخورد و هیچ متأثر نیشوم توی اشراف هم پدر سوخته ترین اشخاص و بدترین اشخاص پیدا میشوند، همینطور که در طبقات دیگر پیدا میشوند. یکی از آن دوله هائی که فرمودند و ایشان در آن وقت یکی از دوستان سیاسی ایشان بودند آقای وثوق الدوله است که امروز بیش ما از تمام دوله ها نجس تر و کثیف تر هستند و آن دوله روح اکثر جوانان آندوره را خراب و فاسد کرد بلکه روح آقای آقا سید ضیاء الدین را هم که خیلی وطن پرست تر بود، تا وقتی که بآن دوله رفاقت نکرده بود. بین دوله ها هم بسیار آدم بد هستند و اگر بنده روزی رئیس انقلاب شوم یکمده از آن دوله ها را بدار میزنم. چرا آقای سید ضیاء الدین این کار را نکردند، ایشان چند مرتبه گفتند من ضال مایشاء بوده ام. ای آقای ضال مایشاء! اقلاً میخواستید بدهاشان را بدار بزنید. چرا این دوله های بد ما را بدار نزدیده؟! اگر چند تار بدار زده بودید اقلاً ما هم پاک شده بودیم (خنده نمایندگان). عرض کنم بنده خیلی خوشوقت میشوم اگر یک روزی بخواهند و بتوانند افراد فاسد را بدار بزنند و بنده معتقدم که صد نفر از افراد فاسد را بدار بزنند و صد و یکمی را که بنده باشم و بنده خودم را فاسد میدانم بدار بزنند. آقا چه واجب میدانم که تا وقتی اشخاص فاسد را یکی پس از دیگری بدار نزنند این دستگاههای، مملکت این مجلس، این دولت، این شاهنشاه و تمام تشکیلات ما یک پول سیاه نبارزد این اشخاص فاسد را بدار بزنند. آقای آقا سید ضیاء الدین میبایست در آنوقتیکه کودتا کردند آن دوله ها را بدار بزنند چرا نزدند؟ (ملک مدنی - شاه مملکت را مستی کنید ایشان مصونیت دارند)

(امینی - مقصودشان تشکیلات در بار است - مرآت اسفندیاری - هر خانی را یا بدار بزنند) رئیس

رئیس - آقایان تنها میکنم انتظامات را حفظ کنید

فرمند - مقصود بنده شخص شاه نیست، مقصود بنده اینجا دولت است و نگفتم که از بین ببرید و باید حتماً دار بزنید، بنده مقصودی ندارم (صفوی - اینطور نیست ما شاه را دوست داریم - آقا، شاه مقدس است، شاه در مملکت مشروطه مقدس است و مسئول نیست ما شاه خودمان را دوست داریم)

(زنك مستد رئیس)

رئیس - آقای صفوی من شما اخطار میکنم اخطار نظامنامه

فرمند - بنده احترام شاه را دارم، احترام همه را دارم آن ۵ رکن را که بنده عرض کردم از کان ۵ گانه است که در مجلس خصوصی گفتم اینها را عرض کردم که باید تشریح مساهی کنند و کار کنند و افراد فاسد را از بین ببرند.

رئیس - تنها میکنم آقای فرمند که در مذاکرات خارج از موضوع نشوید

فرمند - اینجا از فلاح و سعادت و همه چیز صحبت شد حرفی نزدید ولی از اینکه گفته میشود اشخاص فاسد و خائن را باید محاکمه نموده و پس از محکومیت دار بزنند هیچاهو میشود چرا باید بگویند مردم را دار بزنید حرف میزنید؟

ملک مدنی - قبل از تحقیق که مردم را دار میزنند

مرآت اسفندیاری - بگذارید حرف بزنند

روحی - بفرمائید، آقا بفرمائید

مجد ضیالی - بنده اخطار نظامنامه دارم ماده ۱۱۰ نظامنامه را بطریق زیر

قرائت نمودند:

«ماده ۱۱۰ - ناطق باید از موضوع مباحثه خارج نشود چنانچه خارج شود رئیس او را عند کرم میسازد و اگر ناطق مزبور بخواهد توضیحاتی بعد از آنکه موضوع ختم شده است بآنگه برای خارج از موضوع شمس دلایل دارد در این باب اجازه داده نخواهد شد»
رئیس - (خطاب با آقای مجید ضیائی) دستور داده شد خارج از موضوع صحبت فرمایند .

علتش مدنی - چرا همه را در یک ردیف فرار می‌دهید بی‌جهت که نباید اشخاص را بدارزد .

زنک مند رئیس - دعوت سکوت

نمایندگان - آقا فرمایید . فرمایید

فرمند - مقصود بنده و غرض نظرم انقلاب بود - بنده در اینجا قسم خواهم خورد بنده نگفتم که بدون محاکمه کسی را داریزند، در انقلابات هم محاکمه دارد - بنده هم نخواهم گفت که بدون محاکمه کسی را داریزند، در تمام مؤسسات ما در تمام ادارات، در تمام طبقات اشخاص فاسد هستند و ما باید با این فاسدها مبارزه کنیم - عرض کنم آخرین عرض بنده نسبت به آقای آقا سیدضیاء الدین این بود که دیروز وقتیکه ایشان گرم صحبت شدند بنده یک حالت روحیه از ایشان مشاهده کردم که هنوز ایشان بنام ریاست و در رتبه نرسیده‌اند باینکه حالت خود شوهروری صحبت میکنند که بنده وحشت کردم، برای اینکه این‌ها معروف است که آدم مار گزیده از ریسمان میرسد - آن‌طور بپلوی بخوری مارا ترسانده است که یک کسی اگر بکفتری تند حرف بزند ما فوراً میرسیم (غصه نماینده گان) (قیامت - با این ترس میخواهد انقلاب بکند) و یک حسارتی هم میخواهم بکنم با آقا و آن این است که ایشان خیلی بفرح خودشان معتقدند و بعضی اوقات هم بفرحهای خود استاد میکنند - بنده آن کتاب «شاعر ملی» ایشان را خوانده‌ام - بنده تصور میکنم که اگر سه نفر از علماء انتخاب شوند آن کتاب را مطالعه کنند و فرمایشات ایشان را که دیروز جور جور و متناقض صحبت کردند تحت مطالعه علمی قرار بدهند تصور میکنم که آن چند نفر علماء را می‌بیند که فکر آقای آقا سید ضیاء الدین موازنه دارد و افکار عجیب و غریبی ابراز میدارند ولی واضح است که ایشان مطالعات زیادی دارند و حافظه بسیار خوبی دارند اما آنها حل و عقد نشده است در - من آقای آقا سیدضیاء الدین بنده تصور میکنم که اگر سه نفر از علماء این کار را بکنند با بنده هم هیبه میشوند (یکی از نمایندگان - یکی از علماء خودتان باشید) البته این یک ضرری بی‌ادبی است نسبت با آقای ضیاء الدین - این است که از آقایان استند شما میکنم که با یک دقت کاملی رای با انتخاب ایشان بدهند بنده از ایشان کمالاً وحشت دارم می‌ترسم که اگر روزی بتقیمی - برسد همان عمل را بکنند که سردار سپه کرد و ما باید خیلی محتاط باشیم برای اینکه بچه‌ای که در سپاه موجود دفعه دوم احتیاط میکند - ما اگر به آزادی علاقه داریم باید با احتیاط باشیم نسبت به رای دادن به آقای آقا سید ضیاء الدین

۵۵۵

نطق آقای فرمند سبب شد که باز آقای سیدضیاء الدین از خود دفاع کند و مجدداً بدکتر مصدق حمله نماید .

سیدضیاء الدین - بنده خیلی متأسفم از اینکه مرعوبیت این ۲۰ ساله طوری افراد و اهالی این سلطنت را ترسانده که حتی وکیل ملت هم نخواهد از هتک خودش مدعی رسائی بشود - اگر من بنده حرف زدم برای این بود که آقای دکتر بتواند بشنود

(یک نفر از نمایندگان - حالا هم بلند بفرمائید) بنده در ۲۳ سال پیش آقای ضیاء الملک وکیل شدم ولی به پارلمان نیامدم و زندگانی پارلمانی نداشتم ولی در اروپا خیلی پارلمان دیدم کرسی خطابه که قنما و پیشینیان اسمش را منبر میگذارند يك محل و مکانی است آزاد، هر کس هر حرفی که میزند نباید طوطی و اریک حرفهایی را بگوید حرف زدن دو صورت دارد یکوقت طوطی وار است و یکدفعه هم از روی فهم است و از روی عنیده و سنجش و همینطور که فرمودید بعضی اوقات بواسطه موازنه نبودن ملکات - و اتفاقاً هر چه خوشبختی برای بشر در انوار تاریخی پیش آمده است از آن ملکات نبوده است که موازنه داشته باشد و این يك حقیقتی است که شما باید بدانید حیوانات هم ملکات عقلیه شان موازنه تام دارد و من خیلی مسرور میشوم که اگر ملکات عقلیه من صد در صد موازنه نداشته باشد و الا با حیوانات فرقی ندارم.

فرهند - پس عرض بنده را تصدیق فرمودید (خنده نمایندگان)

سید ضیاءالدین - بلی برای اینکه کاملاً فهمیدم که موازنه عقلی چیست، موازنه عقلی آن است که آدم از حرف زدن بترسد، عقل من اینطور موازنه ندارد که بترسد چون کسیکه حرف میزند مطابق آداب ملت و ربا نمیکند، خوش آمد نمیگوید، معتقدات خود را از دوحش میگوید، باز بان روح حرف میزند، اینطور است و کسیکه از او میترسند او را واجد موازنه ملکات عقلیه نمی پندارند. برویم سر صحبت خودمان روابط با روسیه را فرمودید، بنده عرض نکردم که پس از اینکه رئیس الوزراء شدم از اینجا عهدنامه فرستادم بمسکو و گفتم امضاء کنند، بنده گفتم پس از اینکه رئیس الوزراء شدم دستور دادم که عهدنامه شوروی را امضاء کنند، آقای فرخ در آن موقع در وزارت خارجه بودند مسبقاً اسناد و مدارك هم موجود است. در زمان مشیرالدوله، مشاور السالك مأمور مسکو شده است که بروند ببینند دولت سویت که دوسه سال بود میخواست با ایرانیان مناسباتی داشته باشد از روی چه اساس و مبانی میخواهد با ایران دوستی پیدا کند. مشاور السالك رفت بمسکو و این عهدنامه را که ملاحظه میفرمائید در مقابل ملت ایران، در مقابل تاریخ، در مقابل شاهان میگویم دولت سویت با طیب خاطر نوشتند و ما تقدیم کردند، نمایندگان ماداند آنها فرستادند بطهران در تهران ۶ ماه ۷ ماه خواندند و کسی نگفت که مخالف است نه مرحوم مشیرالدوله و نه مرحوم سیه دار. با آنها نمیخواهم ایراد بکنم، نمیخواهم اعتراض بکنم، وطن پرست بودند ولی نگفتند این را سید ضیاء الدین گفت من گفتم، آقای ضیاء الملک چرا گفتم؟ زیرا یش از هر ایرانی میدانستم که چقدر زندگانی ملی، اقتصادی و سیاسی منوط است به حسن تفاهم با شوروی (نمایندگان - صحیح است) فهمیدید آقا من میدانستم و امروز هم معتقدم دشمنهای من در تهران و ایران هر چه میخواهند بگویند ولی من معتقدم افسوس میخواورم که بیانیهای که من ۲۴ سال پیش منشر کردم و دیروز هم در روزنامه منتشر شد امروز نیست که بخوانم (یکی از نمایندگان آقای دکتر دارند) (در این موقع آقای دکتر مصدق بیانیه را با آقای سید ضیاء الدین دادند) تشکر میکنم آقا - بنده سیاست خارجی حکومت خود را در ۲۳ سال قبل اعلام داشتم (اما سیاست خارجی ما در اینجا نیز يك تغییر اساسی لازم است، لازم است يك سیاست شرافتمندانه بر مناسبات ما با ممالک خارجه حکومت داشته باشد) این بود مرام من (در این ایام هیچ ملکیتی بدون ارتباط با جامعه ملل نمیتواند زندگی بکند بعد از جنگ بین المللی که مبانی تشکیلات جدید دنیا روی اصول تعاون و دوستی شده است اصول مزبور در وطن صلح جوی ما، یش از سایر نقاط قابل اتخاذاست. ملت ما انسان دوست است. نسبت به جمیع ملل خارجه صمیمی و رفیق و شفیق است. ملت ما، ملت ایران وارث حکم و اندرزهای

اعصار و قرون متوالیه است. ما با دولت شوروی که ۳۰۰ کیلومتر با او هم سرحد هستیم باید با او بهترین دوستی‌ها را برقرار کنیم و از هر اقدامی که سوءظن آنها را برقرار کند احتراز کنیم. لازم نبود انگلیس کودتا بکند برای اینکه من این حرف را بزنم در عین حال هم مناسبات ما با هر یک از دول خارجه نباید مانع از حسن مناسبات و دوستی با سایرین گردد و از هر اقدامی که سوءظن آنها را جلب میکند احتراز کنیم و باید با دولت انگلستان هم بهترین و صمیمی‌ترین مناسبات را ایجاد کنیم و از هر اقدامی که مورد سوءظن انگلستان است باید پرهیز کرد. این است ایرانی بودن هر کس غیر از این باشد خیانت با ایران کرده است، باید عامل حسن تفاهم بین روسیه و انگلستان بشویم و اگر روزی خدای نکرده بین آنها سوء تفاهم شد ما با حالات بیچگانه و رفاقت بازی با این عقول ناقص و ادارات متکسره خیال نکنیم ما میتوانیم مسکو یا لندن را گول بزنیم ما باید صاف و روشن باشیم (نمایندگان - صحیح است) هر کس غیر از این بکند خیانت با این مملکت کرده است. باز بیایه سید ضیاء الدین است (دکتر مصدق - بملت امر میکند) خواهش کرده بودم که بین غریبش بنده چیزی فرمایند شکایت خودتان را بعد بگویند - آقای رئیس خواهش میکنم انتظامات مجلس را در نظر بگیرید و هر کس که خلاف میکند فرمایند که خلاف نکنند (بنام همین دوستی کاپیتولاسیون را که مخالف استقلال مملکت است الفاء خواهم نمود) اتکاء من در این تصمیم و عهده بود که از زبان «لنین» در «پطر» و «گراد» شنیده بودم پیش از اینکه عهده نامه منعقد بشود لنین در پطر و گراد آمد و قتیکه او آمد من آنجا بودم، او گفت که کاپیتولاسیون را الفاء میکنم و من بآنها ایمان داشته‌ام و او باعث این بیایه شد، من یقین داشتم که لنین و رؤسای انقلاب روسیه بوعده خود وفا خواهند کرد. ایقان من بوعده آنها سبب شد که من در اعلامیه خودم این را گنجانیدم و الا من زوری نداشتم، قوه‌ای نداشتم. تکیه من به آزادیخواهی با انقلابیون روسیه بود (و برای موفقیت در این مقصود و اینکه اتباع خارجه از عدالت تام بهره‌مند بوده حقوق خود را بتوانند حقا دفاع نمایند ترتیبات و قوانین مخصوصه با محاکم صلاحیت داری وضع و ایجاد خواهد شد تا همه نوع وثیقه داشته باشند. بر طبق اصول فوق‌الذکر اعلام میدارم که بعضی از امتیازاتی که در گذشته با جانب داده شده است باید اساساً مورد تجدید نظر واقع گردد) ما باید به تمام همسایگان بنظر دوستی نگریسته و با همه آنها مناسبات حسنه همچو اوانه داشته باشیم و روابط مودت و تجارت را محکم کنیم، هیچ ملتی هر قدر قوی و نیرومند باشد نباید آزادی ما را محدود نماید (نمایندگان صحیح است) آقایان کسیکه این بیایه را میدهند ممکن است موافق عادت و اخلاق تهرانیان ماکتات عقلی او موازنه نداشته باشد، اگر موازنه داشت ۲۳ سال برای گفتن چنین چیزی آواره نمیشد. تصدیق میکنم موازنه نداشته است شاید حالا موازنه پیدا شده باشد (خنده نمایندگان) و هیچ ملتی هر قدر هم نیرومند باشد نباید آزادی ما را معدوم کند (ما آزادیم و آزاد باقی خواهیم بود، بنام همین اصول و بضاطر همین اصول است که الفاء قرارداد ایران و انگلستان مورخه اوت ۱۹۱۹ را اعلام میدارم) (دکتر کشاورز - اینها را همه شنیده ایم) به بنده حمله نکنید، به آقای ضیاء اللک میخواستید فرمایند پس آقا عهده نامه با شوروی افتخار امضا بشود یا بنده است (فرمند - امضایش بلی) خواهش میکنم با علاقه‌ای و با موازنه‌ای که نسبت به بنده تبریک بگویند (خطاب با آقای رئیس) سؤال فرمایند که مذاکرات کافی است یا نه و الا بنده یکساعت دیگر باید صحبت بکنم (بعضی از نمایندگان مذاکرات کافی است)

مهندس فریور - بنده مخالف با کفایت مذاکرات و باید دلیش را عرض کنم. اولاً

یک نفر که پشت تریبون صحبت میکند هیچکس حق صحبت ندارد.
طباطبائی - پس شما صحبت نکنید (خنده نمایندگان)

نقابت - آقای طباطبائی شما که همیشه اخطار میکردید در يك جلسه سربو Serieux خواهش میکنم مسخره گوی نکنید.
طباطبائی - تومسخره هستی احق.

سید ضیاء الدین - آقایان به بنده مینویسند مذاکرات را کوتاه کن بنده عرض میکنم برای صحبت کردن حاضریم اگر حاضر هستید صحبت میکنم اگر حاضر نیستید رأی بگیرید به کفایت مذاکرات.
نمایندگان - بفرمائید آقا.

سید ضیاء الدین - بقول انگلیسها،
لینل ناولج (Little henouledye)
 همیشه باعث بدبختی است و انسانرا گمراه میکند، انسان باید با اطلاعات کافی داشته باشد یا نداشته باشد - «ژنرال ویکسن» با ۷۰ نفر صاحبنصیبان انگلیس پس از امضاء قرار داد

از طرف دولت انگلیس بطهران آمدند برای تهیه زمینه اجرای قرارداد - «ژنرال ویکسن» وساپرین که در آن موقع بودند تنها کسانی بودند که علاقمند با اجرای قرار داد بودند و البته گذشته واول کسیکه برخلاف کودتا قیام کرد «ژنرال آیرن ساید» بود اوهم گفت سید ضیاء الدین موازنه عقلی ندارد. بدون اجازه وبدون مشاوره وبدون استیذان از «لرد گروز» قرار داد را الفاء میکنند. این طرف وآن طرف نشست وبرضد بنده تحریکات کرد بنده مجبور شدم بایشان پیغام دادم وازایشان خواهش کردم که در طهران تشریف نداشته باشند واتومبیلی هم فرستادم وخواهش کردم که از مملکت ایران تشریف ببرند، این کاروا هم بنده کردم. علت رفتن ایشان به بغداد این بود رسیدن ایشان به بغداد چون که از بغداد هل و گل که نباید بفرستند شروع کردند تحریکات کردن که فلانی ملکات عقليه اش موازنه ندارد وفلانی يك کارهای بی سابقه کرده است و بنا کرد با این وآن ملاقات کردن و کسانی را باخودش موافق کرد و یادست های آنجا ملحق شد وبرضد بنده اقدام کرد وتلگرافانی به لندن کرد که فلانی مناسبات بین ایران وانگلیس را بهمزده است بنا براین رفتن ایشان از ایران بامر بنده بوده است، البته این را هم بنده باید بگویم که ایشان در مدتی که اینجا بودند با کمک افسرهای ایرانی یکسال در زمان آقای وثوق الدوله زحمت کشیدند مطالعاتی کردند راجع بطرز اداره قوای تأمینیه ایران ویک راپرت خیلی مفصل در آن موقع نوشتند، ونمیدانم آقای «هامری» یا آقای «فرخ» که در آن موقع در وزارت امور خارجه بودند این را خوانده اند یا نه، از نقطه نظر صلاحیت کشوری زحمت کشیده اند ومطالعات کرده اند که اگر آقایان بدست بیاورند در موفقی که میخواهند بودجه مملکت را تصویب بکنند در قسمت تأمینیه کمک خواهد کرد. با تقدیر از خدمات ایشان وحق خدمتی که با ایران داشتند ولی چون میخواستند بامورات داخلی ما شرکت بکنند ومداخله نمایند بنده بایشان گفتم تشریف ببرید اما «کلنل اسمایلز» و «آیرن ساید» از جمله صاحبنصیبانی بودند که در تعقیب قرارداد آمده بودند با ایران، يك پیرمرد شصت ساله ویک آدم خوبی بود، این آمد بطهران - «آیرن ساید»



آقای نقابت نماینده مردم شهر در مجلس ۱۲
 که متن دفاع ایشان در صفحه ۴۵ درج گردید

۳۳ وضع یادمان قزوین

بنده اورا در باد کوبه دیدم و قتیکه رئیس هیئت اعزامیه ایران بودم از «باطوم» آمد بروم
 بایران، ایران را نمیشناخت ولی بواسطه علاقه ای که بغیام و ادبیات ایران داشت يك مبعوثی
 نسبت بایران داشت، بنده پس از مراجعت از قفقاز به اورا در تهران دیدم بمن گفت بنظر
 من قرار داد در نظم و وضعش ملاحظاتی لازم نشده و قابل اجراء نیست و من نمیتوانم يك
 چیزی را که معتقد نیستم میادرت کنم ولی چون رفت نزد مرحوم مشیرالدوله و اجازه خواست.
 برگردد مرحوم مشیرالدوله به «ژنرال وینکسن» و صاحب منصبان انگلیسی و «کنل اسمایلز»
 فرموده بودند که شما باشید تا مجلس باز شود و تکلیف قرار داد معلوم شود. دولت ایران
 هم مواجب آنها را میداد و ایشان هم بودند. در نتیجه جنگی که متجاسرین با قوای قزاق کردند
 و قوای قزاق شکست خوردند و پراکنده شدند و آمدند بقزوین قشون انگلیس آنجا بود و
 این چهار هزار قزاق بدبخت (که گمان میکنم اگر من با هم ایرانی برای نجات آنها از
 بدبختی يك اقداماتی کردیم و آن اقدام هم اگر چه برخلاف قانون بود ولی برای مصالح
 سلطنت بود. این يك مبعوثی است که مورد تأمل است که آیا جایز بود یا نه، نمیتوان بدون
 مطالعه حکم کرد) این قزاقها آمدند در اطراف قزوین حیران و سرگردان بودند رئیس کل
 قوا «سردار هسایون» شد و قشون انگلیس که در اطراف قزوین بودند برای اینکه يك صاحب منصبی
 باشد رابط بین قشون انگلیس و این قوای قزاق از طرف کابینه مرحوم مشیرالدوله «کنل
 اسمایلز» تعیین شد و ضمناً قرار شد که مراقبتی بکنند در اداره امور قزاق خانه باین شکل که
 يك شورائی تشکیل دادند برای امور قزاقخانه قزوین چون قزاقهای قزوین لغت و عریان-
 بودند. در زمستان کفش و لباس نداشتند، کنل اسمایلز کفشهای کهنه سر بازهای انگلیسی
 و لباسهای مانده سر بازاران هندو را از این طرف و آن طرف جمع میکرد و میآورد باین
 قزاقها و سر بازهاییکه جنک کرده بودند و رشادت کرده بودند میداد و چون این کارها را
 میکرد و این خدمتها را میکرد، يك شورائی تشکیل شد از طرف وزارت جنگ این ها
 عبارت بودند از سه نفر یکی «زمان خان مرحوم» که نمی دانم اسم خانواده او چه بوده است
 (يك نفر از تنابندگان - بهنام) و یکی «ماژور مسعود خان» و یکی هم «کنل کاظم خسان
 مرحوم» و رئیس اداره قزاق خانه «امیر موقق نخچویان» بود یعنی رئیس قزاقخانه قزوین
 نه طهران و در طهران هم که ۵۰۰ قزاق بود در آذربایجان و زنجان و کردستان حالا یادم.
 نیست پنج هزار نفر باش هزار نفر بوده. در قزوین چهار هزار نفر زیرا چنانچه میدانید
 در ۱۹۱۱ که «اولین تاتوم روس و انگلیس» را قبول کردیم و «شوستر» را از ایران بیرون کردیم
 در تعقیب آن قوم قزاق که پانصد یا هزار تا بود بعد تبدیل یافت به يك «دیویزیون» دوازده
 هزار نفری و این دیویزیون بهمین کیفیت که عرض کردم تقسیم شد. این چهار هزار قزاق که
 در قزوین گرسنه و وامانده بودند هیچکس در فکر آنها نبود. در دهات قزوین پراکنده بودند
 نان و آبی بآنها نمیرسید، پولی از تهران نمیرسید، خزانه خالی بود و ماهی دوست هزار تومان
 سفارت انگلیس باسم «مراتور یوم» بعد از سالها التماس و گدائی بدولت ایران میداد آنهم
 بقدری بود که در وایران صرف شود دیگر چیزی بقزاقخانه نمیرسید. ماژور مسعود خان
 و کاظم خان که میآمدند به طهران میرفتند با ادارات دولتی پیش وزیر، پیش رئیس الوزرا
 کسی بعرف اینها گوش نمیداد و هر چه اینها میگفتند که قزاقها گرسنه هستند نان و لباس-
 ندارند، غذا ندارند کسی بعرف اینها گوش نمیداد، کسی جواب نمیداد. پس از آنکه
 از همه کس مأیوس میشدند، میآمدند پیش من که چه باید کرد منهم فکر میکردم که چه
 باید کرد میرفتم پیش رئیس الوزرا و وقت (مرحوم سپهبدار) خودش میگفت اگر پولی هست
 بدهیم بقزاقها، پول نبود سفارت انگلیس هم «موراتوریوم» را یکماه میداد، دو ماه نمیداد اینها

میگفتند سفارت انگلیس اشکال تراشی میکند، سفارت میگفت شما تکلیف را تعیین کنید قرار داد را تصویب میکنید شما را هم تحت تأثیری قرار نمیدهیم شما مجلس را باز نکنید سفارت انگلیس میخواست که مجلس باز شود از وثوق الدوله خواست ولی نکرد، از مرحوم مشیرالدوله خواست ایشان هم باز نکردند چون ایشان انتظارات را درست نمیدانستند از مرحوم سپهدار خواست ایشان نمیتوانست باز کند چونکه ایالات مملکت صورت دیگری پیدا کرده بود - يك کاغذی است که دیروز بدست بنده افتاد، کاغذی است که مستر نسرمان وزیر مختار انگلیس بر رئیس الوزراء وقت نوشته - دانستن این حقایق لازم است برای اینکه اینکه معلوم شود آیا این کودتای انگلیسی است یا کودتای سید ضیائی یا سردار سپهی باید حقایق معلوم شود (عین کاغذ را بطریق زیر قرائت نمودند).

«سفارت انگلیس طهران - ۱۳۳۹ - ۱۹۲۱ - ۲۱ جمادی الاولی ۳۱ جنوری

فدایت شوم، در خصوص مذاکراتیکه دیروز بعمل آمد جناب اجل «مستر نرمان» از دوستار خواهش کرده اند که به حضرت اشرف اطلاع دهم که نظر براهبشی که لندن با افتتاح سریع مجلس شورای ملی میدهد جناب معزی الیه نمیتواند به حضرت اشرف در افتخار مملکتی که سبب تمویق افتتاح مجلس شورای ملی خواهد شد رأی بدهند - جناب معزی الیه میداند که اگر چنین رأی میدادند از طرف دولت انگلیس مورد اعتراض شدید واقع میشدند ایام شوکت مستدام باد - اسماعیل...»

آقای رئیس این را ملاحظه فرمائید مرحوم سپهدار قبلاً خواست مجلس را باز کند چرا مجلس باز نشد؟ و کلاهی که در تهران بودند نتوانستند هدیه بگرار راضی کنند که چطور مجلس را باز کنند عذرشان چه بود؟ عذرشان قرار داد انگلیس، عذرشان چه بود؟ عذرشان پیشنهادات صلح طلبانه حکومت شوروی، عذرشان چه بود؟ عذرشان موازنه ملکات عقلیه، این عذرشان بود سپهدار آمد التماس کرد بیاید بالاخره گفتند نمیشود با این کابینه - باشد با کابینه دیگر، کابینه دیگر تشکیل شد مرکب از آقای «حاج معتمد السلطنه» وزیر امور خارجه و مرحوم «ممتاز الدوله» و «مینار الملک» اینها سه چهار نفر بودند همایش را فکر کردند که کی وزیر باشد، کی نباشد - بعد از این که چندین ماه فکر کردند که چه باید بکنند گفتند خوب حالا که وزیر شدیم چرا مجلس باز شود اول باید يك مطالعاتی بکنیم و زمینه را حاضر کنیم بعد مجلس شورای ملی باز شود - در همین حال بود در همین احوال بود که مملکت بی تکلیف بود در همان موقع بود آقای ضیاء الملک، که در طهران چهار نقشه کودتا بود که بهادر کار بودند لازم نیست - بنده بجناب عالی عرض کنم آن کسی که موفق شد شما خودتان او را میشناسید و میبایستی همان موقع بشناسید و جلو گیری کنید نه اینکه بعد از بیست و سه سال از من بپرسید کی بوده است - در همان موقع بود که کسی که واقف بجزایر و ضعیات بود، کسی که خون داشت و کسی که میدانست مملکت در چه پرتگاهی است و بیکجا میرود يك فداکاری باید بکند - آمدند به بنده گفتند که وضعیات فزاینده اینطور است اگر اینطور نشود اینطور میشود، چه میشود چه میشود که اینهم از اسرار خود بنده است که هیچ الزامی هم ندارم بکسی توضیح بدهم، الزامی ندارم - آمدیم رقیب پیش آقای سپهدار مذاکره کردم، گفت انگلیس ها بما پول نمی دهند چه کنم؟ گفتیم ما میرویم مذاکره میکنیم بلکه شما پول بدهید و قسم پیش مستر نرمان از ایشان خواهش کردم و گفتیم وضعیات اینطور است، وضعیات خراب است - شما يك ماه دیگر، دو ماه دیگر هم بما پول بدهید ایشان گفتند میدهم بشرط اینکه بدو اثر دولتی داده شود گفتیم چطور؟! مگر به کی میدهند؟!»

گفت این مهاجرینی که آمده اند بطهران پولها به آنها داده میشود و ما حاضر نیستیم. گفتیم پس مهاجرین که متاصل هستند، بیچاره هستند چه بکنند؟ گفت خود دولت خود مردم با اعانه به هموطنان خودشان چیزی بدهند و کمک کنند. رفتیم با مرحوم سپهدار صحبت کردیم گفت نمیشود کسی به اینها اعانه نمیدهد بالاخره با سپهدار مذاکره کردیم و بتنه مرحوم سپهدار را راضی کردم باین ترتیب که اگر دولت انگلیس راجع به مرآتوریوم چیزی دادند يك قست از آنرا بقزاقخانه بدهید ایشان هم قبول کردند ولی از چسب در آمد توی چاله افتاد بالاخره بعد از مذاکرات زیاد حاضر شدند که پنجاه شصت هزار تومان بقزاقخانه بدهند در این قست هم چیزهایی است که لازم نیست عرض کنم (خدا بیامرزد همه اموات را) مرده اند لازم نیست اسم ببرم. این پنجاه هزار تومان را هم که بقزاقخانه دادند حالا سردار همایون میخواهد صرف بانصد نفر قزاق طهران بکند و بقزوین چیزی نهد خلاصه ایشان را راضی کردم که دولت برای طهران و يك نلت برای قزوین داده شود خلاصه بیست یا سی هزار تومان بود که بقزوین رسید، قزاقها فهمیدند که این کارا کی کرده است، فهمیدند، تشغیر دادند، این تشغیر آنها سبب شد که در مراجعت شان در آتیه به بنده مراجعه کنند. این وضعیت هبب منظور ادامه پیدا کرد، ماه آینه بیشتر شد، ماه سوم که ماه کودتا بود بنده گفتم که باید صد هزار تومان داده شود آقای سپهدار اگر این مبلغ را بقزاقخانه ندهند من قبول نمیکنم و باید از آن پولی که دولت انگلیس به مرآتوریوم میدهد صد هزار تومان را بقزاقخانه بدهند و بالاخره این کارا هم کردند و در همان موقع هم بود که سردار همایون مجبور شد نظریه بنده را قبول کند زیرا بین او و مرحوم سپهدار بهم خورد و اگر من باو مساعدت نمی کردم در مقام خودش باقی نمی ماند. بعد باو گفتم که از این صد هزار تومانی که گرفته میشود بهره ببری به قزوین و بهره دختری بطهران باید داده شود، خلاصه گویا شصت هزار تومان به قزوین دادند و در همان موقع بود که داعیه حضرت سلطان احمد شام مرحوم، خیال حرکت از طهران را داشت و مذاکره تغلیه طهران بود در این مطالبه بودند که در موقع تغلیه طهران چه دسته قوای با شاه به امفهان و شیراز برود به ژاندارم اطینان نبود زیرا هشت ماه بود که حقوق نداشت، به بیس هم اطینان نبود صد نفر قزاق گارد شهریار ابران هم در فرج آباد گرسنه بود، ششاه هم بود که موجب دربار نرسیده بود حتی بقال و عطار هم که چند ماهی باعتبار مرحوم «موتوق الدوله» نیه میدادند دیگر حالا نمیدادند در آن موقع که يك کسی که موازنه ملکات تغلیه نداشت به مرحوم احمد شاه پیشنهاد کرد که از این قزاقهای متلاشی که در قزوین هستند بانصد نفرا بیآورید به طهران که در رکاب همایونی با امفهان حرکت کنند و شاه این پیشنهاد را پسندید و راضی شد و دستور هم داد و البته يك چیزهایی شد که این جزئیات را هم من ملزم نیستیم به کسی بگویم در موقع خودش خواهد گفت و خواهد نوشت اینجایك کلیاتی را میگویم چون مصالح عالی سلطنت در نظر من همیشه بیشتر است تا تصویب اعتبار نامن. این يك چیزهایی است که مربوط به ایران است در موقع خودش البته يك خطایی را خواهم گفت. حالا برای رفه سوء ظن حضرت عالی (چون همیشه حضرت عالی را يك شخص پاك و درستی میدانستم) و سؤالاتی را که از من گرفته کرده و حس کردم که واقعا میخواهد چیز بفهمد و قصدتان عرض شخصی نیست با کمال مسرت این اطلاعات را دادم، در صورتی که اگر آقای دکتر می خواستند بایشان نمیدادم دست ایشان هم مانی ندارد که بین رأی ندهند چون که شما را بی عرض میدانم هر سؤالی دارید بفرمایید تا حدودی که بتوانم جواب عرض میکنم، خلاصه این پیشنهاد تصویب شد و حکم احضار قزاق برای این منظور به طهران به امضای سردار همایون با آنکه مخالف بود و

يك اظهاراتی میکرد که اگر اینها بیایند بطهران با من چه میکنند (اینهم يك چیزهایی است که مربوط به کسانی است که یکیش حالا بوده است و یکی هم از بلاد ما دور است و شایسته نیست که بنده بگویم و بآنها بر بخورد) خلاصه حکمش را داد و نزار بود که معرمانه باشد و قوای قزاق قرار بود که هفتصد نفر حرکت کنند از آن پولی که صد هزار تومان از دولت داده شده بود بقراتقانه و هفتاد یا هشتاد هزار تومان آن قزوین فرستادم. شد که خرج تدارکات ضروری قزاقها شد و بیست هزار تومان هم در صندوق ماند و از این جریایات در قزاققانه قزوین سه نفر مسبوق بودند « کاظم خان » و « مسعود خان » و « رضا خان » و زمان خان مرحوم خبر نداشت. بهر چه امر حرکت کردند و آمدند ولی بجای هر صد نفر دو هزار نفر حرکت کردند ساعت سه بعد از نصف شب جمعه قبل از کودتا آنها حرکت کردند. این راهم بگویم که يك هفته پیش از حرکت آنها هر روز از قزوین میرفتند بیرون بعنوان مانور و برای اینکه سوء ظن قشون انگلیس را جلب نکنند اینکار را میکردند و کلنل اسپایلز مخصوصاً چند شب پیش به طهران حرکت کرد و موقعی که او آمد مانور روزشان را بشب تبدیل کردند و به طرف طهران حرکت کردند پس از حرکت آنها سیم بین قزوین و طهران هم قطع شد ژنرال « آیرن ساید » صبح فهمید که یکصد قزاق از قزوین دور شده و مغایرات با طهران هم قطع بود. آدم فرستاد پیش این افراد آنها هم حکم طهران را باوراته دادند و کلنل آیرن ساید هم اغفال شد و قزاق وارد کرج شد، دو روز پیش از کودتا من رفتم بشاه آباد، جلسه تشکیل شد در شاه آباد از بنده و آقای رضا خان میر پنج و از آقای احمد آقا خان که آنوقت گویا سرهنگ بود و از آقای مازر مسعود خان و از آقای کاظم خان بمن آنها را دیدم، چه دیدم و چه صحبت کردم و چه تصمیم گرفتیم از « اسرار » ما است و لی يك چیزی را بشما میگویم و آن این است که ما پنج نفر قسم خوردیم که بسایران خدمت کنیم و قسم خوردیم قدمی برخلاف مصالح ایران بر ننداریم و بعد آن وقایع شد - بنا بر این نسبت کودتا با جانب از روی کمال بی اطلاعی است، بنده با آقایان اطمینان میدهم هر از خود گذشته ای هر کاری میتواند بکند، هر کس از خودش بگذرد، معرفت هم داشته باشد، لیاقت هم داشته باشد ابتکار هم داشته باشد، روابط هم داشته باشد همه کار میتواند بکند. دیگران اگر در کودتا موفق نشدند شاید حسن نیت شان از من بیشتر بوده است ولی اگر وسائل و اطلاعاتشان از من بیشتر بود موفق میشدند. چرا ما این کودتا را کردیم؟ ما پنج نفر مملکت خود را در خطر دیدیم، مرجعی نبود که باو مراجعه کنیم و برای نجات ایران از پرتگاه نیستی یاری او را بطلبیم، اگر ما میدانستیم در مقابل این خدمتگزاری قوانینی دو مملکت هست که ما را محکوم باعدام خواهد کرد؛ باز ما میگردیم زیرا اگر ما محکوم میشدیم يك ملت را زنده کرده بودیم. بلی آقا مملکت برای قانون نیست، قانون برای مملکت است. اگر مرا کز قانون و مظاهر قانون نیخواستند بوظیفه خودشان عمل کنند، سه سال در طهران بیاتند و مجلس شورای ملی را باز نکنند و شاه مملکت هم بخواهد برود و وزراء و دیگران هم سرگردان و حیران باشند نمیتوان پنج نفر از خود گذشته را ملامت کرد که چرا شما يك کاری کردید و در نتیجه آن کار شما خطر استقلال را از ایران دور کردید و به ایران زندگی و حیات و استقلال دادید همه کار را خوب کردید ولی يك کار را بد کردید و چهار صد نفر را تحت نظر قرار دادید. ای خدا يك قدری مملکت عظیمه ما را يك کاریش بکن. حمله بد کتر - بنده دو عین این که از بی لطفی و غرض شخصی آقای دکتر نسبت بخودم و اوقف بودم هیچگاه بخودم اجازه نمیدادم که از طریق ادب خارج شوم، شما اگر منصف بودید و البته هستید تصدیق میفرمائید که اول ایشان به بنده توهین کردند (دکتر معتمد - چه عرض کردم؟) فرمودید مأمور اجنبی هستید و این

باز هم مراسم وزیر مختار انگلیس
 را حق نداشتید به بنده بفرمائید قبل از اینکه توضیح از من بشنویید - بنده که حرف نزده -
 بودم، شما اول نطق کردید بنده که عرض نکرده بودم در ضمن عرایض هم عرض کردم شما
 آزادید که هر نظری را از من توضیح بخواهید، ولی ننگین ترین نسبت ها را بن دادید با
 کمال بی شرمی نه از من، نه از جنم، نه از خدمات من، نه از ملت من خجالت نکشیدید (خدا
 سزای شما را بدهد) و مرا متهم کردید به یک نسبتی همان خون در من است که شما افتخار -
 دارید بدیانت آن و بان خون مفتخر هستید، سید ضیاء الدین اجنبی برست نشود (دکتر
 مصدق - استغفرالله!) سزای شما با همان حسین بن علی (ع) که اسمش را در اینجا بردید
 اگر من بایشان بی احترامی کردم برای این بود که ایشان شایسته احترام نبودند ولی حق -
 نداشتند به من چیزی بگویند، قبل از اینکه از من توضیحی بخواهند اول باید بپرسند، جواب
 بشوند، بعد مرا بهر نیشی که بخواهند نسبت بدهند، شما از رجال سیاسی نیستید (دکتر
 مصدق - بعد شیاع رشیده بود).

رئیس - آقای دکتر مصدق خواهش میکنم رعایت بفرمائید.

دکتر مصدق - چرا بایشان نمیفرمائید توهین نکند.

رئیس - بایشان هم گفتم و استدعا میکنم هر کدام از آقایان که میل دارند

مخالف با موافق بفرمایند اینجا صحبت کنند ولی دو نفری با هم صحبت نکنید
 (صحیح است).

سید ضیاء الدین - يك کاغذ دیگری هم راجع به آقای مصدق السلطنه والی فارس
 از وزیر مختار انگلیس به مرحوم سپهدار نوشته شده است - پس از کابینه آقای مشیرالموله
 آقای مصدق السلطنه متزلزل شدند که شاید سپهدار ایشان را معزول کند و آقای نصرت -
 السلطنه یا کسی دیگر را بجای ایشان بفرستد، آقای مصدق السلطنه بوسیله فونول انگلیس
 از وزیر مختار انگلیس این منظور را تلگراف میکند و وزیر مختار انگلیس هم از
 رئیس الوزراء قاضی میکند که ایشان را ابقا بکند (دکتر مصدق - بنده جداً تکذیب میکنم)
 این کاغذ سفارت انگلیس است این را بنده نوشته ام - (سفارت انگلیس ۴ نوامبر ۱۹۲۰
 فدایت شوم - پس از استعلام از صحت مزاج و تقدیم ارادت زحمت میدهد که از قرار تلگرافی
 که فونول انگلیس مفیم شیراز مغایره کرده اند آقای مصدق السلطنه از سقوط کابینه
 قبلی و تشکیل کابینه جدید قدری مضطربند که مبادا این کابینه در مواقع لازم همراهی و
 مساعدت مقتضی از ایشان تمامد و گویا خیال استعفا دارند، از قرار بر نهایی که از فونول
 انگلیس شیراز برسد حکومت معظم له در شیراز خیلی رضایت بخش بوده، اگر حضرت اشرف
 صلاح بداند بد نیست که دوستانه تلگرافی بعسری الیه مغایره فرموده خواهش کنید
 که بعکومت خود باالی بوده و از این خیال منصرف شوند - ایام شوکت مستدام باد -
 مترنمان).

مهندس فریور - این کاغذ دلیل خواهش ایشان نیست.

دکتر مصدق - این توهین است اجازه بفرمائید مطابق نظامنامه توضیح عرض کنم.

رئیس - بعد بفرمائید.

سید ضیاء الدین طباطبالی - قصد از این اظهار اهانت بایشان نبود بلکه چیزی

دیروز فرمودید که اوسبب این اظهار شد - فرمودند من در سلامهای رسمی افسران پلیس

جنوب را با حضور نیکوادم (دکتر مصدق - همینطور است) بنده عرض کردم این صحیح -

است ولی حکومت و ایالت شما در تحت حمایت پلیس جنوب بود (دکتر مصدق - بپیچوجه)

و بنده میخواستم عرض کنم که شما نمیتوانستید بگویند که در فارس بودید و با کسول انگلیس

آشنائی نداشتید و رابطه نداشتید (دکتر مصدق - بسیار دوست بودم) پس در ضمن دوستی يك اظهاری کرده اید به قونسول انگلیس (دکتر مصدق - ابتدا) - این مراسله سفارت انگلیس است .

بعضی از نمایندگان - داور به بخوانید آقا .

سید ضیاء الدین طباطبائی - میخوانم « فدایت شوم » پس از استعلام از صحت مزاج و هدیم ارادت زحمت میدهد که از قرار تلگرافی که قونسول انگلیس مقیم شیراز مخابره کرده اند، آقای مصدق السلطنه از قوط کابینه قبل و تشکیل کابینه جدید قدری مضطربند که مبدا این کابینه در موافق لازم همراهی و مساعدت مقتضی از ایشان تمایذ و گویا خیال استعفا دارند از قرار ابرتهائی که از قونسول انگلیس شیراز میسرند حکومت معظم له در شیراز خیلی رضایت بخش بوده اگر حضرت اشرف صلاح بدانند بد نیست که دوستانه تلگرافی بمعزی الیه مخابره فرموده خواهش کنید که بحکومت خود باقی بوده از این خیال منصرف شوند - ایام شوکت مستدام باد - مستر نرمان « (مهندس فریور - تاریخ این کاغذ را بفرمائید) » نوامبر ۱۹۲۰ - ۲۲ صفر ۱۳۳۹ - آقای ضیاء الملك اشاره فرمودند به مستر نرمان بنده لازم میدانم فقط يك چیزی را عرض کنم که مستر نرمان از کودتا اطلاعی نداشت ؛ شرکت هم نداشت و اقیب هم نبود فقط يك تقصیر داشت و آن این بود که میتواند این وقایع را پیش بینی کند ولی نتوانست پیش بینی کند حالا چرا نتوانست پیش بینی کند و چه موجهاتی مانع پیش بینی او شد این هم یکی از اسرار است که مربوط بخود بنده است و در نتیجه این اغفال شدن مورد مؤاخذة دولت انگلیس واقع شد و از خدمت وزارت خارجه استعفا داد - حالا چه شد که این را به ریش « نرمان » چسباندند اصل نکته اینجاست . پس از رفتن من آقایانی که محبوس و تحت نظر بودند آمدند بیرون اول گفتند که سید ضیاء الدین ده میلیون برده یا سه میلیون برده و فلان ولی بعداً فهمیدند که این موضوع زوده است من چیزی نبرده ام، غارنی نکرده ام، دزدی نکرده ام - خوب گفتند چه تهمت دیگری بزیم وسیله دیگری نبود گفتند که این کار بدست اجنبی بود و من نمی فهمم که انسان برای چه اجنبی پرست میشود یا برای خدایا برای خرما من که هم خدا داشتم هم خرما را من که در سه ماه زمامداری خود به مال کسی، بجان کسی، به عرض کسی، تعرض و تخطی نکرده ام چه لازم بود که اجنبی پرست شوم ؛ اجنبی پرست بشوم که در مقابل چه چیز بپریم ؛ این حقیقتش - است خلاصه مطالب گفتنی خیلی است آقا فرمودند که روزنامه تویسها را هم توقیف کردید بنده نیز خواهم بیشتر عرض کنم؛ اصراری هم ندارم که يك مطالبی را فرمودید و بنده هم خواستم توضیحاتی بدهم و باز هم عرض میکنم « قبول » اعتبار نامه من بر صلاح ایران است « درد » اعتبار نامه منم شاید بر صلاح ایران باشد البته آقایان در قضاوت خود مختارید .

رئیس - آقای دکتر مصدق توضیحی دارید بفرمائید .

دکتر مصدق - از بیاناتی که آقا فرمودند وضعیت دولت آن روز را بخوبی روشن میکرد - آن روزی که بنده شیراز وارد شدم دولت تا يك اندازه برای فرستادن يك مأموری به شیراز مستاصل بود ؛ چند نفر کاندید بود در طهران که می خواستند به شیراز بروند و هر کدام از دولت يك تقاضاهائی داشتند و يك مهماتی و يك قوائی میخواستند که بتوانند این مأموریت را انجام بدهند که من وارد شیراز شدم اهالی به تلگرافخانه رفتند و از دولت خواهش کردند که اگر حاکمی میخواهید بفرستید فلانی هست و باید بماند دولت هم مرا خواست و من بدولت گفتم من که فعلاً وارد فارس شده ام من مردم را میخواهم اگر با من مواظت کردند اینجا میمانم و هیچ احتیاج به قوا ندارم قوای من قوای ملی است

احسانات فارسیها نسبت بدگتر مصدق -

اگر اهالی با من موافقت کردند میانم و الا نمیتوانم قبول کنم و به طهران می آیم پس از مراجعت از تلگرافخانه جماعتی نزد من آمدند اول نماینده قوام الملك گفت: قوام الملك سالی دو هزار تومان میدهد، نماینده سردار عشاير گفت: دو هزار تومان هم سردار عشاير میدهد، نصير الملك گفت من بیست هزار تومان میدهم و بعداً که حساب کردند جمعا صد و شانزده هزار تومان شد گفتند با این وضع شا چرا میخواهید بروید طهران؟ اگر بروید طهران حقوق یکسال شما باندازه یکماه این جا نمیشود، گفتم شما عجب اشتباهی کرده اید شما میگوئید که ما حاکمی میخواهیم که عدل و انصاف داشته باشد و با مردم بددالت رفتار کند و از مردم چیزی نخواهد و این پولهایی که بمن میدهند خودش مسبب نا امنی میشود من منظورم چیز دیگری است آخر شما تعهد میکنید که نه از مردم چیزی بگیرد و بمن هم چیزی ندهید من میانم و قبول میکنم و گر نه من میروم و آنها تعهد کردند که نه چیزی بدهند و نه چیزی بگیرند و از این جهت من ماندم و در آن وقت که دولت ماهی سیصد و شصت هزار تومان از خارجی میگرفت البته نمیتوانست که قوای فارس بفرستد ولی من در ظرف یکی دو ماه بطوری امنیت را برقرار کردم، بدون اینکه خرجی بکنم و هیچ استمدادی از دولت بخواهم، که مردم با کمال خوشی زندگی میکردند و همه هم هوا خواه من بودند، من يك آدمی بودم با مسلک کابینه مرحوم مشیرالدوله بامسلک من موافق بود ولی با سپهدار که بامسلک من یکی نبود نمیتوانستم کار بکنم پس از این که مرحوم مشیرالدوله رفت من دیدم که بحکم کی باید اطاعت بکنم همانطور که آقا وقتی آمدند روی کار من متردشدم، همانطور ممکن بود نسبت تیرد بمن داده شود! این بود که واقعا میخواستم در آنجا بمانم، در تمام شهر شهرت پیچید که من میروم البته همه مردم مترزل شدند و اینهم محل تردید نیست که قونسل هر محلی را ببرت و گزارش محل خودش را بپرکز میفرستد بنده این کاغذ را تکذیب نمیکنم ولی بر فرض اینکه این کاغذ صحیح باشد واقعا بنده از قضاوت آقا تعجب میکنم که چقدر زحمت کشیده اند و برای اهانت بمن مسرکمی بدست آورده اند! واقعا جا دارد تعجب کنم قونسل انگلیسی که باید راپرتهای خودش را بپرکز بنهد باید يك چنین چیزی بنویسد چرا؟ برای اینکه قونسل انگلیس علاقت به تجارت خودشان بود و بنده وقتی وارد شیراز شدم راه بوشهر تا آباده بکلی ناامن بود و من در ظرف چهل روز این راه را امن و منظم کردم و از کسی در هیچ وقت و در مدتی که آنجا بودم یکشاهی نگرفتم. (صحیح است) اگر يك کسی میخواست برای من يك كيك بفرستد بنده تعهد داشتم که ده تومان به آورنده بدهم که بعد او دیگر نفرستد من تعهد داشتم که نفرستد و مرا مرهون خودش قرار بدهد. قبل از من قرار بود که وصولت الدوله ایلخانی بشود و از او شصت هزار تومان میخواستند و چون او این وجه را نمی داد ایلخانی هم نیشد بعد از آنکه من والی شدم وصولت الدوله را آوردم بشهر و ایلخانی کردم بعد از آنکه من این کار را کردم سپهدار کافلی نوشت و تعرض کردند که چرا بدون اجازه مرکز صولت الدوله را ایلخانی کرده اید؟ جواب گفتم که جای اعتراضی در این باب نیست، قانونی در این مورد در مملکت نیست، سابقه هم حکم میکند که والی فارس ایلخانی را معین کند و عادت هم بر این بوده است اگر شما تصور میکنید که در این کار من بهره ای برده ام خیر من دبتاری در این کار بهره نبرده ام و این کار را فقط برای حفظ امنیت و مصلحت مملکت کرده ام و او را به ایلخانی گری معین کرده ام. من نظری غیر از امنیت فارس نداوم. البته قونسل انگلیس چه میخواست؟ میخواست که تجارتشان برقرار باشد و وقت پولی میخواستند از آباده به بوشهر، مجبور بودند که يك مبالغی خرج کنند و يك مبالغی

۸۱
 بمانند تا اینکه این پول را بانک شاهی بتواند حمل کند ولی وقتی که من رفتم آنجا از کسی دیناری نگرفتم و عدل و انصاف را پایه حکومت خود قرار دادم البته امنیت برقرار شد. با این ترتیب همه مردم خواهان من بودند و قونول آنکلیس هم برای حفظ منافع تجارتی خودشان خواهان من بود. من اگر حالا هم به فارس بروم همه مرا میخواهند برای این که با آنها من خدمت کرده ام (صحیح است) گیت که در فارس مرا نخواهد؟ (صحیح است) آنها مرا میخواهند و من هم آنها را دوست دارم برای اینکه با آنها خدمت کرده ام و واقعا خیلی غریب است از آقای آقا سیدضیاء الدین که زحمتی کشیدند و واقعا دیشان را مفید کردند که يك همچو سندی را پشت تریبون آوردند...!

رئیس - عده ای از آقایان پیشنهادی کرده اند برای کفایت مذاکرات مهندس فریور - این که بنده با کفایت مذاکرات مخالفم علتش این است که خدا میداند میخواهم مجلس تمام عواملی را که لازم دارد برای قضاوت در این موضوع بدست بیاورد و بدست آوردن این عوامل از لحاظ بر نسبی خیلی مهم است البته از لحاظ حب و بغض اشخاص یا عوامل طرفینی بنده این را عرض میکنم - بنده خودم بانه عضو هیچ حزبی نیستم بحث در این موضوع از لحاظ بر نسبی خیلی مهم است و این مذاکراتی که تا بحال شده است اغلب در حاشیه بوده است نه در متن - صحبت در این شد که کودتائی شده است فقط این مطلب معلوم شد که مسبب کودتا بر حسب اقراری که خود آقای سید ضیاء الدین صریحا فرمودند (که مسبب کودتا من بوده ام) ایشان بوده اند و دو مطلب اینجا باقی ماند که خدا میداند برای من روشن نشده است - چون من بیانات موافق و مخالف را یادداشت میکنم و بعد می سنجم هنوز عقیده برای خودم نتوانسته ام ترتیب بدهم، میخواهم این عوامل را بفهمم و عقیده برای خودم ترتیب بدهم - بنظره بنده دو مطلب لاینحل است یکی اینکه این کودتا بدست خارجی بوده است یا نه و جواب مطالبی که آقای ضیاء الدین فرمودند داده نشد که این قسمت حل شود یکی اینکه از همه مهمتر است این است که فرض اینکه این کودتا مفید بوده، فرض این که این کودتا بدست خارجی نبوده است و بدست ایرانی بوده است و فرض اینکه این کودتا به منضم این ملکیت بوده است باید تشخیص داد که آیا این کودتا را این قیام بر علیه حکومت را مجلس که مرکز مشروطیت ایران است باید بر سمیت بشناسد و قبول کند یا نه؟ (صحیح است)

چند نفر از نمایندگان - رأی بگیرید بکفایت مذاکرات.

رئیس - رأی میگیریم بکفایت مذاکرات آقایان موافقین قیام فرمایند (عده بیشتری قیام نمودند) تصویب شد پیشنهادی رسیده است قرائت میشود:

امضاء کنندگان زیر از مجلس شورای ملی درخواست مینمایم که بر طبق ماده ۹۰ نظامنامه در مورد اعتبارنامه آقای سید ضیاء الدین طباطبائی رای مخفی گرفته شود:

دکتر محمد مصدق - غلامعلی فریور - دکتر رضازاده شفق - جواد عامری - ابوالقاسم صدرفاضی - ابوالقاسم لراقی - فدائار - ابوالقاسم امینی - فرزند - دکتر رادمثنی - دکتر کتاورز - رحمتی خلعت بری - حبیب الله دری - پروین کتآبادی - شهاب فردوس - غلامحسین رحیمیان - میر صالح مقفرازه



رئیس - رأی میگیریم بگزارش شعبه مبنی بر نمایندگان آقای سید ضیاء الدین طباطبائی عده حاضر هشتاد و شش نفر اخذ رأی بعمل آمده و پس از شمارش ۵۷ مهره سفید و ۲۸ مهره سیاه شمرده شد.

رئیس عده حاضر ۸۶ نفر نمایندگی آقای سید ضیاء الدین طباطبائی با کثرت
۵۸ رأی تصویب شد.

اعتبارنامه آقای سید ضیاء الدین با خصوصیاتى که خوانندگان عظام ملاحظه
فرمودند بتصویب رسید ولی باید متوجه بود که رأی و حضارت اکثریت مجلس در این -
باب متکی بدلیل و بر اساس رعایت منافع و مصالح مملکت نبود و آنچه نتیجه امر را
باین صورت در آورد احساسات شخصی و اغراض خصوصی و حاصل توطئه و دست -
بندی اکثریت نمایندگان بود - يك نظر دقیق بیانات دکتر مصدق و ضیاء الملک فرزند
و پاسخ سید ضیاء الدین حقیقت را بخوبی آشکار میکند که آقای طباطبائی نتوانست
دلیل مقنع و کافی برای مشروعیت کودتا و بیگانه نبودن آن اقامه کند و یا بقول خود
نخواست که پرده از روی اسرار بردارد !! اظهارات ایشان راجع باینکه رد اعتبارنامه او
پایه سلطنت و تشکیلات حاصله از کودتا را مست و متزلزل میکند و همچنین ترس
پاره از نمایندگان از تقویت حزب توده که مخالف جدی سید بود در تصویب اعتبارنامه
تأثیر بسزائی داشت و برتر از همه وجود و کلاهی دوره دیکتاتوری بود که انتخاب
آنان با نظر همان مقاماتی انجام شده بود که سید ضیاء الدین در کف حمایت آنان
قرار داشت و همین و کلا بودند که رأی باعتبارنامه عامل کودتا دادند و بهر حال بوقایع
و حوادث جریان بعدی نشان داد که اگر اولین اقدام نماینده اول تهران در مجلس
چهارده توأم با موفقیت نگردید لامحاله این اثر را داشت که سید را بنسل جوان
مملکت معرفی نمود و پایه تبلیغات و اقدامات آینده او را مست کرد و اگر
با آن همه فعالیت و دوندگی سید ضیاء الدین بمقصود نرسید و دچار شکست شد
نباید سهم دکتر مصدق را در این شکست نادیده انگاشت .
این بود جریان نخستین مبارزه نماینده اول تهران .



مندرجات روزنامه‌ها و عقاید ارباب جراند (۱)

از سرمقاله روزنامه «بهرام ارمان حزب عدالت» شماره ۵۴ مورخ ۱۸ اسفند ۱۳۲۲ تحت عنوان «نمایش دوروزه مجلس»

کسانی چون من که در پارلمان فرانسه آنروزی که «تاردیو» و «دشوتن» باهم دست بگریبان بودند و مرتجلا با عباراتی که بدون شك یکی از بهترین نمونه های «تر» سیاسی و ادبی زبان فرانسه است بهم حمله مینمودند یا آنروزی که «بلوم» رئیس حزب سوسیالیست فرانسه با «هریو» نخست وزیر سابق فرانسه مشاجره میکرد مودبانه تحت لفافه های ادبی بهم ناسزا میگفتند حضور داشتند این معنی را گواهی میدهند؛ و تصدیق میکنند که جلسه شانزده و هفده اسفند مجلس ما با جلسات مجلس فرانسه در هشتم ژوئن ۱۹۳۲ و بیست و پنجم اکتبر سال ۱۹۳۵ قابل مقایسه است ... عجالتاً دکتر مصدق و سید ضیاء طرفدارانی دارند، بشهادت انتخابات تهران طرفداران دکتر مصدق خیلی بیشتر است، شاید طرفداران سید ضیاء جدی تر و با حرارت تر باشند البته مغالفینی هم دارد که از حیث جدیت و ایمان کمتر از طرفداران او هستند. طبیعی است که این مغالفین و مواظبین هر يك از نطق آنکه طرفدار اعتقاد او است طرفداری و از نطق مخالف بدگویی میکند - «شهرت» آقای سید ضیاء و «مجبوریت» دکتر مصدق نیز موجب خواهد شد که بعضی ها بدون دقت اهمیت به بیانات ایشان ببینند ولی يك شخص بیطرف، کسی که تحت تأثیر شهرت و حب و بغض واقع نمی شود و این دو نفر را با يك نظر عادی نگاه میکند، ذهنش از حقیقت قطبیه خالی باشد و بخواهد قضاوت کند چه قضاوتی خواهد کرد؟! +.....

از روزنامه « رهبر ارمان حزب توده ایران » شماره ۲۶۱ مورخ ۱۲ اسفند ۱۳۲۲ تحت عنوان «جنگ میان مشروطیت و دیکتاتوری»

«..... سخنرانی دکتر مصدق با آن حالتی که بخوبی جنایات دیکتاتوری را حتی درباره اینگونه رجال سیاسی پاکدامن و هیمن پرست نشان میداد روح تازه در کالبد هر عنصر شریف و ملی میخیزد و از سوی دیگر خطر بزرگی را برای محو ملت ایران گوشزد میکند. این مرد مال اندیش بیغرض و با عقیده در آغاز سلطنت پهلوی هم بایک نطق دل آورانانه و مپیچ ملت را باینده و خبیسی که در پیش داشت متوجه کرد.....» پرویز هم این سیاستمدار دلسوز ملی همان خطر را بگوش ملت ایران رسانید.

۱- درباره اعتبار نامه آقای آقا سید ضیاء الدین تقریباً عموم جراند قلمبرسانی نموده و مقالات بسیار نگاشته اند که قل تمام آنها مستازم تدوین کتابی بزرگ خواهد بود - از این جهت ما بقل مقالات جراندی از مخالف و موافق اکتفا میکنیم که خود ارمان جمعیت و طرفدار دسته و حزبی بوده اند.

روزنامه «رهبر» سپس خطاب به نمایندگان مجلس چهاردهم مینویسد :

« آقایان و کلاهی دوره چهاردهم ۰۰۰۰۰ این مرد وقیح (سید ضیاء) با آنهمه عوام فریبی و سالوسی شرم نداشت که در جلوی و کلاهی مجلس دوره چهاردهم و نمایندگان مطبوعات و کیل اولی ایران را عوام فریب خطاب کند ۰۰۰۰ »

« رهبر » پس از اشاره به اهانت سید ضیاء الدین بر رجال پاکدامن ایران و ذکر بیبانی که او با دولت مساوات چی (منشوبک) تقاضا منعقد نموده و حتی و توف-القوله هم آنرا تصویب نکرده بود ورد ادعای او در مورد عقد قرار داد با شوروی مینویسد : « حالا این سید بی اطلاع میخواهد ملت ایران را بفریبد و خود را حامی وطن و آزادی نشان دهد و مردی شریف نظیر دکتر مصدق را با جملات و هن آمیز بغیال واهی خودش متلوب کند »

« ۰۰۰۰۰۰ اما ملت ایران بوسیله مظهر اراده خود دکتر مصدق ندای مظلومانه خود را بگوش همه جهانیان میرساند » -

پس سرمقاله روزنامه رهبر با این جمله خالنه مییابد :

« جلسه دیروز باحالت گریه دکتر مصدق از توهین آقای سید ضیاء بر رجال تاریخی ایران و زنده باد ها و کف زدنهای تاشاچیان برهم خورد و یک روز مهم را برای ما ثبت تاریخ کرد ، در جلوی مجلس دکتر مصدق را ملت حق شناس بر سر دست ها بلند کردند و تاسافتی بردند و صدای مرده باد سید ضیاء و شعار هائی که تقاضای رد اعتبارنامه سید ضیاء را نشان میداد همه از رشد سیاسی و مبهن پرستی ملت ایران حکایت میکرد چنین ملتی هرگز اسیر نمیشود »

روزنامه بعد امروز از همان نیرسمی طرفداران سید ضیاء الدین در شماره ۱۰۶ مورخ پانزدهم اسفند ۱۳۳۲ بقلم آقای مظفر فیروز تحت عنوان « پیام ما آقای دکتر مصدق » پس از شرح ملاقات خود با دکتر مصدق و مذاکره با ایشان در مورد مخالفت با اعتبارنامه سید ضیاء الدین و تذکر این نکته که « مخالفت شما با کسی که مدعی هستید در جریان کودتا شرکت داشته میباحثات دیگری را طلباً پیش خواهد کشید و اگر غرض شخصی ندارید در ضمن مخالفت با سید ضیاء الدین منطق ایجاب میکند که با کلیه عناصری که زائیده کودتا بوده و یا بر اثر کودتا در این مملکت ییادگار باقیاننده اند نیز مخالفت خود را اعلام دارید » بدفاع از سید پرداخته چنین مینویسد : « کودتا لغتی است فرانسوی و معنی آن قیامی است که در صورت موقعیت موجب سقوط و انهدام فوری حکومت و رئیس مملکت وقت میگردد - آقای سید ضیاء الدین قیامی بر علیه حکومت وقت ننمود و تنبیری در ریاست حکومت وقت که در رأس آن مرحوم احمد شاه قرار گرفته بود بر اثر اقدام ایشان حاصل نشد بلکه زمامداری ایشان بموجب فرمان و طبق تشریفات قانون اساسی الزمان حکومت روزناشی گردیده » .

کابینه اول ساعد

مخالفات با اختیارات دکتر میلیسپو رئیس کل دارائی^(۱)

پس از سقوط دیکتاتوری انتظار مردم این بود که مجلس مقدس شورای ملی از نمایندگان حقیقی ملت تشکیل یابد و در راه اصلاح و صواب قدمهای بلندی بردارد متأسفانه این انتظار عملی نشد و علت آن در مقدمه کتاب بتفصیل بیان شده است و اکنون با نهایت تأسف باید اقرار کنیم که مجلس سیزده جز آ و ر در بردن کابینه های غیر متناسب و نسر صد ها میلیون تومان اسکناس بانک ملی ایران برای تأمین مخارج متفقین در این کشور، غیر از استخدام دکتر میلیسپو و سایر مستشاران امریکائی و تصویب قانون برای مالیات بر درآمد که معایب بسیار داشت و نظایر آن، قدمی در راه مصالح کشور برنداشت و بدتر از همه موضوع اعطاء اختیارات مالی و اقتصادی بدکتر میلیسپو بود که قانون آن در اردی بهشت ۱۳۲۲ از مجلس گذشت و بنام «قانون سیزدهم اردی بهشت» معروف گشت و اینکار که با قانون اساسی هم منطبق نبود دکتر را صاحب اختیار مالیه و اقتصاد کشور نمود و بقول خود او «دولتی در دولت ایران تشکیل داد.»

بحث در اختیارات دکتر و مواد کشار قانون سیزده اردی بهشت در این جا زائد، و از سلیقه ما که سعی در کوتاه کردن مطلب داریم خارج است، فقط برای اینکه خوانندگان محترم بمعایب و مضار آن پی ببرند و از خدمتی که عده بسیاری از نمایندگان دوره چهارده با نفو آن بمملکت نموده، مسبوق شوند شمه ای را بطور اجمال مینویسیم:

(۱) یکی از جهات استخدام مستشاران امریکائی این بود، که ایران از سهمیه کالا های متفقین، که در ایام جنگ بدولتهای متحد و موافق خود میدادند، کاملاً استفاده کنند

(۱) بعضی از اعتراضات راجع بدکتر میلیسپو در آن قسمتی که راجع به مخالفت با کابینه دوم ساعد در این کتاب نگارش یافته مندرج است.

وساکنین کشور بطور تساوی از آنها بهره مند شوند، اما این مقصود حاصل نشد (۱) و روز بروز بر شدت بحران افزود و مصائب مردم زیاد شد و قیمت اجناس بطور سرسام آوری بالا رفت و آمریکائیا توانستند با اختیارات نامحدودی که داشتند با جراه یک «جیره بندی» صحیح که قبل از آنها مأمورین دولت با نداشتن اختیارات و کمترین خرج و کسوت‌هاترین مدت در مرکز و بعضی از شهرستان‌ها کرده بودند، (۲) موفق شوند.

(۲) - دستگاه وزارت دارائی که قبل از آمدن مستشاران سرو صورتی داشت و چرخهای آنان تا یکدرجه کار میکرد از هم پاشید و هرج و مرجی ایجاد شد که نظیرش هیچوقت دیده نشده بود و کارمندان خوش سابقه و جوانان تحصیل کرده از وزارت دارائی کناره گیری جست و ترک خدمت نمودند.

(۳) - ملت در مملکت مشروطه قدرت خود را بنمایندگان مجلس میدهد.

(۱) - چون احتیاجات متفقین در موقع جنگ زیاد بود در هر جا که میتوانستند از سبیه ای که برای دول متحد و متفق خود مین شده بود میکاستند - وظیفه ناشناسی دکتر میلبورو هم سبب شد که کمینه مأمور توزیع سبیه های خاور میانه سبیه ایران را که از اول هم بقدر کافی مین نشده بود تماما تحویل ندهد و در جرأتند نیز هیچ اطلاعاتی ازین بابت منتشر نشود و این مطلب از سؤال و جوابی که بین مغرب روزنامه «مرد امروز» و دکتر میلبورو واقع شده بخوبی روشن میشود - اینک متن سؤال و جواب :

مغرب روزنامه «مرد امروز» از دکتر میلبورو سؤال میکند: موضوع عدم استفاده از سبیه سال گذشته چیست؟ آیا راست است که یک میلیارد ریال از این بابت بخزانة دولت ضرر وارد آمده است؟ - دکتر در جواب میگوید: - سبیه سال گذشته بطور کامل وارد شده و اقامه دلیل این موضوع مستلزم اعلامیه منمئل تری میباشد و این اعلامیه بزودی تهیه خواهد شد - این مطلب حقیقت ندارد که یک میلیارد ریال از این بابت بخزانة دولت ضرر وارد آمده است، کسر بودجه دولت در سال ۳۲۶ تا آنجا که بوجودی پول قلمی مربوط است یک میلیارد میباشد و در مقابل این کسر بودجه، موجودی کالاهای دولت و بعضی عوامل دیگر لازم است در نظر گرفته شود «... و باز مغرب سؤال میکند: چرا تاکنون سبیه واردات سال جاری ۱۹۴۴ باطلاح صوم نرسیده است «... و دکتر جواب میدهد: «این جانب ابرادی ندارم که سبیه سال ۱۹۴۴ باطلاح صوم برسد و امکان انتشار آنرا نیز مورد نظر قرار خواهم داد «... نقل از شماره ۱۶ روزنامه «مرد امروز» مورخ دوم اردی بهشت ۱۳۲۳

۲- در سال ۱۳۲۱ زمانی که آقای ابوالقاسم امینی نماینده قلمی مجلس تصدی اداره کل بخش را عهده دار بود، جیره بندی تهران با سرعت زیاد و خرج کم و بدون هیچگونه سوء جریان انجام شد اما جیره بندی که بعد از آن (سال ۱۳۲۳) بر سیله «فرگین» مستشار آمریکائی بانسکلات عربی و طویل انجام گردید بدون اغراق دو هزار برابر جیره بندی سابق خرج برداشت و سوء استفاده های زیادی شد و مشکلاتی برای مردم و دولت ایجاد گردید که چگونگی آن بر هیچکس چون پوشیده نیست یادآور نمیشود.

وزراء هم که دست نشانده مجلسند باید مملکت را اداره کنند و در مقابل مجلس مسؤولیت داشته باشند و الا حکومت مشروطه که «حکومت مردم بر مردم و برای مردم» است معنی و مفهوم ندارد و اعطاء اختیارات بدکتر میلسیو یعنی بکسی که «مسئول مجلس نبود و خود میتواند وظایف قانونگذاری را انجام دهد اختیاری برای وزیران خصوصاً وزیر دارائی نمی گذاشت و مسؤولیت وزیران در مقابل مجلس فقط حرف بود.

اختیاراتی که بدکتر داده شده بود تنها جنبه مالی و اقتصادی نداشت بلکه دارای «جنبه سیاسی» هم بود زیرا ماده ۸ قانون استخدام دکتر میلسیو مورخ چهارم اسد ۱۳۰۱ شمسی در مجلس چهارم اینطور تصویب شده بود. « دولت ایران بدون تصویب کتبی وزیر مالیه و رئیس کل مالیه مطلقاً تعهد مالی نخواهد کرد » که این قیل مواد بیشتر در «عهد نامه های تحت الحمايگی» دیده میشود که دولت حامی دولت تحت الحمايه را بچنین تعهدی مجبور کند که مبدا دولت تحت الحمايه با دولت ثالثی تعهداتی کند مثلاً استقراضی نماید که سبب شود دولت ثالث در آن دولت ایجاد نفوذ کند و با دولت حامی رقابت نماید و این ماده در دوره پنجم و ششم تقنینیه مورد اعتراض شدید دکتر مصدق واقع شده بود و در نوبت دوم که خواستند دکتر را استخدام کنند ماده ۸ از قانون استخدام سابق او باین صورت در آمده است: « هیچ نوع تعهد مالی بوسیله یا بنام دولت ایران بدون تصویب کتبی وزیر دارائی و رئیس کل دارائی صورت نخواهد گرفت »

(۴) - در سال ۱۳۲۲ تنها از محل مالیات بردرآمد در تهران فقط در حدود ۳۰۹ میلیون ریال عاید خزانه کشور شده بود ولی در سال ۱۳۲۳ از قانون مالیات بردرآمد پیشنهادی میلسیو که نرخ آنرا تا صدی هشتاد رسانیده بود با وجود رونق عجیب کسب و تجارت و ازدیاد پول در آنسال، بیش از ۳۰۲ میلیون ریال عاید دولت نگردید و مخارجی هم که از استخدام مستشاران تحمیل بودجه مملکت شده بود سر بمیلیونها میزد و کار مملکت بگرفتن وام از بانک ملی میکشست.

(۵) اعطاء اختیارات بدکتر میلسیو با اصل «سیاست بیطرفی» که بواسطه موقعیت خاص جغرافیائی برای کشور ما ضروری است وفق تعیناد و روشی هم که خود دکتر بخلاف «سیاست هوازنه» پیش گرفته بود مزید علت شده و مشکلات زیادی برای کشور ایجاد میکرد.

وقتی که مجلس چهارده شروع بکار نمود از اجراء قانون ۱۳ اردیبهشت مدتی میگذشت و معایب و مفاسد آن از پرده بیرون آمده و آنهایی هم که عقیده داشتند اعطاء اختیارات بدکتر میلیسیو متضمن نفع مملکت است. با اشتباه خود متوجه شده ولی نمیتوانستند این مشکل را حل بکنند زیرا رئیس کل دارائی در مجلس هواخواهان بسیار داشت که از سیاست خاصی پیروی و از اختیارات تا محدود او استفاده مینمودید و برای پیشرفت مقصود خود یعنی ابقاء دکتر بحر به خاصی متوسل میشدند و آن این بود که میگفتند: «هرگونه ضدیتی با دکتر میلیسیو در حکم ضدیت با دولت امریکا است» و دکتر هم از مساعدت باجراید و نمایندگان موافق خویش مضایقه نمیکرد و اعلانات دولتی را اختصاص بجراید هواخواه خود داده بود و کالاهای انحصاری را هم که نرخ دولتی آنها با فروش در بازار آزاد بسیار تفاوت داشت بنابراین مختلفه بموافقین خود خصوصاً نمایندگان مجلس میداد مثل اینکه یکبار تمام نمایندگان چهار حلقه لاستیک که تفاوت قیمت آن با فروش بازار آزاد بیش از یکصد هزار ریال بود سهمیه داد (۱) - بطور خلاصه لغو اختیارات او از مسائل معضل بشمار میرفت و کسی تصور نمینمود این گره بزودی گشوده شود.

عده از نمایندگان منجمله دکتر مصدق که قبل از تغییر سلطنت وزیر خارجه بود و با او در هیئت وزیران تماس داشت و عملیات او را زیر نظر دقیق خود گذرانیده و بخوبی او را میشناخت و در مجلس ششم هم در نطق معروف خود (۲) پرده از روی کار میلیسیو و اغراض سیاسی او برداشته بود این مسئله مهم را مورد توجه قرار داده و هر وقت که موقع بدست می آمد از آن استفاده مینمود و مخصوصاً در نطق بیستم فروردین ۱۳۲۳ این نکته حساس را که مستشاران امریکائی و دکتر میلیسیو تحت حمایت دولت امریکا نبودند از اذهان مردم و نمایندگان بیطرف خارج ساخت - عین نقل نظر مزبور از شماره ۵۴۳۵ مورخ ۲۰ فروردین ۱۳۲۳ روزنامه «اطلاعات» ذیلا نطق میشود (نطق قبل از دستور)

(۱) تمام نمایندگان مجلس چهارده که اتومبیل شخصی داشتند و یا نداشتند هدیه دکتر را قبول نمودند و فقط در حدود ۱۰ نفر از قبیل آن امتناع کردند منجمله: آقایان شیخ الاسلام ملابری - فداکار - دکتر مصدق - مهندس فریدون - مغیرفرهنگ

(۲) ملاحظه شود کتاب «دکتر مصدق و نظائیر تاریخی او در دوره پنجم و ششم قضیه» گردآورده حسین مکی صفحه ۱۹۸

آقای دکتر مصدق - مقدمه باید عرض -

کنم که متأسفانه در این مملکت هیچکس انجام وظیفه نمیکند نه مجلس و نه دولت - ما اگر انجام وظیفه بکنیم دولت هم مجبور است بوظیفه

خود رفتار کند ، سایرین هم همین روبرو را پیش خواهند گرفت و میتوان امیدوار شد که کارها اصلاح شود . در مورد «مستشاران» مجلس سبزه دولت موافقت کرد که مستشارانی بیابند و البته از آمریکا بهتر بود ولی یکنفر، دو نفر یا سه نفر؛ زیرا مستشار برای مشاوره است نه اینکه برای تمام ادارات مستشار بیاورند - انصافاً میخواهم از شما سؤال کنم این مستشاران کار ما را بهتر اداره کردند یا ایرانیها - البته ایرانیها (نمایندگان - جمع است) ولی يك نکته در انتخاب مستشاران هست که باید بدانیم که این مستشاران آمریکایی را دولت آمریکا معرفی کرده یا همینطور آورده اند؛ شما هیچ نپرسیدید که این اشخاص را کی معرفی کرده؟ - اینها هم آمدند و تصور آنهم متوجه مجلس شورای ملی است زیرا اگر ما از دولت آمریکا مستشار خواسته بودیم حالا از آنها بازخواست میکردیم .

مجلس شورای ملی مطابق قانون اساسی حق نداشت که حق قانون گذاری را بکسی واگذار نماید زیرا قانون گذاری از وظائف مجلس شورای ملی است و هیچکس و هیچ مقامی حق قانون گذاری ندارد ولی مجلس این حق را هم بر خلاف قانون اساسی واگذار کرد ...

... معمولاً هیچ برنامه ای بد نوشته نمی شود و آنچه باید مورد توجه واقع شود اول کسانی هستند که مسئولیت اجرای آنرا عهده دار میشوند و بعد وسایلی است که مجریان برنامه در دست دارند .

فقره دوم از بند «ب» برنامه دولت که بهتر بود ماده ۲ نوشته شود تأمین خوار و بار و حوائج ضروری مردم و تعدیل قیمت ها را آرزو مند است - این آمال و آرزو در برنامه های سابق هم بوده است !!

متأسفانه نه مجلس و نه مردم از آنها نتیجه ای ندیدند و هر چه بود بحرف گذشت از استخدام مستشاران آمریکایی ظاهراً مجلس قبل سه نظر داشت :

۱ - تعدیل بودجه ۲ - جلوگیری از ترقی قیمت ها و حسن اداره جیره بندی ۳ - تأمین ارزاق عمومی ... ۲ - راجع به تعدیل بودجه اطلاعات زیادی در دست نیست و البته بودجه که بمجلس پیشنهاد شد مطلب روشن میشود ولی راجع به جلوگیری از ترقی قیمت ها علاوه بر این که دولت نخواست بقدر رفع احتیاج کالا از خارجه وارد کند و مانع ترقی قیمت بشود بتوان جلوگیری از بازار آزاد (بورس سیاه) مقرراتی وضع کرد که هم تجارت انفرادی را مختل نمود و هم بواسطه عدم ورود کالا بتوسط تجار وارد کننده قیمت ها بالا رفت - مثلاً قماش مورد احتیاج عمومی و از ضروریات زندگی است سال قبل متری سه تومان و امسال ده تومان کمتر نیست و بر طبق اطلاعاتی که بمن رسیده متعین وعده داده بودند که در سال ۱۹۴۳ بین ۴۷ تا ۵۰ هزار تن با وسائل خودشان کالای متفرقه برای ایران بفرستند؛ قریب ۴ هزار تن از این کالا بتجار داده شد که وارد کردند بقیه مخمس خود دولت بود که مختصری از آن را وارد کرد و در حدود ۴۰ هزار تن باقی است که نه دولت اقدام کرد و نه به تجار اجازه داده است و از سال ۱۹۴۴ اکنون ۴ ماه میگذرد که تکلیف ورود کالا معلوم نیست آیا کسی سؤال میکند که علت مسامحه چیست و برای چه مردم را اینطور دچار مضیقه و گرفتار کردند و مبلغ هنگفتی بمایدات دولت ضرر رساندند .

نسبت با رزاق عمومی هم باید کاملاً مایوس بود مثلاً برنج که سال قبل خرواری چهار صد تومان بود امسال ۱۴۲۵ تومان معامله میشود و چیزی که مرا بیشتر وادار باین تفکر نمود وضعیت رزاق سال بعد است. با اینکه نظیر سال گذشته کم‌تر دیده شده و بطور قطع محصول شوی دو برابر سالهای عادی بود، می‌گویند که در ۲۸ اسفند ۲۱ هزار تن جنس که مصرف دو ماه باشد در سیلو بیشتر نموده است و معلوم نیست از روی چه نظر مستشاران امریکائی با تقاضای مردم و نظریات مجلس موافقت نمودند و بمالکین و اشخاص دیگر اجازه ندادند که بطور آزاد آرد وارد شهر شود و مقرراتی وضع نمودند که کمتر کسی توانست نان خود را تأمین کند و منطق آنها فقط این بود که گندم از بازار آزاد خارج شود و تبعیض نشود تا همه نان سیلو مصرف کنند.

این حرف شبیه باینست که در شهری حریق واقع شود و آن قسمتی از شهر را که سالم است آتش بزنند تا همه شهر مثل هم بشود و یا اگر جماعتی بتوانند بواسطه نان خود را از خطر امراض حفظ کنند جلوگیری شود تا آنها هم دچار مرض شوند نظریات آقای دکتر میلیسپو عملی نشد و اشخاص متسکن آرد را بقیمت گران تهیه نمودند نتیجه این شد که از باربری نوات که وسایل نقلیه کم داشت چیزی نکاست، کرایه هم بسیار بالا رفت و قاچاق و فساد اخلاق بیش از سابق رواج شد من نمی‌دانم چه مصلحتی در کار است که از ورود جنس بتهران ممانعت کنند ولی از حمل بنقاط دیگر ممانعت ننمایند، مثلاً از حومه شهر تهران هر قدر جنس بقزوین برود مانعی نیست ولی برای وارد کردن یک خروار آرد بشهر تهران تشریفات قائل شده اند که مردم راضی هستند چنی که بقاچان وارد میکنند بقیمت گران بخرند و زیر بار تشریفات اداری نروند اگر ورود جنس بتهران آزاد بود اکنون ذخیره مهمی که بمصرف سال ۱۳۲۳ میرسید در شهر موجود بود. مع التأسف نتیجه تصمیم آقای دکتر این شده است که در خانه‌ها مقدار مهمی نیست و انبارها هم خالی است اما راجع به مستشاران امریکائی که ابتدا استخدام شدند بیش از چند نفر نبودند که بعضی از آنها از قبیل «رایسن» و «دکتر آنکیز» و «شامبارگر» بواسطه عدم توافق سلیقه با آقای دکتر رفتند و در او آخر دوره سیزدهم بوجوب قانون بدکتر اجازه داده شد که تا ۶۰ نفر استخدام کند و طبق این قانون همه‌ای از امریکائیان هم از قبیل «سالومون» و «ویویان» که در ایران کارهای خیلی ساده معمولی داشتند و با حقوق قلبی در کمپانی ساختمان «فولنی برازور» اداره ساختمان سابق وزارت دارائی امرار معاش مینمودند استخدام شده و بکارهایی که هیچ تناسبی با کار سابق آنها ندارد گمارده شدند مثلاً «سالومون» به پیشکاری خوزستان و «ویویان» بدبیریت کل نظارت صنعتی منصوب شد در صورتی که در وزارت دارائی صاحب منصبانی هستند با تجربه و تحصیل کرده و متخصص و در وزارت پسته و هنر مهندسان ایرانی که از آنها بر آب بالا تر و طرفی مقایسه نیستند.

می‌گویند که آقای دکتر میلیسپو مراسله‌ای بوزارت دادگستری نوشته و تقاضا نموده است که مستخدمین متهم دارائی را قبل از مشورت با او تعقیب نکنند و من نتوانستم علت آنرا بفهمم و این معار را حل کنم و در همین مراسله وعده داده است که در رأس تمام ادارات عتق‌ریب امریکائی گذارده میشود و بالتسلیح وضعیت دارائی طوری خواهد شد که کسی مورد اتهام واقع نشود و من نتوانستم علت این تسویه را به‌موطنان خودم که با این حقوق قلیل اعاشه می‌کنند و اکثر از مردمان پاکدامن هستند کشف کنم.

این است وضعیت «وزارت دارائی» که روسای مجرب صحیح‌العمل از کار دور شوند و

بجای آنها کسانی که اطلاعات ایرانی ندارند و از معلومات خارجی هم بهره مند نیستند گمارده شده و کار آنها را مترجمین بی اطلاع ایرانی اداره کنند. اگر تمام روسای ادارات دولتی امریکائی باشد پس ایرانی چرا تحصیل کند و بچه وسیله تجربه حاصل نماید و اگر مستشاران امریکائی نتوانند ایران بمانند تکلیف ما چه میشود و از کدام ملت دیگر باید مستشار استخدام شود من منکر علم و معرفت نیستم و معتقدم هر کجا که لازم است باید از دانشندان خارجی استفاده کرد ولی در وزارت دارائی اشخاصی که بتوانند ما را از این قبیل مستشاران مستغنی کنند کم نیست و با اینکه عقیده من همیشه این بوده است که ایرانی خانه خود را خودش باید اداره کند نسبت به مستشاران امریکائی عقیده اظهار نمیکنم که بعد موجب ندامت بشود و همیشه مایلیم که مملکت ما مورد توجه متفقین باشد و هر مشاوری که استخدام میشود او را دولت امریکا معرفی کند و از هر جهت مورد اطمینان باشد و جامعه ایران بیش از پیش مرهون نیکوکاری ملت امریکا بشود.

وضعیت کنونی صورت خوشی ندارد و هر قدر هیئت دولت و مجلس شورایی در تأمین ارزاق عمومی تأخیر کنند بیشتر موجب پشیمانی و ندامت است.

اگر امسال محصول خوب بود برای ما چه بهتر از این که بنفقین و دوستان خود کمک کنیم و از بابت جنسی که حمل به خارج میشود وجهی وارد مملکت نمائیم تا گره از کار ما باز شود.

متأسفانه امسال محصول خیلی کم است و کسر ما باید از مازاد محصول ۱۳۲۲ جبران شود که مقداری از آن به خارج رفته و مقداری هم که نرفته اگر عاجلاً اقدام نشود می رود.

اکنون سه «لولو» درست شده که بقیه مازاد ۱۳۲۲ از ترس آن ها فرار کند اول اصل عدم تبعیض بود که بیان شد و مراد از آن اینست که باید همه نان سیلو بخورند و اشخاص متمکن که میتوانند جنس وارد کنند و به اشخاص محتاج کمک نمایند اینکار را نکنند تا جنس بجائی که لازم است برود. دوم میزان قیمتی است که برای کالامعین کرده اند امروز در بازار آزاد گندم قریب نوبست تومان داد و ستد میشود ولی وزارت دارائی بیش از شصت تومان نمی خرد، مردم آنقدر وطن پرست نیستند که اگر جنس را بازار آزاد خرواری دویست تومان بخرند خرواری شصت تومان بفرروشند که سیلو برشود. لولوی سوم که مهتر است قانون مالیات بر درآمد است این قانون حس تولید را میبرد و فساد اخلاق را در تمام طبقات رواج میدهد و در نتیجه چیزی هم عاید نمیشود. آن کسی که میخواهد اظهار نامه غیر صحیح بدهد اگر جنس خود را بدولت فروخت بقصد نیرسد پس صرفه در اینست که بدولت کم بفروشد و بقیه را در بازار آزاد معامله کند. غریب تر اینست که اشخاص متمول برای فرار از این مالیات سرمایه خود را با امریکا و نقاط دیگر که این قبیل قوانین نیست میبرند و وزارت دارائی هم با اینکار موافق است. این ها بودجهائی که موجب فرار جنس میشوند خوبست آقای وزیر دارائی بفرمایند چطور کیش میکنند که لولوها بروند و بقیه مازاد ۱۳۲۲ به صرف اهل مملکت برسد از ایشان تنی دارم که نظریات خود را در اصل عدم تبعیض که بظلال آن ثابت است و اینکه دولت میتواند قیمت جنس را بمیزانی برساند که مردم با دولت معامله کنند و همچنین در قانون مالیات بر درآمد اظهار عقیده کنند تا اگر نظریاتشان مفید بود معلوم شد که می توانند کاری صورت دهند ما بایمید ایشان بمانیم و موقوفیت دولت را از خدا بخواهیم ولی اگر معلوم شود که از ایشان کاری ساخته نیست مجلس کمیونی

نیافته‌ای در اداره کشور
انتخاب کند که در جمع آوری ارزاق نظارت کند و نواقص را گزارش دهد تا رفع آنها
شود و العی سزاوار نیست که مجلس این یشکار را هم برای مردم نکند و باین عنوان
که برنامه را تصویب نموده و بانتظار اقدامات دولت است مردم را دچار قحطی و
بدبختی کند.

اگر در تفویض اختیارات مجلس مجبور است ایرادی وارد نیست و باید گفت خدا
خواسته است که روزگار مردم از این هم سیاه تر بشود ولی اگر اختیارات از نظر صلاح
اندیشی داده شده چون مقصود تأمین نشده تصمیم دیگری اتخاذ شود باین عنوان که بد کتر
میلسیو اختیارات داده شده از خود سلب مسئولیت نکند.

«الامتناع بالاختیار لا یتنافی الاختیار»

بار دیگر پس از مدافعات آقای سید ضیاء الدین طباطبائی که گفت دفعه اولی که
میخواستند مستشاران امریکائی را استخدام کنند گمان میکنم در آن موقع اگر رجال
و کسانی بودند که در خود قدرت و توانائی اصلاح امور مالی ایران را میدیدند و پیش
میافتادند و میگفتند ما هم هستیم مجلس شورای ملی مجبور نمیشد از آمریکا مستشار
بیاورد و کسی نیامد، کسی نگفت، پیشنهادی نشد، نه از جوانها و نه از پیرها (نقل از
مذاکرات مجلس شماره ۱۲۷۶ صفحه ۲۹۷ بیست و ششم فروردین ماه ۱۳۲۳) دکتر
مصدق نطق جالب ذیل را ایراد نمود که از همان شماره صفحه ۳۰۲ نقل میشود:

دکتر مصدق: اختصار نظامنامه دارم.

نایب رئیس - فرمائید.

دکتر مصدق - ماده ۱۰۹ نظامنامه را بخوانید.

ماده ۱۰۹ - اگر در ضمن مباحثات و نطق اقترا و نهی به یکی از نمایندگان زده شود
یا عقیده و اظهار او برخلاف واقع جلوه داده شود (دکتر مصدق - منظورم همین قسمت است)
و نماینده مذکور برای تبرئه و رفع اشتباه اجازه نطق بخواهد بدون رعایت نوبت اجازه
داده خواهد شد.

نایب رئیس - توضیح فرمائید، اما بطور اختصار.

دکتر مصدق - به اختصار نمیشود. چون مربوط به مصلحت کشور است باید بتفصیل
صحبت کنم، نمیخواهید اصلاً حرف نیزنم (بطرف صندلی خود حرکت نمودند - جیبی از
نمایندگان - فرمائید - فرمائید) مجدداً پشت کرسی خطاب حاضر شدند. من به قانون
اساسی قسم خورده‌ام که باین مملکت خدمت کنم و خیانت هم نمیکنم و هیچ چیز هم برخلاف
حقیقت نمیگویم. اول اینکه فرمودید در این مملکت کسی نبود که داوطلب کار بشود - من
داوطلب کار شدم. من حاضر شدم که وزارت مالیه را منظم کنم. من حاضر شدم که اصلاحاتی
در امور مالی این کشور بکنم. مجلس چهارم بن سه ماه مهلت داد که در عرض این سه ماه
تشکیلات مالیه را بعرض آزمایش بگذارم و به مجلس شورای ملی پیشنهاد کنم متأسفانه
دوماه و ده روز بیشتر طول نکشید که مرا از کار برداشتند و تمام اعمال مرا بکلی از بین بردند
و مرا در نزد عموم هموطنانم خجل کردند چرا، بجهت اینکه هر مصلحتی اول باید خراب کند
بعد آباد کند. من خراب کردم ولی مجال آبادی بمن ندادند، پس من اول کسی بودم که
مقدم برای اصلاحات شدم ولی مجلس چهارم نسبت بمن واقعاً منصفانه رفتار نکرد. این

خواهن مستشار از دولت خارجی

جواب قسمت اول فرمایشات شما - اما قسمت دوم که فرمودید تا کجای کسی مستشار از دولت دیگری نخواسته است و مستشار را از ملت می آورند و من اگر عرض کردم از سر هوا آوردند آقا این حرف بنده را خیلی کوچک گرفتند خیر آقا جان مستشار از دولت می آورند، میو «بیزو» انسپکتور ژنرال Inspecteur general مالیه فرانسه بود و میو «بیزو» را از دولت فرانسه خواستیم و دولت فرانسه او را فرستاد، میخواهید تحقیقات بکنید تا حقیقت معلوم بشود و من عهده ندارم که مستشار را از يك ملتى هيمنطور ندیده و نشناخته بیاورند مستشار ضامن میخواهد، اگر شما يك نوکری میخواهید استخدام کنید از يك شخص مطلعی می پرسید که این اخلاق و احوالش چه جور است، کجا بوده و چه می کرده پس از تحصیل این اطلاعات او را استخدام میکنید پس يك مستشاری که شما میخواهید بیاورید و مالیه مملکت را بدست او بسپارید که اداره کند این نباید کمتر از يك آدم عادی باشد که هیچکس او را نشناسد و بروند يك شخص غیر معروفی را بردارند بیاورند که هیچکس هم ضامن او نباشد بنده این نظریات را در باره دکتر میلیسپو عرض نمیکنم چون او شخص معروفی است ولی جواب آقا را عرض میکنم که میفرمایند مستشار را از دولت نمیخواهند و از ملت میخواهند ملت کیست؟ الان يك کسی بخواهد از توی ملت ایران يك مستشار بخواهد، میآید میگردد توی این وزارتخانه، توی آن وزارتخانه، بالاخره دست یکی را میگیرد و میبرد؟ اینطور که میشود. این يك ضامن میخواهد، معرف میخواهد، هیمنطور که میشود بروند بکنند و بیاورند و بگویند این مستشار است آخر ضامن او کیست؟ معرف او کیست؟ هیچکس؟ بنده که این را نمیدانم و معتقدم اگر مستشار بیاورند ضامن مستشار همان دولت متبوع او است، بنده با دکتر میلیسپو امروز مخالف نیستم، بنده با دکتر میلیسپو در عصر بهایوی مخالف بودم در وقتیکه پهلوی در این مملکت همه مردم را غارت کرد، وقتی که پهلوی تمام آن بلیات را بر سر این مردم آورد، همان پهلوی که خودش در منزل من با حضور تقي زاده - مخبر السلطنه و حسین علاه اقرار کرد که مرا انگلیسها آوردند و شما در این مجلس گفتید که پهلوی را من آوردم و شما دادم الحمد لله و زر و وبال پهلوی را بگردن گرفتید.

سید ضیاء الدین - جناب عالی وزیر خارجه اش بودید (۱).

دکتر مصدق - بین صحبت من حرف نزنید. بلی خیلی متشکرم که آنروز، دو آن جلسه خودتان ثابت کردید که بهایوی باین خوبی را من بشما دادم و امروز معایب پهلوی را مورد مذاکره قرار دادید.

نایب رئیس - آقای دکتر، از یائین نوشته اند که این مذاکرات از موضوع خارج و جنبه خصوصی دارد.

دکتر مصدق - بسیار خوب. اگر اجازه نیدهید پس من صحبت نمیکنم.

جمع آوری غله که یکی از کارهای دولت بود، بواسطه کمی غله و خروج آن از کشور مورد توجه واقع شده و دکتر میلیسپو

معایت آئین نامه دکتر میلیسپو
در مورد اخذ مازاد غله

برای گرفتن مازاد از زارعین آئین نامه ای وضع نمود که اجرای آن عملی نبود و

(۱) دکتر مصدق وزیر خارجه کابینه مشیرالدوله بود که سردار سپه هم در آن کابینه وزیر جنگ بوده است.

دکتر مصدق بعنوان مخالفت با آن در جلسه چهاردهم اردی بهشت ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی قبل از دستور نطق ذیل را ایراد کرد که از شماره ۵۴۵۷ روزنامه «اطلاعات» نقل مینمائیم :

دکتر مصدق - در آئین نامه قله که اخیراً در روزنامه ها منتشر شده راجع به سهم زارع چنین مقرر شده - در صورتی که مطابق تقسیمات زراعتی معمول محل سهم زارع کمتر از چهار پنجم و یا بیشتر از این مقدار باشد پس از وضع بخشودگی های مقرر در بند الف و ب این ماده ۸۰ درصد بقیه سهم زارع بخشوده و ۲۰ درصد دیگر مازاد محصول او تشخیص و باید بدولت فروخته شود - گذشته از اینکه نویسنده آن اطلاع کاملی از علل و جهات تقسیم زراعت بین زارع و مالک نداشته و قطعاً این طور تصور کرده است که هر جا که بزارع بیش از ۸۰ درصد از کل محصول برسد ۲۰ درصد آن را بعنوان مازاد بدولت بدهد و این طرز تقسیم معمولاً در نقاطی است که زراعت دیم میشود و یک مخارجی تحصیل زارع میشود که در سایر نقاط معمول نیست و علت این است که زحمت زارع بیشتر است، مثلاً اگر برای کشت یک خروار گندم در اراضی آبی ۱۵ هزار ذرع زمین شخم شود، در اراضی دیم سه برابر این مساحت را باید شخم کرد، چون برای شخم و دروگری مساحت نامبرده خرج گاو و اجرت عمده بیشتر است البته سهم زارع دیکار هم باید زیاد تر باشد که زراعت برای او صرف کند و الا حاضر نمیشود که اراضی کوهستان و ناهموار و وسیع را زراعت کند و محصول را با ارباب همانطور تقسیم کند که در زراعت آبی معمول است زراعت آبی که از آب و باران هردو مشروب میشود خشک سالی کمتر در آن مؤثر است تا زراعت دیم که فقط از باران مشروب میشود - زارعین دیم اغلب از نان و بندر هردو محرومند، آن چیزی که جبران ضرر آنها را میکند همان چهار پنجم محصول است، از این مطلب هم که بگفتریم سهم هر زارعی محتاج یک میزگی و انجام تشریفات خاص است که اجرای آنها از زارعین بی سواد ساخته نیست و مشکلاتی که پیش میاید موجب خسارت مردم و بالتیجه ضرر دولت است بجهانی که عرض شد من با گرفتن مازاد از زارعین موافق نیستم و با کمال جرئت عرض میکنم که با انحصار فلات هم مخالفم و نتایجی که در این دو سال از آن عاید شده عرض مرا تأیید میکند، برای اینکه از انحصار نتیجه عاید شود باید که شرایط اجراء آن موجود باشد، فقدان شرایط موجب عدم حصول نتیجه است و بنظر من اکنون در این مملکت انحصار باید واجد شرایطی باشد که عرض میکنم.

اول - اشخاصی که در تمهد مازاد اقدام میکنند باید حقوقشان کافی باشد و حقوقی که معمولاً دولت میدهد ربع مخارج آنها نمیشود، اگر عوائد شخصی عده زیادی از مستخدمین کمک حقوق اداری آنها نمیشد در ادارات کسی نبود که بتواند وظایف قانونی خود را انجام دهد.

دوم - جیره بندی میباشد و آنهم بطور صحیح هلی نمیشود، مراد از انحصار این نیست که دولت از محلی جنس حمل کند و اهالی آن محل را دچار تعطیلی نماید بلکه مقصود این است که در هر قطعه بقدر احتیاج مردم لااقل بگذارد تا اهالی دچار سختی نشوند البته میدانید که در تمام دهات همه زارع نیستند و یک عده خوش نشین هستند که باید از محصول آن ده معیشت کنند سالی که زراعت خوب باشد ممکن است از سهم زارعین مصرف سالیانه خود رانیه کنند ولی اگر زراعت دچار آفت شد خوش نشین و بعضی از زارعین باید رفیع

احتیاج خود را از عایدات مالک بکنند و اگر تمام عایدات مالکانه را دولت بردکلو خوش-تشین و زارعین بی محصول چه میشود و با این قسمت از آئین نامه که میگوید «هر گاه خرید و فروش غلات مشروطه بالا در بازار آزاد بعمل آید عین جنس بدون پرداخت بهاء بفع - دولت ضبط خواهد شد» چطور میتواند از عوائد مالک و یا از نقاط دیگر برای بند و نان خود غله تهیه کنند؟

سوم - دولت باید بقدر کافی وسائل نقلیه داشته باشد تا بتواند از نقاطی که مازاد دارند بنقاطی که ندارند جنس حمل کند. همه میدانند که محصول ۱۳۲۲ از دو برابر سالهای عادی کمتر بود؛ اگر دولت وسائل نقلیه داشت چرا درسیلوجنس نیست و اگر ندارد چطور میتواند آئین نامه را اجرا کند؟

چهارم - برای اینکه دولت بتواند انحصار را عملی کند باید قوی و مقتدر باشد؛ اگر در سال ۱۳۲۲ دولت نتوانست از بازار آزاد جلوگیری کند در سال ۱۳۲۳ چطور میتواند مقصود خود را عملی کند؟

پنجم - نرخ رسمی دولت باید از نرخ بازار آزاد کمتر نشود و الا هر قدر دولت قوی باشد و هر قدر حقوق بدهد قانچاق و ای مرتکبین صرف میکند و هیچکس نمیتواند از آن جلوگیری کند.

ششم - انحصار سبب میشود که جنس مرکزیت پیدا کند و مرکزیت سبب می شود که جنس از مملکت بدون اشکال به خارج برود پس بدلالی که عرض شد انحصار عملی نیست و بهتر آن است که در هر محل اداره نان بدهد معتدین محلی و آگذار شده و با نظریات آقایان نمایندگان دولت آئین نامه ای تنظیم کنند که طرز انتخاب آنها و طریق کارشان معلوم شود و دولت فقط مازاد محلهائی که همه ساله بر مرکز میداده حمل کند و سعی نماید که از نقاط پر محصول غله زیادی بر مرکز بیاورد و در موقع بنقاطی که امسال محصولشان خوب نیست و با بکلی از بین رفته است حمل کند. من همین دارم که مردم منافع خود را بیشتر حفظ میکنند تا اشخاصی که فقط میخواهند یک مقرراتی را که عملی نیست اجرا کنند. مردم میتوانند بهر قیمت از نقاط پر محصول آذوقه خود را تامین و با سائلی حمل کنند ولی دولت که تابع شرایط آئین نامه است و بغیر از کامیون وسائل نقلیه ای ندارد چطور چنین مسئولیتی را قبول میکند. اگر باهل تهران اجازه دهند که جنس وارد کنند در مدت کمی مقدار زیادی از مصرف شهر را وارد میکنند. هنوز هم مقدار زیادی از محصول ۱۳۲۲ در اطراف است که اگر ذخیره نشد از بین میرود ولی وقتی که دولت مانع است مردم نمیتوانند دولت هم بواسطه اینکه شرایط انحصار موجود نیست از عهده بر نمی آید و مجلس شورای ملی است که مسئول این مردم است.

در جلسه پانزدهم تیرماه نیز نطق ذیل را ایراد نمود که از روزنامه «اقدام» شماره ۵۲۰ مورخ ۱۶ تیرماه ۱۳۲۳ نقل میشود (نطق قبل از دستور)

دو فوج اختیارات دکتر میلیپو

دکتر مصدق - عرض دیگر بنده راجع بکارهای آقای دکتر میلیپو بود. بطوری که آقایان اطلاع دارند از دو ماه قبل از این شکایاتی از ولایات میرسد راجع بآزادی که میخواسته از رعایا بگیرند و همه آقایان اطلاع دارند که در آئین نامه صادره از طرف دکتر میلیپو موادی نوشته شده بود که عملی نبود بخصوص در جاهائی که دینی عمل میکنند

آقایان میدانند که زحمت زراعت دیم چند برابر محصول آبی است و از این لحاظ ۴ پنجم محصول را بزارعین می دهند تا برای سالهای خشکالی و مشقاتی که تحمل مینمایند و ندرختهای داشته باشند گذشته از اینها اگر بنا باشد برای تعیین مازادی که لازمت ازارعین بگیرند در هر دهی نوروژ مأمورین معطل شوند در دهی که رعایای زیاد دارد ناچارند ۳۰ الی ۴۰ روز معطل شوند. وقتی دریک ده برای مالک مازاد را معین می کنند این قضیه اشکالی ندارد ولی در مورد رعایا زحمت همه زیاد میشود؛ زیرا کسانی هستند که در سال زراعتی اصلاً چیزی گیرشان نیامده و تا مدت زیادی باید رسیدگی کنند که این شخص چه مقدار باید بدهد و این طرز تشخیص باوقتی که میبرد هم بضرر دولت وهم بضرر رعیت است ثالثاً وقتی نتوانستند مأمورین از رعایا مازاد بگیرند با عملیاتی که می کنند باعث اشکال و مضیفه خواربار میشوند. دکتر میلیسپو خیال میکند که با فشار هر کاری را میشود کرد در صورتی که برعکس باید مردم را با ملایمت و منانیت بوضعیت آشنا کرد. بنده در مورد این اشکالی که پیش آمده بود با آقای نخست وزیر صحبت کردم؛ ایشان گفتند که برای رفع این اشکال اختیاری نداریم. بنده گفتم پس چه دولتی هستید و ما رفع این اشکال را از که باید بخواهیم حتی آقای بیات و وزیر مشاور هم که حاضر بودند گفتند که دکتر میلیسپو دو نوع اختیارات دارد یکی اختیارات اولیه مالی و دیگری اختیارات ۱۳ اردیبهشت. با آقای ساعد مذاکرات زیادی شد و قرار شد ترتیبی داده شود که این اشکال برطرف شود و مسئولیت و اختیارات وزیر دارایی معین شود در این ضمن مراسلاتی هم بین آقایان ساعد و دکتر میلیسپو رد و بدل شد که از جوابی که آقای نخست وزیر بد دکتر میلیسپو داده اند میسرساند که جواب دکتر میلیسپو منظور دولت و مجلس را از نقطه نظر تعیین نظارت تأمین نمیکند (در اینسوقه آقای دکتر مصدق قسمتی از نامه آقای نخست وزیر را که مربوط باین موضوع بود قرائت نمود) سپس اضافه کردند که آقای نخست وزیر میخواهند نظارت در امور مالی و اقتصادی با دولت باشد ولی دکتر میلیسپو موافقت نکرده است و تا سه ماه دیگر نظارت را در دست گرفته سپس مشروحه زیر را آقای دکتر قرائت و بنطق خود خاتمه دادند.

نظریات مأمورین سیاسی و گزارشات بی اساس نباید بدون غور و تحقیق در تصمیم دول موثر باشد سال ۱۳۰۲ بود که دکتر فلد، وزیر مختار دول متحده امریکای شمالی بمن که وزیر خارجه وقت بودم بواسطه مترجم خود (آقای اللهبیار صالح) گفت: «دکتر میلیسپو را انگلیسها آورده اند که مطالبات آنها را از دولت ایران تصدیق کند». (مقصود پول هائی است که دولت انگلیس در آن چنک بدون قرار دادی با دولت ایران خرج نموده و بعد از چنک می خواست حساب کند) من از حقیقت اظهارات وزیر مختار اطلاعی ندارم و تکذیب آن را بعهده خود آقای دکتر میلیسپو وامیگذارم و فقط مقصودم اینست که قاعدتاً آنچه را که بن گفته است باید دولت خود گزارش داده باشد و اگر دولت امریکا میخواست بدون تحقیق و رسیدگی بگفته های مأمور خود ترتیب اثر بدهد باید بلا درنگ دکتر میلیسپو را احضار کند زیرا که شایسته نبود آندولت کسی را معرفی کند و آنکس برخلاف وظایف خود کاری نماید؛ پس ممکن است که در این ایام هم ببولت امریکا از طرف مستشاران یا کسان دیگر گزارش هائی برخلاف واقع و حقیقت رسیده که موجب سوء تفاهم شده باشد دولت باید از امریکا رفع اشتباه کند زیرا آن ها از هر کمکی مضایقه ننموده و ایران بیانیه آندولت را که در موقع قرار داد انگلیس و ایران داد هیچوقت فراموش نمیکند و خود را همیشه مرهون توجهات آن دولت میدانند و از آنچه در ایام اخیر راجع بنظارت دولت دو اختیارات

دکتر میلیسوی پیش آمده نظری نبوده است غیر از این که لطمه بقانون اساسی ما وارد نشود و آن قانون که مبنای آزادی و استقلال ماست محفوظ بماند .

اصل ۲۸ متمم قانون اساسی میگوید :

« قواء ثلاثه (مقننه و قضایه و اجرائیه) از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود » که از هر يك از افراد دول متحده امریکای شمالی اگر سؤال شود مقصود

**عدم انطباق اختیارات میلیسوی
با قانون اساسی**

از این اصل چیست خواهد گفت که هیچیک از این قواء نمیتواند در کار دیگری مداخله نماید بنا بر این وضع قانون که از خصایص مجلس شورای ملی است غیر قابل انتقال است و ما میبینیم که دکتر که یکی از لرکان قوه اجرائیه است اختیاراتی میخواهد که قانون وضع نماید .

بموجب اصل ۶۰ وزیران مسئول بودند و برطبق اصل ۶۲ « اگر مجلس شورای ملی با اکثریت تامه عدم رضایت خود را از هیئت وزیران یا وزیری اظهار نمود آن هیئت یا آن وزیر از مقام خود معزول میشود »

پس اگر دکتر میلیسوی دارای اختیاراتی باشد که وزیر یا هیئت وزیران در آن حق نظر نداشته باشند و تازه پس از مذاکرات زیاد فقط حاضر شده باشد که با وزیر مشورت کند اصل ۶۲ قانون اساسی معنی ندارد .

وزیر را وقتی میتوان مسئول قرار داد که در امور نظر داشته باشد و مسئولیت خود کار مملکت را اداره کند . آن وزیری که اختیار اداره مملکت با او نیست و رأی او فقط جنبه مشورتی دارد وزیر نیست و آن مملکتی که باین صورت است استقلال ندارد . ای کاش دکتر برای ماکاری هم میکرد هر کس که وضعیت این مملکت را در آن جنک یا این جنک مقایسه کند تصدیق می کند که ایرانی خود بهترین کسی است که می تواند خانه خود را اداره نماید مشروط بر اینکه دیگران در امور مداخلت نکنند .

در آن جنک که رجال ما مردمان با ایمان و مستغنی

بودند با نبودن وسایل چنان از عهده اداره امور

مملکت برآمدند که هیچ قابل مقایسه با امروز نیست .

در آن جنک نه کوبین داشتیم و نه نان سیلو میخوردیم و نه

برای کالای خارجی در مضیقه بودیم و ارزاق و کالای

**وضع ایران در جنگ
بین المللی اول**

خارجی بقدری زیادوارزان بود که هر کس با کمترین قیمت هر قدر که میخواست بدست میآورد

و احدی احساس نمی کرد که در عالم جنک است و علت این بود که ورود کالای خارجی در

انحصار دولت نبود که بعد نبودن پول وارد نکنند و تاجار وارد کننده به وسیله ای وارد

نمیشدند معروف است که دولت انگلیس از بانک شاهنشاهی که آنوقت ناشر اسکناس بود

مطالبه وجه نمود . بانک برای اینکه طبع زیاد اسکناس موجب تنزل پول ایران میشد قبول

نکرد و تادیه وجه را موکول با ارسال تفره کرد این بود که متعین در ضرابخانه « بیرمنگام »

و « پتر گراد » مسکوک تفره ایران ضرب و با بنظر بقی برای مخارج خود در ایران تهیه وجه

نمودند و بعلاوه هر روز معادل ۳۰ هزار تومان تفره ضرابخانه تهران توسط بانک شاهنشاهی

سکه میزدند بطوریکه لیره که در حدود ۵۰ قران قبل از جنک معامله می شد در اواخر و بعد

از جنک به ۱۸ قران و فرانک سوئیس که متجاوز از ۲ قران داد و ستد میشد بیک قران رسید

گفته از این بنا کمک پولی هم میکردند . گرچه مهم نبود که قابل ذکر باشد ولی همه می